



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# اندیشہ اجتماعی

در روایات

امریہ معروف  
و  
نہی از منکر

نویسنده: غلامرضا صدیق اورغری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه اجتماعی در روایات امر به معروف و نهی از منکر

نویسنده:

غلامرضا صدیق اورعی

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	اندیشه اجتماعی در روایات امر به معروف و نهی از منکر
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	مقدمه
۱۶	روش کار
۲۰	فصل اول: کلیات (مفاهیم جامعه شناختی)
۲۰	اشاره
۲۲	۱. حیطه روان شناسی
۲۲	اشاره
۳۱	۱.۱. لذت و رنج
۳۱	اشاره
۳۵	۱.۱.۱. انگیزه های طبیعی و اکتسابی
۳۶	۲.۱. طبقه بندی مازلو
۴۶	۲. فرهنگ
۴۶	۱.۲. تعریف فرهنگ
۴۷	۲.۲. ویژگی های فرهنگ
۵۳	۳. اجتماعی شدن
۵۳	اشاره
۵۷	۱.۳. فرآیند اجتماعی شدن
۵۸	۲.۳. مکانیسم های اجتماعی شدن
۵۸	۱.۲.۳. یادگیری
۵۹	۲.۲.۳. درونی کردن دیگری

۶۲	.....	۳ ۳ . محیط های اجتماعی شدن
۶۲	.....	۱ ۳ ۳ . محیط تعلق
۶۳	.....	۲ ۳ ۳ . محیط های مرجع
۶۴	.....	۳ ۳ ۳ . انطباق
۶۵	.....	۴ ۳ ۳ . تطابق نوآور
۶۶	.....	۴ . کنترل اجتماعی
۶۶	.....	اشاره
۶۹	.....	۱ ۴ . انواع کنترل اجتماعی
۷۰	.....	۲ ۴ . مکانیزم های کنترل اجتماعی
۷۵	.....	فصل دوم : چارچوب تئوریک
۷۵	.....	اشاره
۷۷	.....	بررسی نظریه ها
۷۷	.....	۱ . کجروی اجتماعی
۷۷	.....	۱ ۱ . نظریه نابسامانی اجتماعی از مرتن
۸۳	.....	۲ ۱ . نظریه خنثی سازی
۸۷	.....	۳ ۱ . نظریه پیوستگی اختلافی
۸۸	.....	۴ ۱ . نظریه انگ (برچسب) زنی
۸۹	.....	۵ ۱ . جمع بندی نظریه ها
۹۰	.....	۲ . نظریه های کنترل اجتماعی
۹۰	.....	اشاره
۹۷	.....	۱ ۲ . منبع اطلاع
۹۷	.....	۲ ۲ . ماهیت اطلاع
۹۸	.....	۳ ۲ . ویژگی های مخاطب
۱۰۰	.....	۴ ۲ . توجیه ناکافی و تغییر نگرش

۱۰۳	.....	۵۲ . اختراع
۱۰۳	.....	۶۲ . اشاعه
۱۰۴	.....	۷۲ . فرهنگ پذیری
۱۰۴	.....	۸۲ . سازمان اجتماعی جدایی و توافق
۱۱۰	.....	۹۲ . نتیجه گیری
۱۱۳	.....	فصل سوم : تبیین اجتماعی روایات امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۳	.....	اشاره
۱۱۵	.....	مقدمه
۱۱۸	.....	۱ . اندیشه اجتماعی شدن در روایات
۱۱۸	.....	اشاره
۱۱۹	.....	۱ ۱ . شکل گیری گروه یا سازمان اجتماعی بر محور ایده ها
۱۲۳	.....	۲ ۱ . سطوح مختلف همنوایی با ارزش ها و هنجارها
۱۲۳	.....	۳ ۱ . همنوایی با ارزش ها
۱۲۴	.....	۴ ۱ . نهادی شدن در نظام اجتماعی
۱۲۵	.....	۲ . کنترل اجتماعی در روایات (مراتب نهی از منکر)
۱۲۵	.....	۱ ۲ . ترشروی ، کمترین میزان اعمال کنترل اجتماعی
۱۲۵	.....	۲ ۲ . طرد اجتماعی
۱۲۸	.....	۳ ۲ . فشارهای اجتماعی
۱۳۲	.....	۴ ۲ . پیوندهای گروهی ، عامل کنترل اجتماعی
۱۳۵	.....	۳ . عوامل مؤثر بر پذیرش کنترل اجتماعی
۱۳۵	.....	۱ ۳ . تداوم فرهنگ
۱۳۵	.....	۱ ۱ ۳ . تداوم فرهنگ ، شرط گسترش کنترل اجتماعی
۱۳۶	.....	۲ ۱ ۳ . گزینشی بودن پذیرش عناصر جدید فرهنگی
۱۳۷	.....	۳ ۱ ۳ . تعامل ، موجب یگانگی فرهنگی (تقیه)

- ۲۳ . محبت ..... ۱۳۹
- ۳۳ . ماهیت اطلاع ..... ۱۳۹
- ۴۳ . مورد اعتماد بودن ..... ۱۴۰
- ۵۳ . خواستار راهنمایی ..... ۱۴۱
- ۶۳ . زمینه های اجتماعی ..... ۱۴۲
- ۴ . آثار مثبت کنترل اجتماعی ..... ۱۴۳
- ۱۴ . همه خوبی ها در جامعه ، معلول کنترل دینی ..... ۱۴۳
- ۲۴ . ویژگی های ساختار اجتماعی فرهنگی مناسب با رواج ..... ۱۴۷
- ۵ . آثار منفی نبود نظارت دینی ..... ۱۵۶
- ۱۵ . تسلط بدان ..... ۱۵۶
- ۲۵ . ویژگی های ساختار اجتماعی فرهنگی منحط (بسیار بد) ..... ۱۶۰
- ۶ . انگیزه های ترک امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۶۴
- اشاره ..... ۱۶۴
- ۱۶ . ترس ..... ۱۶۶
- ۲۶ . طمع ..... ۱۶۷
- ۷ . سلسله مراتب ارزش ها از نظر اسلام ..... ۱۷۳
- اشاره ..... ۱۷۳
- ۱۷ . آرام ترین تغییر فرهنگی ، تغییر در ارزش ها ..... ۱۷۴
- فصل چهارم : جمع بندی و نظر نهایی ..... ۱۷۶
- اشاره ..... ۱۷۶
- ۱ . تیپولوژی گروه های اولیه ..... ۱۷۸
- ۲ . تلاش های گروه برای افزایش هم‌رنگی فرد ..... ۱۷۹
- ۳ . کاربرد آموزش و تبلیغات در گروه ..... ۱۸۱
- ۴ . رابطه مستقیم و غیر مستقیم افراد در گروه ..... ۱۸۵



۱۸۶	۵ . رابطه مستقیم و غیر مستقیم در ولایت مؤمنان
۱۹۵	۶ . نتیجه و راهکار
۱۹۸	فهرست منابع
۲۰۳	فهرست مطالب
۲۰۸	درباره مرکز

## اندیشه اجتماعی در روایات امر به معروف و نهی از منکر

### مشخصات کتاب

سرشناسه : صدیق اورعی، غلامرضا، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور : اندیشه اجتماعی در روایات امر به معروف و نهی از منکر / غلامرضا صدیق اورعی؛ تدوین محسن طوسی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص.؛ جدول، نمودار.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۱۴۱.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۲۷۷-۹

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Qolamreza Seddiq awraie. Social thought in promotion of good and prevention of evil narration.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۵۳] - ۱۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : اسلام و مسائل اجتماعی

موضوع : جامعه شناسی اسلامی

موضوع : امر به معروف و نهی از منکر -- احادیث

شناسه افزوده : طوسی، محسن

شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. پژوهشکده علوم و معارف حدیث

رده بندی کنگره : BP۲۳۰/ص۴الف ۸ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۵۱۴۶۷

اشاره







ص: ۵

## مقدمه

مقدمه‌مناسبات بین دین و علوم اجتماعی یکی از مهمترین مباحث حال حاضر محافل علمی کشورمان است. این که ارتباط بین جامعه‌شناسی و دین چگونه است از مسائل بسیار مهم و اساسی می باشد عده ای برای توضیح این ارتباط به بیان جامعه‌شناسی دینی (اسلامی) پرداختند و برای حل این مشکل بر آن شدند که «باید از دل دین مفاهیم عالی اجتماعی استخراج نمود و با گزاره های دین جامعه‌شناسی را پایه گذاری کرد» که این دیدگاه مورد گفتگوهای فراوانی واقع شده است. (۱) اما عده ای هم برای تبیین این مباحث راه متواضعانه تری را پیش گرفته و به بررسی ارتباط مفاهیم دینی با گزاره های جامعه‌شناسی پرداخته اند. که بر سر این نظریه نزاعی نیست و ظاهراً زودتر به سرانجام خواهد رسید از جمله کسانی که به این موضوع اهمیت داده اند جناب آقای دکتر اورعی هستند که معتقدند، می توان مفاهیم اجتماعی و دینی را مورد بررسی قرار داد به طوری که هر دو دیدگاه را در نظر بگیریم. یعنی دست بردی به مفاهیم دینی نزنیم و از سوی دیگر جامعه‌شناسی را بر طبق ایده خویش معنا نکرده باشیم. البته ایشان نظریه خود را به شیوه منحصر به فردی در این کتاب و مقالات متعددشان مطرح نموده اند.

---

۱- ر. ک: مناسبات جامعه‌شناسی و حدیث، ص ۱۰۷.

ص: ۶

## روش کار

روش کار در بررسی روایات شیوه ما اینگونه بوده است که ابتدا احادیث مربوط به جامعه شناسی امر به معروف و نهی از منکر از کتب حدیثی معتبر استخراج کرده (که منبع اصلی و محور بحث ما در این کتاب، وسایل الشیعه است که اولاً کتاب حدیثی جامعی است و در ثانی مورد توجه حوزه های علمیه است) و در مرحله دوم به تبیین جامعه شناسی احادیث مطرح شده پرداخته ایم. در این کتاب مباحث به دو بخش تقسیم شده است: بخش اول چارچوب نظری و تحلیلی است (الف) بدون تردید، بدون اشراف بر مباحث نظری جامعه شناسی نمی توان به تبیین جامعه شناختی روایات امر به معروف و نهی از منکر پرداخت. (ب) این مباحث در واقع از دو دیدگاه جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی توأمأ مطرح و بررسی شده و با توجه به تعدد نظرات و دیدگاههای موجود آن نظرات را توضیح داده و مطلوب را استخراج کرده و در کتاب آورده ایم. (ج) نکته دیگر این است که کتب حدیثی به عنوان منبع و ائمه اطهار به عنوان اندیشمند مطرح شده اند. در بررسی روایات و توضیح آنها ارتباط مفاهیم جامعه شناختی مورد بحث در فصل اول را با مفاهیم استخراج شده از روایات بررسی نموده ایم و مفاهیم روایات را مورد کنکاش قرار داده ایم. در این کتاب به سه دلیل از اندیشه اجتماعی به جای جامعه شناسی استفاده کرده ایم: \* اولاً مفهوم عام تری از جامعه شناسی دارد. \* ثانیاً به تحلیل های اجتماعی همراه با نوعی نگاه آرمانی می نگرد. \* ثالثاً برای پیش گیری از دامن زدن به مناقشات. همچنین در تحلیل روایات از ادبیات جامعه شناسی استفاده نموده و آنها را به صورت جامعه شناختی ترجمه کرده ایم مثلاً به جای امر به معروف و نهی از منکر ترکیب های «تأکید بر ارزش ها» و «دوری از نابهنجاری های اجتماعی» را به کار برده ایم، از این رهگذر مباحث اجتماعی روایات را با ادبیات جامعه شناختی بیان نماییم و در تحلیل روایات نیز از مجموعه دیدگاه های جامعه شناسان و روان شناسان و همچنین متفکرین اسلامی که مباحث آنان ناظر به مباحث اجتماعی بوده بهره گرفته ایم؛ از جمله «امام رحمه الله، شهید مطهری، علامه طباطبایی». همان طور که در بالا اشاره شد برای تفسیر جامعه شناختی روایات نیاز به مقدماتی از روان شناسی اجتماعی و جامعه شناسی داشت که به صورت پیش نیاز مباحث روایات مطرح شده است. یکی از مباحث بسیار مهم مطرح شده در روایات امر به معروف و نهی از منکر بیان فرهنگ دینی و غیر دینی بود که برای تفسیر اجتماعی این بحث نیاز به تبیین فرهنگ و توضیح فرهنگ بود. در فصل اول از حیطه روانی انسان وارد بحث شده ایم چون برای تبیین ریشه های فرهنگ در جوامع نیاز به بحث از حیطه روان شناسی بود که در تقسیم بندی های انجام شده در کتاب توضیح آن آمده است؛ سپس تفسیر فرهنگ را براساس نیازهای ایمنی انسان بیان کرده ایم و از این مباحث برای توضیح و تفسیر روایات استفاده کرده ایم برای مثال این که دین یک پاره فرهنگ است. و گروه مؤمنان سعی در انتشار آن در جامعه دارند. روند این پاره فرهنگ توسط جامعه و افراد به یکدیگر منتقل می شود و این روند نیز اجتماعی شدن نام می گیرد. برای رابطه بین این مفهوم و مفاهیم بیان شده در روایات نیاز به توضیح مفهوم اجتماعی شدن بود این بحث در بخش دوم فصل اول به تفصیل بیان شد تا در بخش جامعه شناسی امر به معروف مورد استفاده قرار گیرد که با ذکر مثال توضیح داده شد. در فصل دوم به بررسی و تبیین نظریه های کنترل اجتماعی پرداختیم زیرا برای انتخاب روند مناسبی برای توضیح و تبیین مسائل اجتماعی می بایست از الگوی مشخصی استفاده شود و برای انتخاب این الگو به ناچار به بیان چند نظریه مهم از نظریات کنترل اجتماعی که ارتباط مستقیم با بحث امر به معروف و نهی از منکر دارد پرداخته ایم. نظریه های مطرح شده که از مباحث کجروی اجتماعی می باشند، برای تبیین این که چرا جامعه به سوی انحرافات می رود و چگونه باید برای کنترل آنها اقدام کرد، بسیار مناسب است. و در این بخش با استفاده از این نظریات و با توجه به الگوهای مطرح شده در روایات ابتدا به جمع بندی نظریات کجروی پرداخته و سپس نظریه انتخابی و شیوه بحث مورد نظر در کتاب انتخاب شده است. در فصل سوم به تطبیق این



اطلاعات به دست آمده از جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی در روایات امر به معروف و نهی از منکر پرداخته و سعی بر این شده که با بیان الگوهای صحیحی از روایات و آیات درباره امر به معروف و نهی از منکر به بررسی دقیق اجتماعی آنها پرداخته شود. در نهایت در فصل چهارم به جمع بندی مباحث مطرح شده، به توضیح گروه های اجتماعی و روابط بین آنها و به راهکارهای علمی و عملی مطرح شده در روایات پرداخته ایم. در پایان لازم می دانیم که از زحمات حجه الإسلام دکتر اورعی که با تلاش فراوان سعی در تبیین آموزه های اجتماعی با ادبیات جامعه شناسی داشته اند و نیز از آقای محسن طوسی که در تنظیم و ترتیب آن نقش مهمی داشته اند، کمال تقدیر و تشکر را داشته باشیم و امیدواریم ارائه این گونه تحقیقات گام مؤثری برای پیشبرد جامعه شناسی اسلامی محسوب گردد. محمدرضا ضمیری مسئول گروه «جامعه شناسی و حدیث» زمستان ۱۳۸۵

ص: ۷

..

ص: ۸

..

ص: ۹

## فصل اول : کلیات (مفاهیم جامعه شناختی)

اشاره



## ۱. حیطه روان شناسی

### اشاره

۱. حیطه روان شناسی‌انسان جنبه های گوناگونی دارد. جنبه روانی انسان از سه بخش تشکیل شده که عبارت است از: ادراک، انفعال هیجان و فعل. (۱) زمانی که دورکیم، در قرن نوزدهم میلادی خواست موضوع جامعه شناسی را از موضوع روان شناسی جدا کند، از روان شناسی چنین برداشت کرد: «موضوع روان شناسی، ادراک، هیجان و عمل است که بر روان فردی استوار می باشد». او ادعا کرد: «روش های ادراک، هیجان و عمل بر اجتماع استوار است و به همین دلیل موضوع جامعه شناسی است». (۲) از طرفی بلوم ۳ (در بحث هدف های آموزشی) آثار مورد انتظار در فرایند یادگیری روان آدمی را، به چهار بخش شناختی، عاطفی، روانی و حرکتی تقسیم کرده است. (۳) به پیروی از بلوم، نویسندگان کتاب های روان شناسی رشد، روان شناسی تربیتی و برنامه ریزی آموزشی نیز، اساس کار خود را بر این تقسیم بندی قرار داده اند. بر این اساس، فعالیت های انسان نیز سه گونه است: فعالیت ادراکی، فعالیت عاطفی و فعالیت ارادی. (۴) با این توضیح، اگر انسان با چیزی مواجه شود، فعالیت ادراکی رخ می دهد و اگر آن چیز در انسان اثر بگذارد، فعالیت عاطفی انجام می گیرد. اگر پس از این دو مرحله، تصمیم گیری نیز رخ دهد و در آن چیز، تغییری ایجاد شود، فعالیت ارادی صورت پذیرفته است. حال در پاسخ به این پرسش که «رفتار انسان تابع چیست؟» برخی روان شناسان، رفتار را تابع امور درونی انسان، مانند نیازها (۵) و انگیزه ها می دانند، و بعضی، رفتار را در امور بیرون انسان ریشه یابی می کنند. در واقع عوامل درونی و بیرونی (۶) هر دو بر رفتار انسان اثر می گذارد، ولی در همه حالت ها، آنچه در تبیین و تحلیل نهایی رفتار انسان مؤثر است، عوامل درونی است. پس رفتار انسان، تابع نیاز است (خواه درونی یا بیرونی) که در تعادل زیستی، معنای خاصی دارد. اصل تعادل زیستی به این معناست: تمایل بدن به حفظ یک محیط داخلی پایا. گرسنگی و تشنگی را می توان از مکانیزم های تعادل زیستی برشمرد؛ چون رفتاری را موجب می شوند که تعادل بعضی مواد را در خون برقرار می کند. در چارچوب تعادل زیستی، نیاز عبارت است از: هر نوع انحراف فیزیولوژیایی از وضع بهینه، که همتای روان شناختی آن انگیزه است. وقتی ناهماهنگی فیزیولوژی اصلاح شد، انگیزه کاهش می یابد و فعالیت برانگیخته متوقف می شود. بسیاری از این ناهماهنگی ها، خود به خود اصلاح می شوند. وقتی مکانیزم های خود به خودی نتواند حالت تعادل را برقرار سازد، جاندار انگیکته می شود و انگیزه ای برای برقراری تعادل پیدا می کند. روان شناسان، اصل تعادل زیستی را گسترش داده اند تا ناهماهنگی های فیزیولوژیایی و نیز ناهماهنگی های روانی را در بر بگیرد. هر ناهماهنگی روانی نیز رفتاری را برمی انگیزد که برای برقراری تعادل تعیین شده است. برای مثال، هر فرد نگران و مضطرب، برانگیخته می شود تا برای از بین بردن حالت تنش ۸ کاری انجام دهد. (۷) همان طور که بیان شد، اصل تعادل حیاتی، با مفهوم نیاز پیوند جدی دارد و مفاهیم انگیزه و رفتار، به همراه آن مطرح می شود. در برخی موارد، محرک های بیرونی، همان زمینه ها و شرایط هستند که موجب پیدایش یا ظهور نیاز می شود. تعادل حیاتی (در برخی شرایط) پیدایش نیاز عدم تعادل تنش انگیزه رفتار ف تعادل مجدد هیجان ها نیز مانند انگیزه های فیزیولوژی یا روانی، می توانند رفتار را به وجود آورند و هدایت کنند. همچنین هیجان ممکن است با رفتار انگیزش یافته همراه باشد. هیجان ها می توانند در عین حال به صورت هدف درآیند. برای همین، ما به برخی فعالیت ها می پردازیم که می دانیم برایمان لذت بخش خواهند بود. ماهیت رابطه میان انگیزش و هیجان، و نیز تعریف هیجان، از جمله مسائل ناگشوده در روان شناسی هستند. بیشتر مردم خشم، ترس، لذت و اندوه را از هیجان ها می دانند، ولی گرسنگی، تشنگی و خستگی را حالاتی می

پندارند که در نقش «انگیزه» عمل می کنند. تفاوت اینها در چیست و چرا گرسنگی را جزو هیجان ها نمی دانیم؟ تمایز روشنی در این مورد وجود ندارد. رایج ترین مبنا برای تمیز انگیزش از هیجان، بر این فرض استوار است که هیجان ها، غالباً از راه محرک های خارجی برانگیخته می شوند، و جلوه های هیجانی، معطوف به آن دسته از محرک های محیطی است که هیجان را برانگیخته اند. از سوی دیگر، انگیزه ها غالباً تحت تأثیر محرک های درونی بروز می یابند و به طور طبیعی، به اشیای محیطی خاصی (مانند آب، غذا و...) معطوف می شوند. با این حال، این تمایز در مواردی صادق نیست. برای مثال، یک مشوق برونی، از قبیل شکل یا بوی غذای لذیذ، می تواند موجب گرسنگی شود، بی آن که نشانه های درونی گرسنگی در کار باشد. محرک های درونی از قبیل محرک های ناشی از محرومیت شدید غذایی، می توانند هیجان ها را برانگیزانند. تمامی رفتارها با جلوه های عاطفی یا هیجانی همراه اند؛ هر چند ممکن است در لحظه معینی، ما چنان درگیر تلاش برای رسیدن به هدف باشیم که نتوانیم به احساسات خود توجه کنیم. وقتی از انگیزش صحبت می کنیم، توجه ما بر فعالیت های هدف دار متمرکز می شود. در بحث از هیجان، به تجربه های ذهنی و عاطفی هماهنگ با رفتار توجه می کنیم. معمولاً هنگامی از هیجان های خود آگاه می شویم که یا کوشش هایمان برای رسیدن به هدف، به مانعی برخورد کند (خشم و نومیدی) یا سرانجام به هدف (لذت و شادی) دست یابیم. (۸) بیشتر هیجان ها را می توان مطبوع مانند شادی و عشق، یا نامطبوع مانند خشم و ترس دانست. افزون بر این، بسیاری از واژه هایی را که بیانگر هیجان ها هستند، می توان از نظر درجه شدت طبقه بندی کرد. برخی از روان شناسان، اصطلاح هیجان را به حالات شدیدتری اطلاق می کنند که با تغییرات گسترده ای در وضع فیزیولوژی بدن همراه است. آنها، حالت های ملایم تر را احساسات می نامند. (۹) اگر دقت کنیم، نیاز، یک فقدان، کمبود یا ضعف است و برخی امور خارج از ما ارضاکننده نیاز یا افزایش دهنده نیاز می باشند. به عبارتی مضر و مخل و تهدیدکننده هستند. کلمه انگیزه، اسم فاعل است؛ در حالی که انگیزش اسم مصدر یا حاصل مصدر است. نیاز بر اثر به هم خوردن تعادل پدید می آید و لحظه تعادل کامل، به هیچ نیازی احتیاج نداریم. تعادل می تواند بر اثر شرایط درون سیستمی مختل شود و نیاز به وجود آید؛ مثل گرسنگی، و می تواند بر اثر شرایط برون سیستمی مختل گردد؛ مانند مواجه شدن با هوای بسیار سرد. پس محرک های بیرونی ناخوشایند، تعادل ما را برهم می زنند و ما را نیازمند می سازند و از این لحظه به بعد، فرایندی که رخ می دهد، همان فرایند نیاز انگیزه است. محرک های بیرونی خوشایند، برعکس نوع یاد شده، ما را به تعادل می رسانند یا به تعادل ما کمک می کنند و به همین دلیل، ارضا کننده و محو کننده نیاز، و کاهش دهنده یا محو کننده انگیزه هستند. محرک های بیرونی با دو اثر متفاوت در فرایند نیاز انگیزه جذب و ادغام شدند و تنها بحثی که باقی مانده است، شناخت دقیق ارتباط بین نیاز، انگیزه و انگیزش است. نیاز به نظام وجودی ما مربوط است، در حالی که انگیزه، با خرده نظام عصبی روانی ما ارتباط دارد. در واقع، این دو به موازات یکدیگر هستند و با پیدایش یک نیاز، یک انگیزه یا به عبارت کامل تر، یک برانگیزاننده پیدا می شود. این برانگیزاننده ما را برمی انگیزاند. در این جمله، ما مفعول هستیم، ولی نباید فریب ساختار زبان را بخوریم. ما، واقعاً مفعول انگیزه نیستیم، بلکه برانگیزاننده در ما، حالتی را برمی انگیزاند و آن حالت، مفعول این فاعل، یعنی مفعول انگیزه برانگیزاننده است. انگیزش، آن حالت ناشی از حضور انگیزه و در واقع حالتی است که اثر انگیزه در ما وجود دارد. پس انگیزش، همان حالت برانگیختگی است. در واقع محرک های بیرونی بر هم زننده تعادل ما، نیاز آفرین هستند و از این راه به پیدایش برانگیزاننده ۱۲ می انجامند و بدین واسطه، موجب حالتی هستند که انگیزش نام دارد. ورود محرک برهم زننده تعادل پیدایش نیاز پیدایش انگیزه حالت برانگیختگی ابراهام مازلو می نویسد: در هر صورت، هنگامی که از نیازهای ایمنی سخن می گوئیم، با مقوله بسیار روشن تری سر و کار داریم. هراس، ترس، نگرانی، بیم، تنش، عصبیت و وحشت زدگی، همگی نتایج ناکامی نیاز ایمنی به شمار می رود. (۱۰) او ادامه می دهد: ارضای نیاز ایمنی در صورت تساوی دیگر عوامل، به گونه ای خاص، احساس ذهنی امنیت، خواب راحت تر، عدم احساس خطر، جرئت و شهامت بیشتر را پدید می آورد. (۱۱) به نظر می رسد لغزش

روان شناسان در مبحث هیجان، این بوده است که حالت های روانی را، هیجان دانسته، آن گاه در پی تبیین آن با یک عامل بوده اند و به نتیجه نرسیده اند. همان طور که پیش تر از تولد اتکینسون خواندیم، عده ای کوشیده اند میان هیجان و انگیزش تفاوت قایل شوند و هیجان را حالتی ناشی از محرک خارجی، و انگیزش را حالتی ناشی از نیازها و انگیزه های درونی می دانند؛ در صورتی که این مطلب، دارای موارد نقض است. در واقع آنها خواسته اند به طور اعتباری و به شکل مقیاس اسمی، برخی حالت ها را هیجان بنامند؛ مثل غم و شادی، و برخی حالت ها را انگیزش؛ مانند تشنگی و گرسنگی. در حالی که در قواعد تعریف علمی موضوعات تحقیق، معین شده است که «همه واقیعت های دارای ویژگی معین، باید در ابتدای تحقیق جزء تعریف قرار داده شوند.» (۱۲) لغزش دیگری که در کلام اتکینسون آمده، این است که انگیزش را فعالیتی هدف دار دانسته است، در حالی که انگیزه یا برانگیزاننده، هم زمان دو اثر می گذارد؛ اثری در حیطه عاطفی، و اثری در حیطه روانی حرکتی. اثر انگیزه در حیطه حرکتی، رفتار، و اثر آن در حیطه عاطفی، حالت انگیزشی و برانگیخته بودن است. همه روان شناسان، هراس، ترس، اضطراب و... را هیجان دانسته اند. اینها همگی همراه با اثر حرکتی انگیزه به هنگام مواجهه با گرگ و پیدایش نیاز به ایمنی و پیدایش انگیزه ایمنی وجود دارند.

- ۱- ر. ک: سیاسی، علی اکبر، علم النفس یا روان شناسی، ص ۹۰ ۹۲.
- ۲- ر. ک: دورکیم، امیل، قواعد روش جامعه شناسی، ص ۴۸ ۴۵.
- ۳- ر. ک: سیف، علی اکبر، اندازه گیری و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی، ص ۵۰ ۵۴.
- ۴- ر. ک: روزه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، ص ۴۲.
- ۵- need، نیاز: به معنای نقص است. هر گونه فقدان، کمبود یا ضعفی که تعادل نظام را دچار اختلال کند.
- ۶- motive انگیزه؛ motivation انگیزش.
- ۷- ر. ک: اتکینسون، ریتا و دیگران، زمینه روان شناسی، ص ۵۱۰ ۵۱۴.
- ۸- ر. ک: اتکینسون، ریتا و دیگران، زمینه روان شناسی، ص ۵۶۰ ۵۸۰.
- ۹- ر. ک: همان، ص ۵۸۸ ۵۸۹.
- ۱۰- ر. ک: مازلو، آبراهام، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، ص ۱۰۹ ۱۰۴.
- ۱۱- ر. ک: همان.
- ۱۲- ر. ک: دورکیم، امیل، قواعد روش جامعه شناسی، ص ۳۱ ۳۵.



ص: ۱۲

..

ص: ۱۳

..

ص: ۱۴

..

ص: ۱۵

..

ص: ۱۶

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۴۲۲.jpg

ص: ۱۷

همان طور که از مقایسه دو نمودار معلوم می شود ، مواجهه با امور نیاز آفرین و امور برطرف کننده نیاز ، هر دو به اثر عاطفی می انجامد که روان شناسان به هر دو ، هیجان می گویند . اما در عین حال برخی روان شناسان به اثر عاطفی در نمودار اول ، انگیزش هم می گویند . آن گاه است که رابطه منطقی هیجان و انگیزش طبق نظر اینها عموم و خصوص مطلق می شود ، در حالی که تلاش دارند رابطه آنها را تباین اعلام کنند . به نظر می رسد برای رسیدن به مرزبندی روشن مفهومی میان هیجان و انگیزش ، باید نمودار اول را تکمیل کنیم .

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۴۲۴.jpg

میل و شوق به وسیله ایمنی بخش را ، انگیزش و ترس و وحشت یاد شده را هیجان منفی می نامیم . هیجان منفی آنست که در نمودار دوم آمد و باید دقت کرد که اساساً واقعیت منعکس شده در نمودار دوم ، غیر از واقعیت بیان شده در نمودار اول است . ممکن است کسی بگوید مطلب شما ، همان نظر رایج روان شناسان است . پاسخ این است که ما بر نامعلومی و بن بستگی که اتکینسون یاد می کند ، چیره شدیم و از لغزش یکی گرفتن برخی هیجانانگیزش ، و نیز یکی گرفتن انگیزش و رفتار پرهیز کردیم . اگر کسی پرسد طبق قاعده ارائه تعریف از موضوع مورد بررسی ، آیا نباید انگیزش و هیجان را که هر دو اثر عاطفی یا حالت عاطفی هستند یکی دانست ، پاسخ می دهیم میل و شوق به چیزی که در اختیار نداریم ، حالت عاطفی است ، ولی با حالت رضایت از وصل به چیزی متفاوت است . شوق به دست یافتن کجا ، و رضایت وصل کجا . نیز حالت شوق دست یابی به چیزی ، غیر از حالت رنج آمیز ناشی از نیاز است که حالتی منفی است . اما وجه مشترک هیجان مثبت و هیجان منفی ، افزون بر حالت عاطفی بودن ، به وضع موجود بودن توجه دارد ؛ در حالی که انگیزش حالت عاطفی مثبت ، به وضع ناموجود ، یا حالت عاطفی مثبت ، به وضع آینده معطوف است . با توجه به این تفاوت ، می توان نمودار دوم را نیز توسعه داد و در آن در کنار هیجان ، یک انگیزش را نیز نشان داد .

ص: ۱۸

**۱۱. لذت و رنج****اشاره**

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۴۲۶.jpg

۱۱. لذت و رنجهمان طور در که بحث هیجان اشاره شد ، همه هیجان ها به مطبوع و نامطبوع قابل تقسیم است و دیدیم که هیجان ها، حالت های عاطفی هستند و بر اثر مواجهه با امور نیازآفرین یا برطرف کننده نیاز به وجود می آیند . پس بحث از تعادل و نیاز آغاز می شود و همه امور در دو بخش نیازآفرین و برطرف کننده نیاز است و در حالت عکس آن هیجان خوشایند به دست می آید . یکی از اصطلاحات باسابقه برای بیان این دو حالت ، اصطلاح لذت رنج است . هم زمان با درک نیاز ، هیجان رنج (ناخوشایند) ، و هم زمان با درک تعادل ، هیجان لذت (خوشایند) داریم .

ص: ۱۹

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۴۲۹.jpg

و چون از دیدگاه فلسفه متعالی و از دیدگاه اسلامی، انسان در اصل وجود، ناقص، نیازمند و فقیر است یعنی حالت اولیه و اصیل در او نقص و وابستگی است و کمال، امر ثانوی و به پیروی از اتصال به کمال و کمال آفرین است حالت عاطفی اولیه و اصیل او، رنج است و لذت، پیرو مواجهه با امور دیگر پدید می‌آید. در کتاب‌های کلامی ما، اساس بحث‌های مربوط به انسان، نقص و نیازمندی و علاقه به کمال و بی‌نیازی است و حالت‌های عاطفی رنج و لذت، در کنار آن مطرح می‌شود و بحث انگیزه و انگیزش مثبت و منفی، به صورت اصل جلب منفعت محتمل و دفع ضرر محتمل ذکر شده است. این دو اصل، به عنوان اصول عقلایی شناخته شده و همه رفتارهای ناشی از آن، عقلایی، قابل فهم و پیش بینی، و قابل دفاع تلقی گردیده و عمل خلاف آن، قبول ناشدنی معرفی شده است. این برداشت کلامی در متدولوژی علم احکام دینی (علم اصول فقه، متدولوژی علم فقه است) وارد شده و در تشخیص تکلیف شرعی افراد دخیل گشته است. عده‌ای نیز در بحث فلسفه اخلاق، از این بحث استفاده کرده، و ارزش و ضد ارزش (خوبی و بدی) و ارزشمند و ضد آن (خوب و بد) را بر این مبنا مطرح کرده‌اند. مواجهه با امور لذت آور، شوق آفرین است. امر لذیذی که با آن مواجه می‌شویم، مشوق نامیده می‌شود و اگر شخص یا سازمانی ما را با مشوق روبه رو کند، عمل آن شخص یا سازمان، تشویق نامیده می‌شود. برعکس جریان یاد شده، مواجهه با امور رنج آور، موجب رنجش است و امر رنج آوری که با آن مواجه شده ایم، تنبیه و عمل شخص یا سازمانی که ما را با تنبیه روبه رو کرده است، تنبیه کردن نامیده می‌شود. در هر صورت، تشویق کردن و تنبیه کردن، پاداش دادن به شمار می‌آید. پاداش ممکن است مشوق، یا رنج دهنده باشد. یادگیری، انواعی دارد و عمده ترین انواع آن، بر اساس رفتار و عواقب خوشایند یا ناخوشایند رفتار است؛ زیرا انسان نیازمند و در جستجوی تعادل، کمال و رفع نیاز، و انسانی که در مواجهه با امور برهم زننده تعادل، احساس رنج و در مواجهه با امور تعادل آور احساس لذت می‌کند، هر گاه رفتاری انجام دهد یا در وضعیتی قرار گیرد که با عواقب لذیذ روبه رو گردد و تعادل یابد، این تجربه را به خاطر می‌سپرد و در دفعات بعد نیز آن را تکرار می‌کند، و هر گاه رفتار یا وضعیتش موجب عواقب رنج آور گردد، این تجربه را به خاطر می‌سپرد و در مراحل بعد از آن پرهیز می‌کند. این دو امر، همان انگیزش‌های مثبت و منفی بود که به تفصیل مطرح شد. در بحث یادگیری، به تشویق، تقویت می‌گویند؛ چون ارائه عواقب لذیذ به عمل، تشویق نام گرفت و گفتیم مشوق‌ها و تشویق کردن، موجب تکرار عمل می‌گردد. پس تشویق‌ها، تقویت کننده عمل می‌شود و در دفعات بعد، انگیزه، آن عمل را قوی تر می‌سازد. مراد از تقویت، «هر نوع رویدادی است که احتمال وقوع رفتار به خصوصی را افزایش می‌دهد».<sup>(۱)</sup> تقویت کننده ممکن است مستقیماً خوشایند، یا ابزاری برای رسیدن به امر خوشایند باشد. در صورت اول به آن تقویت کننده اولیه، و در صورت دوم به آن تقویت کننده ثانویه می‌گویند. نیازهای اولیه، از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. تا انسان، انسان است و تا زندگی اجتماعی وجود دارد، آن نوع نیازمندی‌ها هم است. این نیازمندی‌ها یا جسمی است، یا روحی و یا اجتماعی. نیازمندی‌های جسمی، از قبیل نیازمندی به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و ... نیازهای روحی مانند علم، زیبایی، نیکی، پرستش، احترام و تربیت. نیازهای اجتماعی هم از قبیل معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت، آزادی و مساوات. نیازمندی‌های ثانویه، نیازهایی است که از نیازهای اولی ناشی می‌شود. نیاز به انواع وسایل زندگی که در هر عصر و زمانی با عصر و زمان دیگر فرق می‌کند، از این نوع است. نیازهای اولیه، محرک بشر به سوی توسعه و کمال زندگی است، ولی نیازهای ثانوی، از توسعه و کمال زندگی سرچشمه می‌گیرد و در عین حال محرک به سوی توسعه بیشتر و کمال بالاتر است. تغییر نیازها و نو شدن و کهنه شدن آنها، به نیازهای ثانوی مربوط است. نیازهای اولی نه کهنه می‌شود و نه از



بین می رود؛ بلکه همیشه نو و زنده است. پاره ای از نیازهای ثانوی مثل نیاز به قانون نیز چنین است. نیازمندی به قانون، از نیازمندی به زندگی اجتماعی، و در عین حال همیشگی سرچشمه می گیرد. بشر هیچ زمانی بی نیاز از قانون نخواهد بود. (۲) تقویت کننده اولیه، در خصوص نیاز اولیه، و تقویت کننده ثانوی، در مورد نیاز ثانوی است.

---

۱- ر.ک: اتکینسون، ریتا و دیگران، زمینه روان شناسی، ص ۳۹۸.

۲- ر.ک: مطهری، مرتضی، ختم نبوت، ص ۴۱۴۴.

ص: ۲۰

..

## ۱۱۱. انگیزه های طبیعی و اکتسابی

۱۱۱. انگیزه های طبیعی و اکتسابی روان شناسان ، انگیزه های انسان ها را به دو بخش تقسیم کرده اند؛ طبیعی و اکتسابی . انگیزه هایی که به علت وضع طبیعی انسان وجود دارند مثل انگیزه گرسنگی و تشنگی و در نتیجه در همه انسان ها، همه زمان ها، همه جوامع و همه فرهنگ ها مشاهده می شوند ، انگیزه های طبیعی نامیده می شوند . ولی در مقابل آنها ، انگیزه هایی مطرح اند که از طبیعت انسان ناشی نشده اند، بلکه انسان های دارای آن ، آن را در جامعه و تحت تأثیر فرهنگ خاص خود آموخته و کسب کرده اند. مشاهدات مردم شناسان و مقایسه آنها ، یکی از عوامل مهم و مؤثر در توجه به انگیزه های اکتسابی بوده است . انگیزه پرخاشگری ، مهم ترین موردی است که روان شناسان درباره اکتسابی بودن آن بحث کرده اند. انگیزه رقابت ، یکی دیگر از این نوع است که بندیکت آن را شناخته و معرفی کرده است. (۱) با توجه به بحث انگیزه و ارتباط آن با نیاز ، و نیز بحث انگیزه های طبیعی و اکتسابی ، باید به این نکته رسید که نیازها بر دو نوع است ؛ نیازهای طبیعی و نیازهای اکتسابی ، و برای شناخت آنها ، باید همان ملاک به کار رفته در تشخیص انگیزه های اکتسابی را به کار برد . نیازی که در برخی جوامع باشد و در برخی جوامع نباشد ، یا در برخی قشرها باشد و در برخی قشرها نباشد ، طبیعی نیست و تابع وضع فرهنگ و اجتماع است . تقسیم نیازها به نیازهای اولیه و ثانویه پیش تر ذکر شد و معلوم گردید که ابزارهای تأمین نیاز اولیه ، موضوع نیاز ثانویه است و تحولات آن ، تابع وضع فرهنگ و اجتماع و توانایی های بشر می باشد . پس ، از یک بعد می توان نیاز به آنها را نیازی اکتسابی دانست. برخی از نویسندگان ، از پویایی نیازها و نیازهای کاذب و مکانیزم ایجاد نیاز در جوامع سرمایه داری سخن گفته اند که در واقع ، اکتسابی بودن برخی نیازها ، زمینه منطقی طرح این مطالب است. (۲) البته برخی مطالبی که بعداً مطرح خواهد شد ، مانند نیازی که احساس نمی شود و انگیزه های بدون نیاز ، ممکن است در مطلب حاضر ایجاد شک کند.

۱- ر . ک : بروس ، جرالده ، تاریخ مردم شناسی ، ص ۷۰ ۷۲.

۲- ر . ک : رفیع پور ، فرامرز ، جامعه روستایی و نیازهای آن ، ص ۳۲ ۳۷.

## ۲۱ . طبقه بندی مازلو

۲۱ . طبقه بندی مازلو آبراهام مازلو ، نیازهای طبیعی را طبقه بندی کرده و بین طبقات نیازها ، سلسله مراتب قائل شده است که به اختصار مطالبی از او نقل می کنیم . نیازهایی که معمولاً برای نظریه انگیزش نقطه آغاز تلقی می شوند ، در اصطلاح سابق های فیزیولوژی نامیده می شوند . تهیه فهرستی از نیازهای فیزیولوژیایی ، امری ناممکن و بی فایده به نظر می رسد . (۱) بدون تردید قدرت غلبه این نیازها ، از همه نیازها بیشتر است . این مطلب یعنی فردی که همه چیزش را در زندگی کاملاً از دست داده ، به احتمال قوی انگیزش اصلی در وی ، باید نیازهای فیزیولوژیک باشد نه هیچ چیز دیگر . شخصی که فاقد غذا ، ایمنی ، محبت و احترام است ، به طور قطع اشتیاقش به غذا ، از هر اشتیاق دیگری قوی تر است . اگر همه نیازها برآورده نشده باشند و آن گاه نیازهای فیزیولوژیایی بر ارگانیزم تسلط باشد ، ممکن است همه نیازهای دیگر به سادگی موجودیت خود را از دست بدهند یا به عقب رانده شوند . به این ترتیب ، بی مناسبت نیست اگر با این بیان که صرفاً کل ارگانیزم گرسنه است آن را توصیف کنیم ؛ زیرا گرسنگی ، تقریباً به طور کامل بر ضمیر خود آگاه چیره شده است . همه استعدادها در خدمت ارضای گرسنگی درآمده اند و تقریباً سازمان بندی این استعدادها را ، به طور کلی یک مقصود ، یعنی ارضای گرسنگی تعیین می کند . اکنون می توان گیرنده ها و مؤثرها (قسمت هایی از اعصاب) ، هوش ، حافظه و عادات ، همگی را صرفاً ابزار رفع گرسنگی دانست . استعدادهایی که برای این منظور سودمند نباشند ، ساکن و بی حرکت اند یا به عقب رانده می شوند . انگیزه برای سرودن شعر ، تمایل به داشتن اتومبیل ، تمایل به داشتن یک جفت کفش نو ، در حالتی از گرسنگی مفرط ، به دست فراموشی سپرده می شوند یا در درجه دوم اهمیت قرار می گیرند ؛ زیرا برای شخصی که به حد افراط و به طور خطرناکی گرسنه است ، هیچ دلبستگی دیگری جز غذا وجود ندارد . او غذا را در خواب می بیند ، غذا را به خاطر می آورد ، راجع به غذا فکر می کند ، فقط درباره غذا به هیجان می آید ، تنها غذا را درک می کند و فقط غذا می خواهد . ویژگی منحصر به فرد دیگر ارگانیزم انسانی هنگامی که نیازی خاص بر آن چیره می شود ، این است که تمام فلسفه مربوط به آینده نیز دستخوش تغییر قرار می گیرد . برای فردی که از گرسنگی مزمن و مفرط رنج می برد ، مدینه فاضله را می توان صرفاً به مکانی تشبیه کرد که در آن غذا به حد وفور وجود داشته باشد . او میل دارد چنین تصور کند که اگر فقط تأمین غذا برای بقیه دوران زندگی اش تضمین شود ، کاملاً خوشبخت خواهد بود و هرگز چیز بیشتری نخواهد خواست . او گرایش دارد خود زندگی را نیز با توجه به خوردن تعریف کند و هر چیز دیگری را بی اهمیت بداند . ممکن است آزادی ، عشق ، احساس اجتماعی ، احترام و فلسفه را جلوه های بی ارزشی بیندارد که چون از عهده پرکردن شکم او بر نمی آیند ، سودی در بر ندارند . درباره چنین فردی می توان گفت فقط با نان زندگی می کند . احتمالاً واقعیت چنین مسائلی را نمی توان تکذیب کرد . اما عمومیت آنها را می توان منکر شد . این کاملاً حقیقت دارد که انسان فقط با نان می تواند به زندگی ادامه دهد . اما هنگامی که نان به حد وفور وجود داشته باشد و فرد همواره سیر باشد ، چه بر سر تمایلات او خواهد آمد . بی درنگ نیازهای دیگر و والاتر پدیدار می شوند و همین ها به جای گرسنگی های فیزیولوژیایی بر ارگانیزم حکم فرما می گردند . هنگامی که اینها نیز ارضا شدند ، نیازهای تازه و باز هم والاتری پدید می آیند و همین طور الی آخر . منظور ما از بیان این که نیازهای اساسی انسان به شکل سلسله مراتبی از غلبه نسبی سازمان می یابد ، همین نکته است . استنباط عمده از این تعبیر این است که در نظریه انگیزش ، مفهوم رضامندی به اندازه محرومیت اهمیت می یابد ؛ زیرا ارگانیزم را از زیر سلطه نیازی که به نسبت جنبه فیزیولوژیک بیشتری داشته باشد ، بیرون می آورد و بدین وسیله ، به اهدافی که جنبه اجتماعی قوی تری داشته باشند مجال ظهور می دهد . هنگامی که نیازهای فیزیولوژیایی و اهداف جانبی این نیازها به طور مداوم ارضا شوند ، موجودیت خود را به عنوان عوامل تعیین کننده فعال یا

سازمان دهندگان رفتار از دست می دهند. آنها اکنون فقط به صورت بالقوه وجود دارند. به این مفهوم که اگر به آنها رسیدگی نشود، ممکن است بار دیگر برای تسلط یافتن بر ارگانیزم ظاهر شوند. اما خواستی که ارضا شده باشد، دیگر خواست به شمار نمی آید. تنها نیازهای ارضا نشده بر ارگانیزم مسلط می شوند و رفتار آن را سازمان بندی می کنند. اگر نیازهای فیزیولوژیک به نسبت خوب ارضا شوند، آن گاه مجموعه جدیدی از نیازها پدید می آیند که می توانیم آنها را به طور کلی جزء نیازهای ایمنی طبقه بندی کنیم؛ امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس، نگرانی، آشفتگی، نیاز به سازمان، نظم قانون، محدودیت، داشتن حامی مقتدر و... همه آنچه درباره نیازهای فیزیولوژیایی گفته شده است، به طور مساوی، گرچه به درجه کمتر، در مورد این نیازها صدق می کند. آنها می توانند ارگانیزم را تا حد بالایی در تسلط خود بگیرند. آنها می توانند به عنوان سازمان دهندگان تقریباً انحصاری رفتار، با به خدمت گرفتن همه استعدادهای ارگانیزم عمل کنند و ما بدین ترتیب می توانیم به روشنی تمامی ارگانیزم را به عنوان مکانیزم جویای ایمنی توصیف کنیم. اگرچه در این بحث به طور عمده نیازهای افراد بزرگسال مورد توجه است، اما شاید با مشاهده کودکان که نیازهای ایمنی شان بسیار ساده تر و مشهودتر است، بتوانیم به طور کارآمدتری به درک این گونه نیازها در افراد بزرگسال برسیم. یکی از دلایل ظهور آشکارتر واکنش کودکان در برابر تهدید و خطر این است که آنان به هیچ وجه مانع از این واکنش نمی شوند؛ در حالی که به بزرگسالان جامعه ما آموخته شده است به هر قیمتی مانع از آن شوند. بنا بر این، حتی زمانی که بزرگسالان احساس می کنند ایمنی شان در معرض تهدید قرار دارد، این احساس را نمی توانیم در ظاهر آنها ببینیم. نشانه دیگر نیاز کودک به ایمنی این است که او آن نوع فعالیت های عادی یا یکنواخت را ترجیح می دهد که آرامشش را بر هم نزنند. به نظر می رسد او خواستار دنیایی قابل پیش بینی، قانونمند و منظم است. برای مثال، بی عدالتی، بی انصافی و ناسازگاری در والدین، باعث می شود کودک احساس نگرانی و ناامنی کند. این نگرش ممکن است آن قدرها معلول بی عدالتی با تحمل دردهایی خاص نباشد، بلکه به این علت این طرز رفتار تهدید به شمار می آید که باعث می شود دنیا غیر قابل اعتماد، ناایمن یا پیش بینی ناپذیر به نظر آید. چنین به نظر می رسد که کودکان تحت نظامی که دست کم دارای طرح منسجمی از سخت گیری باشد و در آن نوعی برنامه ریزی، نوعی جریان عادی و چیزی که بتوان از آن حساب برد وجود داشته باشد، پیشرفت بهتری نه تنها در زمان حال، بلکه در آینده دور نیز خواهند داشت. کودک نیازمند دنیایی سازمان یافته و منتظم است نه دنیایی نابسامان و نامنتظم. «نیاز به ایمنی، به عنوان محرک اصلی و فعال ارگانیزم، تنها در موارد واقعاً اضطرابی مانند جنگ، شیوع بیماری، فجایع طبیعی، رواج جنایات، از هم پاشیدگی نظام اجتماعی، روان نژندی، آسیب مغزی، از هم پاشیدگی مراجع قدرت و اوضاع به شدت نامساعد دیده می شود» (۲). «هرگاه تهدیدی در صحنه اجتماع نسبت به قانون، به نظم و به حاکمیت جامعه به وجود آید، ممکن است نیازهای ایمنی، بسیار جنبه فوری به خود بگیرند. می توان انتظار داشت که در اکثر انسان ها، ترس از آشوب و پوچ گرایی، به واپس گرایی از نیازهای متعالی و توجه به نیازهای ایمنی که غلبه بیشتری دارند منجر شود. واکنش معمولی و تقریباً قابل (۳) انتظار، پذیرش راحت تر استبداد یا حکومت نظامی است. این در مورد همه انسان ها، از جمله انسان های سالم می تواند صدق کند» (۴). «اگر هر دو نیاز فیزیولوژیایی و ایمنی نسبتاً خوب ارضا شوند، آن گاه نیازهای عشق، محبت و تعلق پدیدار خواهند شد و تمام دوری که پیش تر شرح داده شد، بر این محور تکرار خواهد شد. اکنون شخص برخلاف گذشته، به شدت غیاب دوستان، معشوق، همسر یا فرزندان را احساس خواهد کرد. او تشنه روابط عاطفی با مردم به طور کلی، یعنی داشتن جایگاهی در گروه یا خانواده خواهد بود و با شدت هر چه تمام تر خواهد کوشید به این هدف دست یابد. او حتی ممکن است فراموش کند روزگاری در هنگام گرسنگی، عشق را به این عنوان که غیر واقعی، غیر ضروری یا بی اهمیت بوده به تمسخر گرفته است. حالا او به شدت درد تنهایی، انزوا، مطرود بودن، نداشتن دوست و نداشتن ریشه در جامعه را احساس خواهد کرد» (۵). نکته ای که باید در این جا تأکید کنیم، این است که «عشق به معنای میل جنسی نیست. میل جنسی را می توان صرفاً به

عنوان نیازی فیزیولوژیک مطالعه کرد. معمولاً در رفتار جنسی، عوامل تعیین کننده بسیاری دخیل است. به عبارت دیگر، نه تنها نیاز جنسی، بلکه نیازهای دیگری نیز در تعیین آن دخالت دارند که عمده آنها نیاز به عشق و محبت است. این حقیقت را نیز نباید نادیده گرفت که نیاز به محبت، شامل دوست داشتن و دوست داشته شدن می شود. همه افراد جامعه ما، بجز برخی از بیماران، به یک ارزشیابی ثابت و استوار و معمولاً عالی از خودشان، احترام به خود، عزت نفس یا احترام به دیگران تمایل یا نیاز دارند. بنا بر این، نیازها را می توان در دو مجموعه فرعی طبقه بندی کرد. اول این که اینها عبارت اند از تمایل به قدرت، موفقیت، کفایت، سیادت، شایستگی، اعتماد در رویارویی با جهان، استقلال و آزادی، در درجه دوم، چیزی در ما هست که می توانیم آن را تمایل به اعتبار یا حیثیت بنامیم که آن را احترام دیگران به خودمان می نامیم. مقام، شهرت، افتخار، برتری، معروفیت، توجه، اهمیت، حرمت و تحسین از این دسته به شمار می آیند. این نیاز به طور نسبی مورد تأکید آلفرد آدلر و پیروانش قرار گرفته و فروید آن را تقریباً نادیده می انگارد. به هر حال، امروزه اهمیت محوری آنها به طور فزاینده ای مورد توجه گسترده روانکاوان و نیز روان شناسان بالینی قرار می گیرد. «ارضای نیاز به عزت نفس، به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت، کفایت و مفید و مثر بودن در جهان منتهی خواهد شد. امیابی اعتنایی به این نیازها، موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می شود.» (۶) «از راه بحث های دین شناسان درباره غرور و تکبر، از نظریه فروم درباره خود آگاهی از عدم صداقت در مورد فطرت خود، از تحقیقات راجرز در زمینه خود، از تحلیل گرانی همچون آین راند و نیز از طریق منابع دیگر در خصوص خطرات مبتنی دانستن حرمت به نفس بر عقاید دیگران به جای قرار دادن آن بر پایه لیاقت، شایستگی و کفایت واقعی، بیش از پیش آگاه شده ایم. ثابت ترین و در نتیجه سالم ترین حرمت به نفس، بر احترام استحقاقی از سوی دیگران و نه شهرت ظاهری و تمجید بی مورد مبتنی است. حتی در این جا بد نیست شایستگی به عملکرد حقیقی را که بر مبنای قدرت اراده، عزم و مسئولیت محض قرار دارد، متمایز بدانیم از آن چیزی که به طور طبیعی و به آسانی از سرشت واقعی درونی، نهاد، تقدیر یا سرنوشت بیولوژیک خود انسان سرچشمه گرفته است.» (۷) حتی اگر همه نیازها ارضا شوند، باز هم اغلب (اگر نه همیشه) می توانیم انتظار داشته باشیم به زودی نارضایی و بی قراری تازه ای به وجود خواهد آمد؛ مگر آن که فرد به انجام دادن کاری مشغول باشد که برای شخص او مناسب نیست. فرد هر چه می تواند باشد، باید باشد. او باید سرشت خودش صادق باشد. این نیاز را می توانیم نیاز به خود شکوفایی بنامیم. این واژه به تمایل بشر به تحقق خویشتن اشاره دارد؛ یعنی به گرایش او برای شکوفا کردن آن چیزی که بالقوه در او وجود دارد. این گرایش را می توان تمایل به تکوین تدریجی آنچه ویژگی فردی شخص ایجاب می کند، و شدن هر آن چه شخص شایستگی شدنش را دارد تعبیر کرد. البته شکل خاصی که این نیازها به خود خواهد گرفت، در مورد اشخاص مختلف به طور وسیعی متغیر است. ظهور آشکار این نیازها معمولاً به ارضای قلبی نیازهای فیزیولوژیایی، ایمنی، عاطفی و نیاز به احترام بستگی دارد. تاکنون از این سلسله مراتب طوری سخن گفته ایم که گویی ثابت است؛ حال آن که در واقع آن قدرها هم که استنباط کرده ایم، انعطاف ناپذیر نیست. درست است که ظاهراً بیشتر افرادی که با آنها سروکار داشته ایم، این نیازهای اساسی را تقریباً به ترتیبی که اشاره شده است دارا هستند، اما موارد استثنایی هم وجود دارد.

۱- ر.ک: مازلو، آبراهام، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رسولی، ص ۷۰ تا ۷۲.

۲- ر.ک: رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی، ص ۲۳۰.

۳- درباره نیاز به غذا و ایمنی و ارتباط با نیاز متعالی، توجه به سوره قریش شایسته است.

- ۴- . ر.ک : همان ، ص ۷۹.
- ۵- . ر.ک : پورمقدس ، علی ، روان شناسی انگیزه ها و عواطف ، ص ۱۹۹۲۰۳.
- ۶- . ر.ک : شولتز ، دوآن ، و سیدنی آلن شولتز ، نظریه های شخصیتی ، ص ۳۴۹ ۳۴۲.
- ۷- . ر.ک : مزلو ، آبراهام ، انگیزش و شخصیت ، ترجمه احمد رسولی ، ص ۸۳۸۲ ؛ همچنین ر. ک : هجل ، لاری و دانیل زیگلر ، نظریه های شخصیتی ، ص ۴۷۴۴۸۲ ؛ و نیز : اتکینسون ، ریتا و دیگران ، زمینه روان شناسی ، ج ۱ ، ص ۵۶۷ ۵۶۶ .

ص: ۲۳

..



ص: ۲۴

..

ص: ۲۵

..

ص: ۲۶

..

ص: ۲۷

..

ص: ۲۸

..

ص: ۲۹

## ۲. فرهنگ

## ۱۲. تعریف فرهنگ

۲. فرهنگ ۱۲. تعریف فرهنگجامع ترین تعریف توصیفی فرهنگ را تایلور ارائه کرد که امروزه در جامعه شناسی و مردم شناسی مورد قبول است. او نوشت: فرهنگ یا تمدن (۱) به مفهوم قوم نگاری عام خود، مجموعه پیچیده ای است مشتمل بر معارف، معتقدات، هنر، حقوق، اخلاق، رسوم و تمام توانایی ها و عاداتی که بشر، به عنوان عضوی از جامعه اخذ می کند. (۲) گوی روشه با توجه به تعریف تایلور و دیگران برای فرهنگ، تعریفی ارائه داده است: فرهنگ، مجموعه به هم پیوسته ای از شیوه های تفکر، احساس هیجان و عمل است که کم و بیش مشخص است و از سوی تعداد زیادی افراد فراگرفته می شود و بین آنها مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به کار گرفته می شود تا این اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز مبدل سازد. (۳) سپس گوی روشه در توضیح تعریف خود می افزاید: شیوه های تفکر، احساس، هیجان و عمل، از اصطلاح شیوه زندگی روشن تر، و ترکیبی تر و کلی تر از فهرست تایلور، و نیز دارای این امتیاز است که بر این تأکید دارد که مدل ها، ارزش ها و نمادها که فرهنگ را تشکیل می دهند شامل دانش ها، آرا و تفکرات هستند و در برگیرنده تمام اشکال بیان احساسات و همچنین شامل مقرراتی هستند که بیانگر کنش هایی می باشند که به طور عینی قابل مشاهده هستند. بنا بر این، فرهنگ شامل تمامی فعالیت های بشری، اعم از معرفتی، عاطفی، احساسی یا حتی حسی حرکتی است. (۴) انتقادی که به بیان گوی روشه وارد است، به اصل تعریف او از فرهنگ بر نمی گردد، بلکه به توضیح او درباره این تعریف بازمی گردد و آن، یکی دانستن کنش اجتماعی ۵ با پدیده اجتماعی ۶ است که دومی جنبه انتزاع شده از اولی به شمار می آید، نه تمام واقعیت اولی.

۱- ر.ک: تایلور، ای جی پی، فرهنگ و تمدن را به یک معنا به کار می برده است، ولی امروزه این دو اصطلاح معانی متفاوتی دارند.

۲- ر.ک: روشه، گوی، کنش اجتماعی، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، ص ۱۱۶-۱۱۹.

۳- ر.ک: همان، ص ۱۲۳.

۴- ر.ک: روشه، گوی، کنش اجتماعی، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، ص ۱۲۴.

## ۲۲. ویژگی های فرهنگ

۲۲. ویژگی های فرهنگ‌دگر بیان ویژگی های فرهنگ جا دارد تأکید کنیم آنچه قبل از هر چیز فرهنگ را می سازد ، شیوه های فکر ، احساس و عمل مشترک بین افراد متعدد است . تعداد اشخاص اهمیتی ندارد . مهم آن است که شیوه های بودن به وسیله عده نسبتاً کافی از اشخاص ، به عنوان آمال یا اموری بهنجار تلقی شود ، تا بتوان دریافت ناشی از قواعد زندگی است و خصوصیت جمعی و بنا بر این ، اجتماعی دارد . ویژگی دیگر فرهنگ ، اکتسابی بودن آن است . «هیچ خصوصیت فرهنگی به طور زیستی یا ژنتیکی انتقال نمی یابد . اخذ فرهنگ ، ناشی از اشکال و مکانیزم های یادگیری است» . (۱) «شیوه های تفکر ، احساس و عملی که اشخاص به طور مشترک دارا هستند ، بین آنها روابطی را ایجاد می کند که هر یک آن را واقعی احساس می کنند» . (۲) پیوستگی با فرهنگ ، همواره به وسیله هر یک از اعضای جمع و همه جمع تأیید می گردد. این تأیید ، از راه معنای نمادی مشارکت جزء رفتار بیرونی قابل مشاهده آنها می شود. همین معنای نمادی رفتارهاست که امکان می دهد مرز غیر مادی میان اعضا و غیر اعضای یک جمع مشخص شود . شهروندان و خارجیان ، و نیز مقدسان و ملحدان ، به وسیله معنای نمادی رفتارها جدا می شوند و این امر در همه سطوح یک جمع ، از گروه تا قشر و طبقه و ملت وجود دارد . «بجز از طریق نمادهای مشارکت که یک رفتار را مشخص و معین می کند جامعه شناس و انسان شناس چگونه می تواند جماعات ، جوامع و همچنین مرزهای آنها را تمیز و تشخیص دهد» . (۳) «عناصر مختلفی که یک فرهنگ معین را به وجود می آورد ، صرفاً به صورتی نیست که این عناصر به شکلی ساده کنار هم قرار بگیرند ، بلکه اتصال هایی آنها را به هم می پیوندد . انسجام و هماهنگی ، آن عناصر را به هم متصل می کند و هنگامی که تغییراتی در یک بخش فرهنگ به وجود آید ، در بخش های دیگر آن نیز تغییراتی حاصل می شود» . (۴) این ویژگی فرهنگ اجازه می دهد بتوان آن را نظام نامید . نکته مهم این است که اتصال و ارتباط عناصر نظام فرهنگ ، واقعیت ضروری یا منطقی نیست ، بلکه «اتصال و ارتباطی است که صرفاً به طور ذهنی توسط اعضای یک جامعه حس می شود . بنا بر این ، انسجام یک فرهنگ و رای همه چیز یک واقعیت ذهنی است ؛ یعنی به طور ذهنی به وسیله اعضای یک جمع حس می شود» . (۵) روابط عناصر فرهنگی به نظر آنها ضروری می رسد و آن را این گونه می پذیرند . نکته اصلی برای درک این نکته هماناست که به زبان فلسفی می گوئیم روابط امور اعتباری ، اعتباری (نه حقیقی) است . شیوه های تفکر ، احساس و عمل در یک جمع که فرهنگ آن جمع است قائم بر جمع است و ساخته هیچ شخص معینی نیست و به میل شخص معینی هم ناپود نمی شود ، بلکه برای فرد الزام آور است . این ویژگی ، همان است که دورکیم به آن ویژگی عینی بودن پدیده های مورد مطالعه جامعه شناس می گوید . اما تحقق این شیوه های زندگی که ساخته اراده هیچ شخص معینی نیست در دوران اشخاص است و سنخ وجود آنها «امر روانی» است . این خصوصیت را می توان «وجه ذهنی یا روانی» فرهنگ نامید و توجه به این نکته در تحقیقات تجربی فرهنگ شناسی اهمیت اساسی دارد . «جامعه شناس برای آن که از وجود و ساخت یک نظام فرهنگی سخن بگوید ، نخست باید از ادراکی که اعضای یک جمع از نظام فرهنگی دارند ، آغاز نماید» . (۶) فرهنگ سه کارکرد اساسی دارد ؛ کارکرد اجتماعی ، کارکرد روانی و کارکرد سازگاری با محیط . همان طور که پیش تر گفته شد ، فرهنگ تعدادی از افراد را در یک جمع مشخص ، گردآوری و آنان را همبسته می سازد . این امر ، کارکرد اجتماعی فرهنگ است . ارتباط اجتماعی و تشکیل گروه ، قشر ، طبقه و جامعه اثر آن است . از نظر روانی ، فرهنگ کارکرد قالب ریزی شخصیت افراد را دارد و به شخصیت ، شکل و هیأتی می بخشد که امکان می دهد در بطن جامعه ای معین عمل کند . کارکرد سازگاری با محیط ، زمینه کلی تر و اساسی تر کارکردهای اجتماعی و روانی است و برای درک بهتر آن ، معمولاً «فرهنگ انسان» را با «غریزه حیوان» مقایسه می کنند . «حیوان از طریق غریزه به واقعیت محیط پاسخ می دهد و آن را کنترل می کند و انسان

از طریق فرهنگ با خود و محیط طبیعی و اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند و خودش، احساساتش، احتیاجاتش و محرک‌هایش را کنترل می‌نماید بنا بر این، می‌توان گفت فرهنگ همانند منشوری است که انسان از درون آن واقعیت را می‌بیند و آن را به کار می‌گیرد تا خود را با این واقعیت تطابق دهد و آن را کنترل نماید». (۷) اگر یادمان باشد که فرهنگ، نظامی است از ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و دانش‌ها که به زندگی شیوه‌ای خاص می‌بخشند و به عبارت دیگر، چگونگی زندگی را معین می‌کنند، آن‌گاه خواهیم پرسید که زندگی اجتماعی چیست که فرهنگ شیوه آن است. همین سؤال، ما را به ارتباط فرهنگ با دیگر وجوه جامعه متوجه می‌کند. تعبیر دیگری از فرهنگ داشتیم که «فرهنگ، شیوه‌های ادراک، احساس و عمل در یک محیط اجتماعی» است. اگر این سخن تعبیر قبل مقایسه شود، ادراک، احساس و عمل معادل زندگی قرار می‌گیرند و روان‌شناسان نیز حیطه‌های وجود روانی انسان را ادراک، احساس و عمل می‌دانند. اگر دقت کنیم که ادراک، احساس و اراده، هر سه فعالیت انسان در برخورد با واقعیت‌ها هستند، آن‌گاه از فعالیت‌های ادراکی، احساسی و ارادی سخن خواهیم گفت و در مقایسه‌تعبیر با یکدیگر، زندگی معادل فعالیت قرار می‌گیرد. با توجه به مطالب پیشین، ارتباط فرهنگ با فعالیت در محیط اجتماعی مورد نظر قرار می‌گیرد. توضیح این که ارزش‌ها، هنجارها و نمادها که به دانایی آمیخته‌اند چند و چون و کی و کجا هستند نظام اجتماعی است. نظام‌های سیاسی، اقتصادی و خانوادگی، همگی زیرمجموعه این نظام اجتماعی هستند. این نظام‌ها همگی به موقعیت‌ها، و هر موقعیت به رابطه‌ها، ۸ و هر رابطه به تعدادی تعامل تقسیم می‌شوند. پس فرهنگ، روح و شکل فعالیت‌های اجتماعی و نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی است و با تغییر آن، همه اینها تغییر می‌کند. در واقع درک فرهنگ، یعنی درک زندگی و نظام‌های اجتماعی مردم. هر چند در یک متن تخصصی ضرورتی بر تأکید بر عنوان فوق نیست، ولی در مقدمه این تحقیق لازم به نظر می‌رسد. دین آن‌طور که دینداران می‌شناسند مجموعه‌ای از آموزه‌ها و دستوراتی است که از طرف خداوند برای بشر فرستاده شده است. اما اگر مردمی در جامعه‌ای تمام یا بخشی از آموزه‌ها و دستورات دینی را نپذیرند، عناصر دینی پذیرفته شده، بخشی از فرهنگ آن مردم می‌شود و آنچه از دین عملاً شیوه زندگی مردم نشود هر چند جزء دین الهی است جزئی از فرهنگ آن مردم نیست. مثال بارز و قابل تصدیق همگان، نیکو بودن ازدواج موقت در دین اسلام مطابق فهم شیعی آن، و زشت بودن ازدواج موقت نزد بیشتر مردم مسلمان شیعه ایران در زمان حاضر است. پس ازدواج موقت جزء دین الهی است، ولی جزء فرهنگ مردم ایران در زمان حاضر نیست. از سوی دیگر، به نکات از سوی دیگر چه بسیار عناصر فرهنگی که از دین نیست و دین در آن زمینه ساکت است و حکم فقهی آن اباحه است: «أُسْكُتُوا عَمَّا سَكَتَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ». با توجه به نکات یاد شده، میان عناصر فرهنگ و دین ارتباط عموم و خصوص من وجه برقرار است که به صورت نمودار ذیل قابل نمایش است.

- ۱- ر.ک: ریشه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، ص ۱۲۵.
- ۲- ر.ک: همان، ص ۱۲۶.
- ۳- ر.ک: ریشه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، ص ۱۲۷.
- ۴- ر.ک: همان، ص ۱۲۷ ۱۲۹.
- ۵- همان، ص ۱۳۰.
- ۶- ر.ک: ریشه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، ص ۱۳۱.
- ۷- همان، ص ۱۳۷.



ص: ۳۱

..

ص: ۳۲

..

ص: ۳۳

..

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۴۴۰.jpg

در نمودار بالا، مجموعه الف، فرهنگ است و مجموعه ب، دین. مجموعه ج یعنی الف منهای د، عناصر غیر دینی فرهنگ است و مجموعه د، عناصر دینی وارد شده در فرهنگ است و مجموعه ه، عناصر دینی جذب نشده در فرهنگ است. نکته دیگر این که عناصر دینی جذب شده در فرهنگ مردم، دو شأن دارد: ۱. از آن حیث که عنصر دینی هستند، ویژگی های دین را دارند؛ یعنی منشأ وحیانی دارند و مقدس اند و دین و دیندار از آن حیث که مؤمن به دین است تغییر آن را نمی پذیرد. ۲. از آن حیث که عنصر فرهنگی است، عنصر فرهنگی شده است و ویژگی های فرهنگ را دارد. این جنبه آن مورد مطالعه جامعه شناسان قرار می گیرد؛ البته برخی گمان کرده اند احکام جامعه شناسان درباره این عناصر، نافی باور دینی درباره این عناصر است؛ چه اینان دیندار بوده اند یا غیر دیندار. نکته دیگر در این باره این است که عالمان دینی، در مواردی در فهم دین تفاوت برداشت دارند. اختلاف فتوا میان فقها، نمونه ای از این امر است. راه تغییر فهم و برداشت عالم دین از دین نیز در علوم دینی مشخص است، ولی اگر برداشتن خاص از یک مطلب دینی در فرهنگی وارد شود و پذیرفته گردد و میلیون ها نفر در دهه ها و سده ها، آن گونه بیندیشند و ارزیابی و عمل کنند، هر چند از نظر فرهنگی فقط این برداشت جزء فرهنگ شده است و برداشت های دیگر جزء فرهنگ نیستند، اما الزاماً در یک تتبع دین شناسانه، این برداشت، صحیح و دیگر برداشت ها غلط نخواهد بود. نیز اگر روزی مردم جامعه ای آن برداشت از آن عنصر دینی را از فرهنگ و شیوه زندگی خود حذف، و برداشت دیگری از آن عنصر دینی را وارد فرهنگ خود کردند، هر چند تغییر فرهنگی پدید آمده، ولی تغییر دینی رخ نداده است. برای مثال، شکل خاصی از ولایت فقیه وارد فرهنگ جامعه کنونی ایران شده است. این تغییری فرهنگی است، ولی به معنای تغییر دینی نیست؛ چون پیروی مردم از مراجع تقلید، عنصر فرهنگی و دینی ثابتی در چند سده گذشته در ایران است، اگر عمر بیشتری نداشته باشد. این نکات بدین منظور ذکر شد که معین باشد در تحقیق حاضر، درباره فرهنگ ایران بررسی می شود، نه درباره دین، و اگر درباره عنصر فرهنگی یا تغییر آن صحبت می شود، ربطی به دین و فهم دینی گروه تحقیق از آن عناصر ندارد و برای پرهیز از خلط بحث، حتی به فهم دینی گروه تحقیق از آن عناصر کمترین اشاره ای نیز نمی شد.

ص: ۳۵

## ۳. اجتماعی شدن

## اشاره

۳. اجتماعی شدن انسان از بدو تولد، در گروه متولد می‌شود و در گروه، اجتماعی شدن را طی می‌کند و تا آخر عمر عضو گروه است. گروه عبارت است از افرادی که دارای تعامل مستمر هستند و احساس پیوستگی دارند. ارتباط درون گروه می‌تواند در اصطلاح ذاتی یا عرضی باشد. ارتباط ذاتی آن است که افراد مرتبط و متعامل، ارتباط با یکدیگر را بخواهند و از ارتباط با یکدیگر لذت ببرند و طالب ادامه همین ارتباطات کنونی باشند. ارتباط عرضی آن است که ارتباطی ذاتاً مطلوب نیست، بلکه ارتباط گروهی چون وسیله‌ای است برای رسیدن به امری خواستنی و مطلوب، ایجاد شده و احتمالاً ادامه خواهد یافت. اگر گروهی با ارتباط ذاتی بین اعضا وجود داشته باشد، گروه اولیه نامیده می‌شود، ولی اگر ارتباط بین اعضا در گروه، ارتباط عرضی باشد، گروه ثانویه نام می‌گیرد. افرادی که تعامل مستمر دارند و احساس پیوستگی می‌کنند، گروه اجتماعی اند. اما گروه اجتماعی می‌تواند یک دست و بدون تفکیک موقعیت و تقسیم کار و بدون هرگونه تمایز و نابرابری باشد، و به عکس می‌تواند فرایند تقسیم کار و تفکیک موقعیت‌ها را از سر گذرانده و دارای تمایز ساختاری باشد. این نوع اخیر از گروه اجتماعی، سازمان اجتماعی نامیده می‌شود. حال که دانستیم سازمان اجتماعی، گروهی است که تفکیک موقعیت دارد، باید بیفزاییم که بر محور تفکیک موقعیت‌ها، هنجارهای مورد قبول در گروه سازمان یافته، وظایف و چگونگی عملی کردن وظایف در هر موقعیت را مشخص می‌کنند. مجموعه هنجارهایی که به موقعیتی معین اختصاص دارد و وظایف و چگونگی انجام دادن وظایف در هر موقعیت را تعیین می‌کند، «نقش اجتماعی» نام دارد. مجموعه‌ای دیگر از هنجارها هستند که میزان استاندارد برخورداری‌های احرازکننده هر موقعیت را از ارزش‌های کمیاب تعیین می‌کنند میزان استاندارد برخورداری‌های احرازکننده هر موقعیت از ارزش‌های کمیاب، «پایگاه اجتماعی» نامیده می‌شود. ارزش‌های کمیاب عبارت‌اند از اقتدار، احترام و دارایی. به هنجارهایی که اساس تعیین پایگاه‌های اجتماعی در سازمان قرار می‌گیرند، به پیروی از تأمین ۱ هنجارهای توزیعی می‌گوییم. شخصی که عضو سازمان اجتماعی است، دارای موقعیت و پایگاه اجتماعی و نیز ملزم به رعایت نقش است. عضو سازمان از برخوردار می‌شود برخی نیازهای دیگر او نیز از این راه ارضا می‌گردد. پایگاه اجتماعی، میزان استاندارد برخورداری‌های احرازکننده یک موقعیت از دارایی، احترام اطلاعات و اقتدار است. یکی از نیازهای انسان، نیاز به احترام یا همان دوست داشته شدن است که تا اندازه‌ای در سازمان ارضا می‌گردد. در اقتدار نیز آمیزه‌ای از احترام وجود دارد؛ چون اقتدار یعنی قدرتی که فرمانبردار آن را پذیرفته باشد. پس در آن پذیرش فرمانبردار و قبولی برتری مقتدر وجود دارد. افزون بر این که طبق تحلیل امام محمد غزالی، قدرت از جلوه‌های کمال است و جلوه‌های کمال، دوست داشتنی است. در نتیجه، انسان‌ها به قدرت، و پیرو آن به قدرتمند احساس محبت می‌کنند. دارایی، کاربردهای گوناگونی دارد، ولی نخستین کاربرد آن، تهیه وسایل ارضای نیازهای فیزیولوژیایی و تهیه لباس و مسکن است که دو مورد اخیر، نخستین وسایل تأمین امنیت در برابر خطر سرما، گرما، حیوان درنده و دزد هستند. پس دارایی، وسیله رفع نیازهای فیزیولوژیایی و ایمنی است؛ هر چند وسیله‌ای برای احترام نیز به شمار می‌آید. در اقتدار، تصمیم‌گیری وجود دارد و تصمیم‌گیری یکی از راه‌های نیل به خودیابی و خودشکوفایی است. همچنین در اقتدار، قدرت نیز وجود دارد که وسیله‌ای برای تأمین ایمنی به شمار می‌آید. پس نتیجه این که عضویت سازمانی، ارضاکننده نیازهای فیزیولوژیایی، ایمنی، تعلق، احترام و خودشکوفایی است. البته به طور نسبی و در هر سازمانی و در هر موقعیتی با توجه به پایگاه اجتماعی مربوط، اندازه معینی از این

نیازها احتمال ارضا دارند ، ولی به طور مسلم ، یکی از راه های برطرف ساختن نیازهای انسانی ، عضویت در گروه های سازمان یافته است. اگر در برخی سازمان ها، پایگاه هایی از بعضی ارزش های کمیاب برخوردار نشوند یا به مقدار اندک برخوردار شوند ، باید عضویت در سازمان های دیگر را به طور مکمل در نظر داشت و پیگیری کرد . برای مثال در مؤسسات خیریه ، واجدان موقعیت ها، پول و امکانات مالی دریافت نمی کنند ، یا پایین ترین موقعیت ها در سازمان های معمولی ، از اقتدار برخوردار نیستند . اما در صورت عضویت در چند سازمان گوناگون ، می توان نیازهای گوناگون خود را ارضا کرد . وجود انواع گوناگون سازمان در جامعه و هنجارهای توزیعی حاکم بر آنها ، بخشی از فرهنگ جامعه است که بر شیوه و میزان ارضای نیازها اثر تعیین کننده دارد.

ص: ۳۶

..

ص: ۳۷

..



## ۱۳. فرآیند اجتماعی شدن

۱۳. فرآیند اجتماعی شدن اجتماعی شدن عبارت است از «جریانی که به برکت آن، شخص انسانی در طول حیات خویش، تمامی عناصر اجتماعی فرهنگی محیط خود را فرا می‌گیرد و درونی می‌سازد و با ساخت شخصیت خود، تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار، یگانه می‌سازد تا خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زیست نماید، تطبیق دهد».<sup>(۱)</sup> این تعریف، سه وجه اساسی اجتماعی شدن را مطرح می‌کند. نخست «اخذ فرهنگ که عبارت از اجتماعی شدن، روند اخذ معارف، مدل‌ها، ارزش‌ها و نمادهاست». دوم «یگانگی فرهنگ با شخصیت است. تعریف فوق مشخص می‌کند که به دنبال اجتماعی شدن، عناصر جامعه و فرهنگ، جزء مکمل ساخت شخصیت روانی می‌گردند تا آن‌جا که این دو، از عناصر اصلی و بخشی از محتوای اساسی ساخت شخصیت می‌شوند؛ البته میزان این یگانگی در افراد، متفاوت است. سومین وجه اجتماعی شدن عبارت است از «تطابق شخص با محیط اجتماعی». فرد اجتماعی شده، به محیط تعلق دارد و این تعلق بدان جهت است که او با دیگر افراد این اجتماعات (خانواده، گروه، ملت، موسسه تولیدی) وجوه مشترک متعددی دارد تا بتواند با آن ارتباط برقرار کند. او با آنها شباهت فکری و روانی دارد. همانندی با این ما است که امکان می‌دهد تا حدی هویت خاص روانی و جمعی خود را بیابیم.<sup>(۲)</sup> فرهنگ، مجموعه به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که میان اعضای یک جمع خاص، مشترک است. جریان اجتماعی شدن، موجب اخذ و درونی کردن فرهنگ می‌شود و شخص را با محیط اجتماعی تطابق می‌دهد. بنا بر این، ابعاد تطابق با محیط اجتماعی، حیطه‌های سه‌گانه وجود انسان، یعنی تفکر، احساس و عمل است و به این معناست که در شیوه‌های تفکر، احساس و عمل، با محیط تطابق می‌یابد. شاید کمتر اشخاصی باور کنند که در شیوه‌های اندیشیدن، ابراز عاطفه کردن، به هیجان آمدن و حتی در میزان احساس نیازی خاص و نحوه برآوردن آن، تحت تأثیر فرهنگ و نظام اجتماعی هستند. در مورد فرآیند اجتماعی شدن، بحث از مکانیسم‌های اجتماعی شدن، عوامل اجتماعی کننده و محیط‌های مؤثر بر عوامل اجتماعی کننده لازم است تا جریان اجتماعی شدن و اثر آن بهتر درک شود.

۱- ر.ک: ترنر، جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۱۵۵-۱۵۸.

۲- ر.ک: روزه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، ص ۱۴۸-۱۵۱.

## ۲۳. مکانیسم های اجتماعی شدن

## ۱۲۳. یادگیری

۲۳. مکانیسم های اجتماعی شدن «هر گاه شخصی در همنوایی با هنجارها و ارزش های یک جمع یا یک فرهنگ، تابع وجدان اخلاقی خود باشد و به نیازی که خودش آن را طبیعی یا بهنجار تلقی می کند، پاسخ دهد، از درون به طور مثبت وادار به عمل شده است؛ در حالی که می دانیم چنین انگیزشی در طبیعت زیستی بشر وجود ندارد. در واقع، این فرمان فرهنگ است که او را وادار به عمل می کند» (۱). بخشی از پاسخ به این پرسش که چگونه فرمان فرهنگ بر انسان تحمیل می شود، در مکانیسم های روانی اجتماعی تکوین شخصیت انسانی نهفته است. دو مکانیزم اصلی اجتماعی شدن وجود دارد که عبارت اند از یادگیری و درونی کردن دیگر. نکته مهم این که باید توجه داشت که این دو، در واقع بسیار به یکدیگر پیوسته اند.

۱۲۳. یادگیری یادگیری عبارت است از «اخذ بازتاب ها، عادات، طرز رفتار و غیره که در ارگانیزم انسانی و روان شخصی جای می گیرد و رفتار او را راهنمایی می کند» ۲. با توجه به مجموعه نظریه های یادگیری؛ تکرار، تقلید، استفاده از پاداش و تنبیه، و آزمایش و خطا، چهار روش عمل اصلی هستند که به کمک آنها یادگیری صورت می گیرد. چه در جریان تربیت کودکان و چه در آموزش یا تربیت و اجتماعی شدن، عامل اجتماعی کننده یا اجتماعی شونده، همواره از یکی از این چهار روش یادگیری استفاده می کند. در موضوع یادگیری، تأکید بر غریزه، در مقابل تأکید بر محیط قرار دارد و نتیجه مباحثات و تحقیقات تجربی، همه را به توافق بر دو نکته اساسی رسانده است؛ نخست آن که «این امر معلوم شده است که یک نظریه یادگیری نمی تواند نه داده ارثی و نه تأثیر محیط خارجی را ندیده بگیرد، بلکه برعکس باید هر دو عامل و کنش متقابل مداوم آنها را در نظر بگیرد. دوم آن که، هر جهت گیری که راجع به نقش متقابل وراثت و محیط بشود، این امر مورد قبول است که بی آن که اهمیت اشخاص متفاوتی که پیرامون فرد هستند و عوامل فعال یادگیری به شمار می آیند در نظر گرفته شود و روابطی که فرد با آنها دارد و رفتار خاص او با دیگران مورد توجه قرار گیرد، نمی توان تبیین لازم و کافی از یادگیری نمود. از این جا می توان گفت که فقط پاداش و تنبیه فی نفسه اهمیت ندارند، بلکه این امر که پاداش و تنبیه از جانب کیست و شیوه خاصی که با این شخص مربوط می شود و چه احساساتی در مورد او وجود دارد نیز شایان توجه است.

۱- ر.ک: ریشه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، ص ۱۵۵۱۵۶.

## ۲۲۳. درونی کردن دیگری

۲۲۳. درونی کردن دیگری این جاست که دومین مکانیسم اجتماعی شدن، یعنی درونی کردن دیگری وارد عمل می‌شود و نخستین مکانیسم را تکمیل می‌کند. «کودک با بازی کردن نقش دیگران (والدین، همبازی‌ها، قهرمانان) و درونی کردن رفتارشان، از نظر فکری رشد می‌یابد و اجتماعی می‌شود. بدین سان، مقررات بازی را فرامی‌گیرد و در ضمن می‌آموزد که خود را به عنوان یکی از اعضای گروه بپندارند، در حالی که به وسیله نقشی که دارد، از دیگران متمایز و متفاوت می‌شود. خود کودک با همانندسازی با اشخاص دیگر، در نقش‌هایی که ایفا می‌کنند و بخصوص به وسیله درونی کردن (دگر عام) دیگری تعمیم یافته، (دیگران نامشخص) یعنی مجموعه نظام یافته و شالوده بندی شده نقش‌های دیگری که او به آنها وابسته است، رشد می‌یابد. همچنین کودک، خود خویش را به وسیله تمیز و تشخیصی که نقش خودش، بین شخص خود و دیگری فراهم می‌کند، می‌سازد.» (۱) به طور خلاصه کودک با درونی کردن نقش‌های دیگران با مقرراتی که آنها تعیین می‌کنند و رفتارهایی که آنها دارند و اصولی که آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، آشنا می‌شود و این، همان اساس درونی کردن تدریجی عناصر اجتماعی فرهنگی محیط است. با توجه به اهمیت اشخاص و گروه‌ها در مکانیسم‌هایی که شرح دادیم، اکنون باید این توصیف را با نگاهی به عوامل اساسی فعال در روند اجتماعی شدن تکمیل نماییم». قابل تأکید است که عوامل، غیر از مکانیزم‌هاست. عوامل اساسی فعال در فرآیند اجتماعی شدن را می‌توان طبق معیارهایی طبقه بندی کرد. ۱. عامل اجتماعی شدن که در درون گروه‌های همسان با هیئتی نهادی شده مانند خانواده و مدرسه انجام می‌گیرد یا برعکس عامل اجتماعی شدنی که به شیوه‌ای بسیار گسترده، یک جمع وسیع را در بر می‌گیرد مثل صدا و سیما. ۲. طبقه بندی بر اساس هدف عامل اجتماعی، شدن عواملی که هدف اصلی آنها شکل بخشیدن به شخصیت اجتماعی، تربیت کردن و ایجاد اصول و ارائه شناخت باشد یا برعکس بر حسب آن که عوامل اجتماعی کننده این کارکرد را فقط در کنار فعالیت‌ها و هدف‌های دیگری که به عنوان هدف آشکار خود دنبال می‌کنند اعمال کنند. ۳. طبقه بندی بر اساس همگنی سنی یا ناهمگنی سنی اجتماعی شوندگان. گروه‌ها و نهادهایی را که کارکرد اجتماعی کننده دارند بر حسب آن که به گروه‌های سنی ناهمگن یا به گروه‌های سنی همگن تعلق دارند، می‌توان تفکیک کرد. اکنون می‌توانیم از این طبقه بندی، دو نتیجه اساسی بگیریم: «نخست آن که گروه‌ها و نهادهایی که اجتماعی شدن اصلی آنهاست، رفتاری کلی و همه جانبه و گرایش بدان دارند که شخص جامع را اجتماعی کنند و بر او تأثیر بگذارند که این تأثیر تمامی زندگی یا دست کم تمامی وجوه زندگی او را در بر گیرد. این مورد، شامل خانواده، مدرسه، مسجد، کلیسا و فرقه‌ها بسیاری نهضت‌های تربیتی است. برعکس، گروه‌ها و نهادهایی که اجتماعی شدن هدف اصلی آنها نیست، عموماً کارکرد اجتماعی کننده محدودی دارند؛ یعنی فقط بخشی از شخصیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند که این در مورد مؤسسات تولیدی، نهضت‌های اتحادیه‌ای و احزاب سیاسی صدق می‌کند و در مورد گروه‌های سنی همگنی که اغلب تمایلات جامع‌تری دارند، کمتر صادق است (این تقسیم متناظر با تفاوت ویژگی گروه اولیه و گروه ثانویه است). دوم آن که این طبقه بندی، امکان می‌دهد نشان دهیم که اجتماعی شدن، لزوماً انتقال فرهنگ از راه بزرگسالان به جوانان نیست. این انتقال همچنین بین اشخاص هم سن نیز صورت می‌گیرد. گرچه یافتن مثال برای گروه‌هایی که اجتماعی کنندگان و اجتماعی شوندگان در آنها در یک رده سنی باشند و هدف اصلی آن هم اجتماعی کردن باشد، محدود است.» (۲)

- ۱- . روشه ، گی ، کنش اجتماعی ، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی ، ص ۱۵۹ ۱۶۱ ؛ و همچنین ر. ک : ترنر ، جاناتان ، مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی ، ص ۱۶۶ ۱۷۷ .
- ۲- . ر. ک : روشه ، گی ، کنش اجتماعی ، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی ، ص ۱۷۰ ۱۷۲ .

ص: ۴۱

..

## ۳۳ . محیط های اجتماعی شدن

## ۱۳۳ . محیط تعلق

۳۳ . محیط های اجتماعی شدتاً این جا از مکانیزم ها و عوامل اجتماعی شدن سخن گفتیم مع ذلک کافی نیست که عوامل اساسی اجتماعی شدن را تشخیص دهیم بلکه باید تأثیر آنها را بشناسیم و آنها را در محیط هایی که بدان تعلق دارند قرار دهیم و محیط هایی را که تحت تأثیر آن قرار دارند بشناسیم . در این جا مفید است که میان محیط های تعلق و محیط های مرجع فرق بگذاریم .

۱۳۳ . محیط تعلق «محیط تعلق ، محیط های متفاوتی هستند که عوامل اجتماعی شدن و اجتماعی شده ، از نظر بوم شناسی ، اقتصادی و جامعه شناختی با یکدیگر در آمیخته اند و محیط هایی هستند که عوامل اجتماعی شدن جزئی از آنها هستند و به طور اخص بدان ها تعلق دارند . به یقین خانواده ، بهترین نمونه یک عامل اجتماعی شدن است که در آن اجتماعی شدن به طور فشرده صورت می گیرد . امّا خانواده ، به وسیله اسلاف ، از طریق خویشاوندی تحت تأثیر قرار می گیرد. (۱) «برای شناخت اجتماعی شدنی که در بطن خانواده صورت می گیرد ، بایستی محیط های تعلق این خانواده را شناخت» . (۲) چند نمونه از محیط های تعلق گروه خانواده عبارت اند از محیط روستایی و محیط شهری ، گروه های نژادی ، قومی و فرهنگی ، طبقه اجتماعی که خانواده به نسبت به این که به کدام یک از آنها متعلق باشد ، ارزش ها و هنجارها و عناصر فرهنگی مشخصی را به اجتماعی شوندگان القا می کند . مثلاً خانواده روستایی و شهری را در نظر بگیرید که محتوای پیام و شیوه اجتماعی کردنشان ، تحت تأثیر فرهنگ روستا یا شهر متفاوت است ؛ هر چند عامل اجتماعی کردن در هر دو مورد ، گروه خانواده است .

۱- .ر.ک : رفیع پور ، فرامرز ، آناتومی جامعه ، ص ۳۵۲ ۳۵۷ .

۲- .ر.ک : رفیع پور ، فرامرز ، آناتومی جامعه ، ص ۳۵۲ ۳۵۷ .

**۲۳۳ . محیط های مرجع**

۲۳۳ . محیط های مرجعاً فقط در نظر گرفتن محیط های تعلق کافی نیست ، بلکه باید محیط های مرجع را نیز در نظر گرفت . اینها محیط هایی هستند که فرد بی آن که بدانها تعلق داشته باشد ، مدل ها و ارزش ها را از آنها به عاریت می گیرد و در عمل اجتماعی کننده ، خود تحت تأثیر آنها قرار می گیرد. در تحقیق روشن شده است که «تلویزیون انگلیس ، اساساً هنجارها و ارزش های طبقه متوسط را مرجع قرار می دهد . در ایالات متحده ، محققان بسیاری متذکر شده اند که مدرسه نیز تحت تأثیر هنجارها و ارزش های طبقه متوسط می باشد» . طبق مطالعات ما در ایران نیز دقیقاً این گزاره ها صادق است و منشأ مشکلاتی هم شده اند. «محیط های مرجع ، مانند محیط های تعلق ، در روند اجتماعی شدن مؤثرند ؛ زیرا اغلب در عمل می بینیم به دلایل مختلف ، عوامل اجتماعی شدن ، کارکرد خود را نه بر اساس هنجارهای گروه خود یا محیط تعلق ، بلکه بر اساس محیط هایی انجام می دهند که مایل اند با آنها همانند شوند . این مورد مثلاً شامل والدینی می شود که مایل اند پایگاه اجتماعی فرزند نشان برتر از پایگاه اجتماعی خودشان باشد و آنها را برپایه هنجارهای طبقه بندی برتر تربیت می کنند» . (۱)

---

۱- ر.ک : ریشه ، گگی ، کنش اجتماعی ، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی ، ص ۱۸۱ ؛ همچنین ر. ک : ترنر ، جاناتان ، مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی ، ص ۱۵۳ ، ۱۶۰ .

## ۳۳۳. انطباق

۳۳۳. انطباق دو مکانیسم اصلی اجتماعی شدن، یعنی یادگیری و درونی کردن دیگری، تحت تأثیر عوامل متعدد اجتماعی شدن، فشار محیط های تعلق و جاذبه محیط های مرجع، در واقع به ایجاد نوعی انطباق شخص با محیط اجتماعی اش می انجامند. «انطباق یک شخص با محیط اجتماعی اش، به معنای آن است که این شخص به حد کافی مدل ها، ارزش ها و نمادهای محیط خود را درونی کرده و در ساخت شخصیت خود، یگانگی بخشیده است تا بتواند با اعضای جمعی که در آن مشارکت دارد، به راحتی ارتباط برقرار کند و با آنها و در محیطشان کار کند، به نحوی که بتوان گفت او به این جماعات تعلق دارد» (۱). بنا بر این مفهوم روان شناسانه تطابق، به مفهوم جامعه شناسانه همنوایی، یعنی استاندارد شدن و یکسان شدن رفتار می پیوندد. تطابق اجتماعی، لزوماً به معنای همنوایی اجتماعی نیست. جامعه و فرهنگ همیشه مقداری حق انتخاب بین ارزش های مسلط و ارزش های ثانوی، بین مدل های ترجیحی و مدل های پذیرفته شده یا تحمل شده باقی می گذارد. پیوستگی با هنجارها و ارزش ها، مستلزم وجود حاشیه ای از تصمیم برای عمل کنندگان اجتماعی است. تطابق با یک محیط معین، به معنای استفاده از حاشیه آزادی یا خودمختاری است که این محیط قبول می نماید. با وجود این، باید اضافه کرد که این حاشیه آزادی، در تمامی جوامع یکسان نیست. بعضی جوامع یا جماعات، همنوایی شدید و کامل تر در مقایسه با دیگر جوامع می طلبند و در آنها تنوع و کجروی کمتر تحمل می شود. یک تفاوت میان روستا و شهر بزرگ آن است که روستا، نوعی همنوایی شدید می طلبد. برعکس، دیگر اجتماعات، مثل محیط شهری، به ضرورت همنوایی، درجه کم و بیش زیادی از خودمختاری را در رفتارهای فردی یا جمعی می آمیزند. در واقع اجتماعی شدن جوانان نوعی تعادل کم و بیش دقیق میان همنوایی و خودمختاری شخصی را می جوید. در این جا نکته ای را باید متذکر شد. به دو دلیل نباید انحراف و کجروی را با غیر همنوایی اشتباه گرفت؛ زیرا نخست آن که ارزش ها و رفتار انحرافی یا کجروی برای کسانی که مرتکب این عمل می شوند، الزاماً به معنای جدایی از ارزش های حاکم و مدل های ترجیحی نیست. مثلاً- کودکانی که با جهان بزهکار محشور هستند، نتیجه طبیعی اجتماعی شدنشان، ورود به این جهان و اخذ هنجارهاست. دیگر آن که انحراف و کجروی، ندرتاً فردی هستند. اغلب محیط منحرف و کجرو را می یابند که در آن نوعی همنوایی جدید یافت می شود. در موارد زیادی، یک رفتار در دو جمع، به ترتیب، کجروی و سازگاری به شمار می آید. در واقع بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و غیر اجتماعی، در مورد جمع دیگری به نحو متفاوتی عمیقاً اجتماعی است. نهضت های اصلاح طلب یا انقلابی، ضرورتاً مکانیزم های اجتماعی شدن را برای اعضای خود تدارک می بیند و تدارک این مکانیزم های اجتماعی شدن، به منظور حفظ ضروری تفکر و عمل در این نهضت هاست. (۲)

۱- ر.ک: ر.ک: روشه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، ص ۱۸۳.

۲- ر.ک: روشه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، ص ۱۸۶ ۱۸۷.



**۴۳۳ . تطابق نوآور**

۴۳۳ . تطابق نوآور «از دیدگاه روان شناسی، باید دانست که مکانیزم های اجتماعی شدن که پیش تر نام بردیم، به کیفیات متنوع تطابق اجتماعی می انجامند» (۱) «اجتماعی شدن، می تواند به عنوان نتیجه طبیعی، نوعی تطابق اجتماعی را به همراه داشته باشد که به صورت میل به تغییر محیط و نوآوری یا همنوایی با این محیط تجلی می یابد. اغلب، همان عناصر روند اجتماعی شدن هستند که رفتارهایی چون سرقت و فحشا را که جامعه، بیمارگونه می نامد در بر دارند. این رفتارها اغلب می تواند از اجتماعی شدن طبیعی سرچشمه گرفته باشد، ولی در بیشتر موارد، از سرماخوردگی ها، اضطراب و احساس عدم امنیت ناشی می شود. «حاشیه ای که تطابق اجتماعی نوآور یا پویا را از آنچه می توان آن را تطابقی مرضی نامید جدا می کند، اغلب زیاد نیست؛ زیرا همان مکانیزم های روانی اجتماعی، می تواند ریشه یکی از این دو باشد» (۲) به طور خلاصه کنش هنجاری اجتماعی، اکنون به نظر ما نتیجه تنش های متعددی به نظر می رسد که بین همنوایی، آزادی و نوآوری، بین انگیزه ها و آرمان ها، بین احتیاجات شخصیت فردی و احتیاجات محیط اجتماعی، بین اجبار اجتماعی و تمایلات شخصی وجود دارد.

۱- ر.ک: همان، ص ۱۸۷.

۲- ر.ک: روشه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، ص ۱۸۹ ۱۹۱.

## ۴ . کنترل اجتماعی

## اشاره

۴ . کنترل اجتماعی پیش از ورود به تعریف فرآیند کنترل اجتماعی ، لازم است یادآوری کنیم که فرآیند کنترل اجتماعی و فرآیند اجتماعی شدن (جامعه پذیری) دو روی یک سکه و دو جنبه از یک واقعیت تام هستند . برای دقت بیشتر ، تعاریف هر دو فرآیند را به ترتیب می آوریم و مقایسه می کنیم. «جامعه پذیری که از اوان طفولیت آغاز می شود ، فرآیندی است که توسط آن ، فرد با فراگیری گرایش ها ، اندیشه ها و انگاره های رفتار مورد پسند جامعه از طریق تماس با دیگران ، نقش هایی را که تعیین کننده رفتار اجتماعی اوست و با پایگاه وی در گروه های مختلف اجتماعی انطباق دارد ، به عهده می گیرد . در جریان جامعه پذیری است که شخصیت ، تکوین می پذیرد» . (۱) «کنترل اجتماعی ، کلیه فرآیندهایی را در بر می گیرد که جامعه و گروه های تشکیل دهنده آن ، توسط آنها بر رفتار افراد جامعه تأثیر نهاده و آنها را به همنوایی با هنجارهای گروه سوق می دهند . باید تأکید نمود که کنترل اجتماعی ، دال بر تعیین رفتار فرد از تمام جهات نیست ، بلکه دلالت دارد بر محدود کردن چنین رفتاری در چهارچوب تغییراتی می کند که مورد پسند اجتماع است» . (۲) اجتماعی شدن «فرآیند تأثیر متقابل بین یک شخص و محیط اجتماعی او را می سازد که نتیجه آن ، پذیرش مدل های رفتار اجتماعی در آن محیط و پیدایش نوعی انطباق متقابل میان فرد و جامعه است . در معنای اخیر ، اجتماعی شدن ، فرآیندی روانی اجتماعی است که بر پایه آن ، شخصیت اساسی ، تحت تأثیر محیط و مخصوصاً نهادهای تربیتی ، دینی و خانوادگی تشکیل می یابد» . (۳) «مجموع وسایل و شیوه هایی است که با استفاده از آنان ، یک گروه یا یک واحد ، اعضای خود را به پذیرش رفتارها ، هنجارها ، قواعدی در سلوک و حتی آداب و رسوم منطبق با آنچه گروه مطلوب تلقی می کند ، سوق می دهد . کنترل اجتماعی یکی از اشکال فشار اجتماعی است و به دو وجه متفاوت صورت پذیر است ؛ یا از طریق اعمال اجبار اجتماعی یا از طریق اقناع» . (۴) تعریفی که پیش تر برای مفهوم فرآیند اجتماعی شدن نقل کردیم ، این بود که «اجتماعی شدن ، جریانی است که به برکت آن ، شخص در طول حیات خویش ، تمامی عناصر اجتماعی فرهنگی محیط خود را فرا می گیرد و درونی می سازد و با ساخت شخصیت خود ، تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار ، یگانه می سازد تا خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زیست نماید ، تطبیق دهد» . (۵) همان طور که در این تعریف ها مشاهده می شود ، زاویه دید در آنها مختلف است . در تعریف فرآیند اجتماعی شدن ، نگاه بر شخص متمرکز است ، در حالی که در تعریف فرآیند کنترل اجتماعی ، نگاه بر جامعه و گروه . به نظر ما ، خط فاصل و مرز فرآیند جامعه پذیری و مهار ۶ اجتماعی ، رفتار نابهنجار است . همه اقدامات تربیتی ، تشویقی و تنبیهی پیش از رفتار انحرافی ، اجتماعی کردن ، و همه اقدامات بعد از رفتار انحرافی ، مهار و کنترل اجتماعی است .

۱- . ر.ک : روسک ، جوزف و وارن ، رولند ، مقدمه ای بر جامعه شناسی ، ص ۳۸ .

۲- . ر.ک : همان ، ص ۲۳۲ .

۳- . ر.ک : بیرو ، آلن ، فرهنگ علوم اجتماعی ، ص ۳۶۳ .

۴- . ر.ک : همان ، ص ۳۴۸ .

۵- ر.ک: روشه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، ص ۱۴۸.

ص: ۴۷

..

## ۱۴. انواع کنترل اجتماعی

۱۴. انواع کنترل اجتماعی کنترل اجتماعی از دو راه اعمال می‌شود؛ رسمی و غیر رسمی. کارکردهای رسوم اخلاقی در کنترل رفتار، بویژه در جوامع ابتدایی، مثال نوع غیر رسمی کنترل اجتماعی است. کنترل رسمی اجتماعی هنگامی صورت می‌پذیرد که رویه‌هایی مخصوص و گروه‌هایی معین برای تنفیذ رویه‌ها، صراحتاً استقرار و تعیین شده باشد. «انواع کنترل‌های اجتماعی برحسب گروه‌های نخستین و دومین نیز تقسیم بندی می‌شود. فرآیندهای کنترل، به نحوی وافی به مقصود به کنترل‌های انتظامی و ارشادی تقسیم می‌گردد. در کنترل اجتماعی انتظامی، بر قوانین، مقررات و گاه ردّ اتهام تأکید می‌شود. در کنترل اجتماعی ارشادی، هم‌نویی داوطلبانه از راه رقابت، همکاری و تلقین اهمیت بیشتری دارد. البته کنترل اجتماعی، فقط در تأثیرات بیرونی بر رفتار فرد منحصر نیست. در واقع تأثیرات بیرونی در دوره‌ای بلند، شاید به اندازه انگیزش درونی و داوطلبانه فرد در جهت هم‌نویی با هنجارهای گروهی دارای اثر نباشد. بدین ترتیب، تمایز نهادن میان کنترل‌های درونی و بیرونی اهمیت بسیاری دارد. کنترل‌های بیرونی، کنترل‌هایی هستند که از خارج از وجود فرد بر وی تحمیل می‌شوند. کنترل‌های درونی عبارت‌اند از کنترل‌هایی که خود فرد به مدد آنها، شخصاً طالب هم‌نویی در رفتار خویش می‌گردد. در زبان عادی و روزمره چنین می‌گوییم که فلان کس حاضر نیست برخلاف وجدان خود رفتار کند. به زبان دقیق‌تر، فرد در جریان جامعه پذیری، گرایش‌ها، اعتقادات و رسوم اخلاقی جامعه خود را درونی می‌کند» (۱). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، کنترل اجتماعی درونی، همان جامعه‌پذیری است که مکانیزم‌های آن، یادگیری و درونی کردن است؛ البته در متن بالا، به مکانیزم مهم‌تر، یعنی درونی کردن اشاره شده است. البته مفهوم سازی دقیق آن است که ویژگی‌های مفاهیم را، از نظر اشتراک و تمایز در خود جای دهد. این امر اقتضا می‌کند که فرآیند کنترل اجتماعی را آن‌گونه تعریف کنیم که تمایز آن با مفهوم اجتماعی شدن مشخص باشد. ما در این نوشته، اصطلاح کنترل اجتماعی را فقط در حد مفهوم کنترل اجتماعی بیرونی به کار خواهیم برد. یادآوری می‌کنیم که کنترل اجتماعی انتظامی و ارشادی، هر دو از اقسام کنترل اجتماعی بیرونی است. «کنترل اجتماعی، یکی از مهم‌ترین و متداول‌ترین مباحث جامعه‌شناسی است. این مبحث در مورد ابزارهای مختلفی که از طرف جامعه برای سر عقل آوردن اعضای عصیان‌گرش به کار می‌رود، صحبت می‌کند. حتی اگر گروه کوچکی از افراد بخواهند رابطه‌ای دائمی برقرار سازند، نیاز به مکانیزمی برای کنترل افراد گروه دارند» (۲). به یقین روش‌های کنترل اجتماعی، بسته به مقاصد و شخصیت گروه مورد بحث، تفاوت می‌کند، ولی در هر صورت، کاربرد مکانیزم کنترل اجتماعی، از میان بردن اشخاص مشکوک یا ناخواسته در هر دستگاه برای ترساندن دیگران از عواقب مخالفت با خواست گروه یا اجتماع است.

۱- ر.ک: روسک، جوزف و وارن، رولند، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ص ۲۳۳ ۲۳۵.

۲- ر.ک: برگر، پیتر، دعوتی به جامعه‌شناسی، ص ۱۵۹ ۱۷۹.

## ۲۴ . مکانیزم های کنترل اجتماعی

۲۴ . مکانیزم های کنترل اجتماعی مکانیزم های کنترل اجتماعی گوناگون هستند ، «خشونت ، تهدید اقتصادی ، ترغیب ، استهزاء ، شایعه ، رسوایی و انگ زدن . آخرین و بدون شک قدیم ترین وسیله کنترل اجتماعی ، به کار بردن خشونت جسمانی است . هیچ دولتی نمی تواند بدون وجود یک نیروی پلیس یا چیزی شبیه به آن ، به حیاتش ادامه دهد . از آن جا که استفاده دائمی از خشونت ، غیر علمی و گاهی بی تأثیر است ، سازمان های رسمی کنترل اجتماعی ، معمولاً می کوشند ابزار خشونت ، کمتر در دسترس همگان قرار گیرد . «مهم ترین نیروی بازدارنده برای اغلب مردم ، تنها تهدید به اعمال خشونت است ؛ زیرا اغلب مردم فقط با علم به این که ارتکاب خلاف ، به مجازات آنها خواهد انجامید ، مرتکب خلافی نمی شوند . «نخستین اقدامی که در رده اعمال فشار برای کنترل اجتماعی ، پس از فشار سیاسی و قانونی (خشونت) قرار گرفته است ، فشار اقتصادی است . تهدید اقتصادی ، از هر وسیله دیگری برای کنترل زندگی افراد مؤثرتر است . البته این کنترل ، تنها زمانی مؤثر است که فرد ، نهاد مالکیت را در نظام اقتصادی پذیرفته باشد» . (۱) مکانیزم های کنترل اجتماعی ، افزون بر خشونت و تهدید اقتصادی ، عبارت از ترغیب ، استهزاء شایعه ، رسوایی و انگ زدن است . اینها عبارت اند از کنترل از سوی عامل های عاطفی و ارزشی . پس ، مجموعه عوامل فشار برای کنترل اجتماعی فرد از سوی جامعه ، اجتماع یا گروه ، چهار نوع است : خشونت ، تهدید اقتصادی ، فشار عاطفی و فشار با رفع نیازهای آنها در تضاد است لذا افراد حاضر به مواجهه با آنها نبوده و برای فرار از مواجهه با آنها ، به هنجارهای اجتماعی تن می دهند . شایعه پراکنی و استهزاء ، از ابزارهای قدرتمند کنترل اجتماعی در اغلب گروه های اولیه هستند . در فرهنگ عمومی نیز دائماً ما را از مورد تمسخر واقع شدن ، می هراسانند . در دنیای بزرگ ترها ، به علت این که مقاومت در برابر تمسخر زیاد است ، گروه برای سر عقل آوردن کسانی که تسلیم روند عقاید متداول نمی گردند و افرادی که حاضر به تسلیم و اطاعت از هنجارهای گروهی نیستند ، به شایعه پراکنی در مورد آنها دست می زند . تعداد کمی می توانند در برابر تهمت و شایعه مقاومت کنند ، زیرا اثر آن بر ذهن اطرافیان شخص حتی نزدیک ترین و بی غرض ترین آنها آن قدر زیاد است که به سادگی نمی شود پاکش کرد . یکی دیگر از مخرب ترین انواع تنبیهاتی که در اختیار جوامع بشری است ، رسوایی از راه بدنام کردن مردم است . جوامعی که نخواهند از خشونت استفاده کنند ، معمولاً داغ ننگ بر پیشانی افراد نامقبول می زنند . نمودار داغ ننگ را می توانیم در میان فرقه منونایت ها در آمریکا مشاهده کنیم . برای مثال ، اگر کسی یکی از اساسی ترین منهیات را که عبارت از درگیری های جنسی با بیگانگان است ، مرتکب شود ، از گروه طرد می گردد . در چنین حالتی با این که گروه به وی اجازه می دهد در میان آنها کار و زندگی کند ، ولی حتی یک نفر هم با او صحبت نمی کند . شما فکر کنید چه تنبیهی از این بالاتر ممکن است صورت گیرد که شخص در میان جمع ، ولی تنها باشد . برای درک بهتر مسئله ، خود را در مرکز یک سلسله از دواير متحد المركز ، که هر یک نمودار یک نظام کنترل اجتماعی هستند مجسم کنید . به عبارت دیگر ، خود را در نقطه ای که حداکثر فشار بر آن وارد می آید ، بگذارید . «آخرین دایره خارجی محاطی ، نمودار نظام سیاسی و قانونی ای است که انسانی مجبور است تحت آن به زندگی ادامه دهد . نظام دیگری کنترل اجتماعی که بر فردی که در مرکز قرار گرفته اعمال قدرت می کند ، نظام اخلاقی و آداب و رسوم جامعه است . البته شکی نیست که قانون ، خود تجلی گر برخی از جنبه های پر اهمیت چنین آداب و رسومی به شمار می آید ، ولی تمامی آداب و رسوم و اخلاقیات در کتاب قانون ذکر نمی شود . آنها به صورت دستورات اخلاقی ، روال های فکری و طرز سلوک در ذهن مردم وجود ندارد . پس ما نمی توانیم به علت این که برای قاعده ای در کتاب قانون ، تنبیهی وجود ندارد ، فارغ البال مرتکب خلاف کاری

های اخلاقی گردیم؛ زیرا همواره تحت فشار افکار عمومی جامعه و اعتقادات اطرافیانمان زندگی می‌کنیم. افزون بر نظام های اعمال زوری که هر شخص با عده بسیاری در آنها شریک است، دو اثر کم اهمیت تری از کنترل اجتماعی وجود دارد که در رفتار روزمره، شخص مجبور به اطاعت از آنهاست. مثلاً انتخاب شغل کنترل اجتماعی نظام شغلی افراد به این علت مهم است که معمولاً نوع اشتغال ما، تعیین کننده روش زندگی ما در آینده است. هر موقعیت شغلی، با خود یک نظام کنترل کننده نیز به همراه خواهد داشت. گاه کنترلی که از طرف موقعیت شغلی ما اعمال می‌شود، بسیار شدیدتر از دیگر نظام های کنترل اجتماعی است. سرانجام باید اقرار کرد گروه اولیه اجتماعی که زندگی خصوصی شخص در آن رخ می‌دهد یعنی خانواده خویشاوندان و دوستان نزدیک نیز به عنوان یک نظام کنترل رفتار شخص، به شمار می‌آید. گروه اولیه، گروهی است که معمولاً در برگیرنده مهم ترین روابط اجتماعی و احساسی فرد است. به یقین عدم تقبل، از دست دادن پرستیژ و مورد تمسخر یا تنفر قرار گرفتن از طرف نزدیکان، ضربه های شدیدتری، از گروه هایی که انسان با آنها ارتباط احساسی ندارد، بر فرد وارد می‌کند. حال اگر به تصویر شخصی که در مرکز یک سلسله دایره متحدالمركز که هر یک نمودار نوعی نظام کنترل اجتماعی است، بازگردیم مفهوم قرار داشتن در اجتماع را بهتر درک می‌کنیم. چگونگی موفقیت ما در اجتماع، به نیروهایی که ما را کنترل می‌کنند، می‌رسانند و محدود می‌سازند بستگی دارد. هر جا هستیم، تحت کنترل چنین نیروهایی قرار داریم» (۲).

۱- ر.ک: برگر، پیتر، دعوتی به جامعه شناسی، ص ۱۵۹۱۷۹.

۲- ر.ک: برگر، پیتر، دعوتی به جامعه شناسی، ص ۱۵۹۱۷۹.

ص: ۵۰

..



ص: ۵۱

..

ص: ۵۲

..

ص: ۵۳

## فصل دوم : چارچوب تئوریک

### اشاره

فصل دوم : چارچوب تئوریک

.

ص: ۵۴

..

ص: ۵۵

## بررسی نظریه‌ها

### ۱. کجروی اجتماعی

#### ۱.۱. نظریه نابسامانی اجتماعی از مرتن

بررسی نظریه‌ها ۱. کجروی اجتماعی (۱) بر اساس نظریه تراوس هرشی، در حال حاضر سه دیدگاه بر جریان مطالعه جامعه‌شناسی کجروی تسلط دارد: نظریه‌های انگیزشی؛ نظریه‌های کنترل؛ و نظریه‌های انحراف فرهنگی. هرشی برای نظریه‌های انگیزشی، نظریه نابسامانی اجتماعی را که از سوی مرتن اظهار شده است، نمونه می‌آورد. او در قسمت نظریه‌های کنترل، به نظریه خنثی سازی فشار همنوایی از سایکس و ماترا، و نظریه موانع داخلی خارجی والتر رکلس می‌پردازد. هرشی در قسمت نظریات انحرافات فرهنگی، دو نظر را بیان می‌کند: نظریه پیوستگی اختلافی ادوین ساترلند، و نظریه انگ زنی هوارد بکر. عده‌ای دیگر مجموعه نظریات جامعه‌شناختی کجروی را در دو دیدگاه خلاصه کرده‌اند؛ دیدگاه وفاق و دیدگاه تضاد. دیدگاه وفاق آن است که جامعه را در حالت عادی در یک وفاق و هم‌فکری و تجانس می‌بینند و کجروی را ناشی از برهم خوردن این توافق می‌دانند. دیدگاه تضاد آن است که به علت وجود تضاد در طبقات اجتماعی و فرهنگ‌های آنها، رفتار یکی را برای دیگری کجروی می‌دانند. اکنون به اجمال به این پنج نظریه می‌پردازیم.

۱.۱. نظریه نابسامانی اجتماعی از مرتن موفقیت اجتماعی، در هر جامعه، تعریفی دارد. در جریان اجتماعی شدن، ویژگی‌های انسان موفق یاد داده می‌شود. چون هر انسانی انگیزه کسب موفقیت را دارد، انگیزه کسب ویژگی‌های انسان موفق را پیدا می‌کند. قواعد اجتماعی، شیوه‌های مشروع رسیدن به اهداف را معین می‌کند. عده‌ای که تعریف موفقیت را آن‌طور که جامعه آنها را معرفی کرده است پذیرفته‌اند و راه‌ها و وسایل مشروع رسیدن به موفقیت را هم در اختیار دارند، از آن راه‌ها و وسایل استفاده می‌کنند و به موفقیت می‌رسند و جامعه نیز احترام خاصی برای آنها قایل است. این عده همنوایان جامعه هستند. اما عده زیادی هستند که نمی‌توانند تعریف موفقیت را مطابق فرهنگ جامعه خود، و نیز تعیین راه و وسیله مشروع کسب موفقیت را بپذیرند؛ چون به این وسایل دسترسی ندارند. در واقع اگر انگیزه کسب موفقیت در آنها بخواهد شکل جامعه‌شان را داشته باشد، برای رسیدن به آن باید از شیوه‌هایی استفاده کنند که جامعه آنها را کجروی می‌داند. اگر هم بخواهند از راه‌هایی که کجروی پنداشته می‌شود استفاده نکنند، به موفقیت مورد نظر جامعه نمی‌رسند. از این رو، یا باید موفقیت بودن کسب آن ویژگی‌ها را رد و انکار کنند، یعنی اهداف جامعه را مردود بشمارند که این هم به دلیل انکار ارزش‌های جامعه نوعی کجروی به شمار می‌آید، و یا در خود احساس ناکامی و شکست و سرکوب کنند و مأیوس گردند که این هم نوعی دیگر از کجروی است. همچنین، یا اهداف و وسایل مورد پذیرش کسب موفقیت را در آن جامعه انکار کنند و منزوی گردند، و یا ارزش‌های جدیدی را اعلام کنند و به اصطلاح در پی ایجاد انقلاب باشند که صد البته این افراد نیز از طرفداران ارزش‌های موجود، کجرو شمرده می‌شوند. رابرت مرتن با بیان این نظر، در واقع علت اصلی انواع کجروی‌ها را، در ساخت جامعه جست و جو می‌کند؛ زیرا این جامعه، دچار نابسامانی اجتماعی (آنومی) شده است و ارزش‌ها و هنجارهایی را به فرد القا می‌کند که با هم قابل جمع نیستند و فرد مجبور است یکی را انکار کند و دچار نابهنجاری و کجروی شود. در مورد ایران، مثال روشنی برای این نوع نابهنجاری می‌توان نشان داد. در جامعه فعلی «عزت نفس یک ارزش است» (۲) و حفظ آن فضیلت به شمار می‌رود. یکی از لوازم آن این است که ظاهر لباس، منزل و نوع پذیرایی

از مهمانان، از ضعف مالی فرد خبر ندهد. از سوی دیگر، نفقه همسر و فرزندان بر مرد واجب و مقدار و نوع نفقه، مطابق شأن همسر است. ملاک شأن همسر، مقدار و نوع نفقه‌ای است که پدرش در سال و روز قبل از آمدن به خانه شوهر ارائه می‌کرده، و مستحب است مرد نفقه عیال خود را بهتر از وضع همسرش در خانه پدر بپردازد. خانه بزرگ و وسیله سواری متناسب، گوشه‌ای از سعادت انسان است. پذیرایی از مهمان، باید در حد توان و به صورت نیکو و سخاوتمندانه برگزار شود. موارد فراوانی از این ارزش‌ها که یک نفر ایرانی مسلمان امروزی اگر بخواهد آنها را باور کند و در اندرون خویش انجام آنها را لازم بداند و از ناتوانایی در انجام آنها احساس شرم کند، به درآمد ماهانه‌ای دست کم پانزده هزار تومان نیازمند خواهد بود که یک طبقه منزل عادی در جنوب شهر اجاره کند حداقل با اجاره ماهانه چهار هزار تومان و روزی دویست و پنجاه تومان مخارج و سالانه هجده هزار تومان برای لباس و کفش و مقداری هم برای مهمانی و پول آب و برق و احیاناً تلفن و سالی یک بار سفر به مشهد و زیارت حضرت رضا علیه السلام. راه‌های مشروع و فضیلت‌مدارانه کسب درآمد در مشاغل دولتی، چنین حقوقی به بیشتر کارمندان نمی‌دهند. کارگران صنایع بزرگ هم، چنین درآمدی ندارند. پس شغل‌هایی از قبیل نهادهای انقلابی، معلمی و کارمند دولت جمهوری اسلامی بودن، نمی‌تواند ما را به آن هدف‌ها برساند. به بخش خصوصی می‌پردازیم و سراغ شبکه توزیع می‌رویم که الآن سخن روز است. در محیطی که سیصد خانوار بیشتر زندگی نمی‌کنند، تعداد خواربار فروشی‌ها، میوه فروشی‌ها، نانوايي‌ها، قصابی‌ها، لوازم التحریر فروشی‌ها و فروشندگان وسایل و اشیایی که به طور روزمره مورد استفاده افراد گوناگون قرار می‌گیرد، هرگز از پانزده باب کمتر نیست. خواننده می‌تواند به اطراف منزل خود نگاه کند و مطلب را ببیند. اما اگر معدل درآمد خانواده‌های آن محل بیشتر مناطق تهران و شهرستان‌های بزرگ مورد نظر هستند شش هزار تومان باشد و پنجاه درصد درآمدشان خرج مخارج فوری روزمره بشود و پنجاه درصد آن برای اجاره منزل و آب و برق و کرایه رفت و آمد و لباس و کفش سالانه و هزینه بیماری و پزشک و دارو و امثال اینها، در واقع این سیصد خانوار، مبلغ نهصد هزار تومان در ماه از این پانزده مغازه می‌توانند خرید کنند؛ (۳) یعنی روزی سی هزار تومان که به طور معدل، فروش هر مغازه دو هزار تومان خواهد بود. اگر دست کم درآمد لازم فروشنده مغازه دار که هم مزد کار صبح تا شب خود، و هم سود حدود یک میلیون تومان سرمایه‌گذاری‌اش در سرقفلی مغازه و تدارک اجناس، همان پانزده هزار تومان باشد که برای رسیدن به اهداف مقبول اجتماعی لازم دارد، آن‌گاه باید بیست و پنج درصد کل فروش مغازه دار سود باشد و مالیات هم به دولت بپردازد. این جاست که این راه برای رسیدن به اهداف پسندیده جامعه، با عدم پذیرش جامعه روبه‌رو می‌شود و از گران‌فروشی سخن می‌گویند و از سود عادلانه ده درصد و گاه پانزده درصد صحبت می‌کنند. حال اگر این کاسب جزء با کلی کار صبح تا شب و سال‌ها رنج سرمایه‌برای داشتن مغازه و جنس، بخواهد به جای بیست و پنج درصد سود یعنی روزی پانصد تومان، ده درصد یعنی دویست تومان درآمد داشته باشد. چهار هزار تومان اجاره مسکن بدهد، برای کلیه مخارجش در ماه دو هزار تومان می‌ماند و باید نان خالی سر سفره بگذارد و لباس مناسب نداشته باشد. اکنون کدام ارزش‌ها را باور کند: ده درصد سود بردن از فروش، یا حفظ ظاهر و عزت نفس و پرداخت نفقه عیال در شأن همسر و پذیرایی نیکو از مهمان. بیشتر افراد جامعه در این دو راهی‌اند و به هر یک از چهار شکل متصور روی آورند، کجروی است. البته همه این حالت‌ها جرم نیست و با قوه قضاییه سروکار نخواهد داشت، ولی برای کسی که به فکر سلامت روابط اجتماعی انسان‌ها در جامعه است، کجروی، کجروی است؛ چه جرم شناخته شود و چه انواع دیگر نابهنجاری باشد. این جاست که تناقض در اهداف و راه‌ها و وسایل مورد پذیرش جامعه آشکار می‌شود.

- ۱- ر.ک : صدیق سروسرستانی ، رحمت الله ، آسیب شناسی اجتماعی ، جزوه دوره کارشناسی ، ص ۴۰ ۴۵ .
- ۲- این مثال از یادداشت های سال ۱۳۶۵ در تهران اقتباس شده است . تفاوت قیمت ها در بیست سال گذشته ، اصل معادله را تغییر نمی دهد .
- ۳- خواننده در نظر دارد که ما ارقام را کم نمی گیریم تا خدشه در جزئیات بحث ، خواننده را از تعقیب واقعیت کلی جامعه باز ندارد .

ص: ۵۶

..



ص: ۵۷

..

ص: ۵۸

..

## ۲۱. نظریه خنثی سازی

۲۱. نظریه خنثی سازینظریه خنثی سازی می گوید بزهکاران به ندرت کار خود را در تعارض با ضوابط اخلاقی طبقه متوسط جامعه می دانند. هنجارشکنان، پیشاپیش روش های خنثی کردن نتایج عاطفی رفتارهای خود را طرح و به همین وسیله، از زیر فشارهای همنوایی فرار می کنند. این گونه افراد به جای اختراع هنجارهای جدید، سعی در توجیه منطقی رفتار خود در قالب هنجارهای موجود دارند. چهار تکنیک این جریان را به عهده دارد: الف) انکار مسئولیت؛ عده ای از هنجارشکنان، خویشتن را چون توپ فوتبال معرفی می کنند که عوامل متعددی آنها را قربانی کرده است؛ از این رو، خود را مستحق سرزنش نمی دانند. برای نمونه، در تحقیقی که در سال ۱۳۶۶ از سوی جهاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در مرکز بازپروری معتادان در تهران شده است، بیشتر مصاحبه شوندگان، خود را قربانی عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و فرهنگی دانسته اند. ب) انکار آسیب؛ تعداد زیادی از بزهکاران، برای عمل خود نام معقولی اختراع می کنند. برای مثال به سرقت اتومبیل، قرض گرفتن، یا به برخی از سرقت ها تک، و به سرقت دوباره صاحب مال مسروقه پاتک می گویند و با این نام گذاری، قبح عمل را از بین می برند. مطالعه تجربی نشان داده است که گروه های بزهکار زندانی، عمده ترین منشأ سرایت این نوع خنثی سازی اثر فشارهای همنوایی بوده و هستند. ج) انکار آسیب دیده و قربانی؛ از راه بازسازی توجیهی صحنه، به صورتی که وضعیت طوری جلوه کند که قربانی، مقصر پنداشته شود. برای مثال می گویند بلایی که سرش آمد، سزای عملش بود. د) محکوم کردن محکوم کنندگان؛ این تکنیک به این صورت اجرا می شود که مسئولان مبارزه با تخلفات را به ریاکاری حقه بازی یا انحراف متهم می کنند. برای مثال گران فروشان و محتکران، همواره درصدد این هستند که یکی از مصوبات دولتی را، علت کمبودها و گرانی ها اعلام و به مردم تلقین کنند. اگر خواننده محترم دقت کند، درمی یابد در این نظریه که از سوی دو نفر به نام های سایکس و ماترا بیان شده است به علت پیدایش کجروی توجیهی نشده است، بلکه یکی از راه های تداوم کجروی، یعنی کم شدن فشار عاطفی علیه بزهکاران را توضیح، و نشان می دهد که چگونه اثر کنترل های اجتماعی عاطفی و ارزشی توسط کجروان خنثی می شود. در نتیجه، صرفاً کنترل های اقتصادی و خشونت برای جلوگیری از ادامه کجروی این افراد باقی می ماند و بس. با این توجیه که مبانی انواع کنترل های اجتماعی چهار گونه است: عاطفی، ارزشی، اقتصادی و خشونت. والتر رکلس؛ یکی دیگر از صاحب نظران این مبحث معتقد است عضویت در گروه و روابط متقابل اجتماعی، تعیین کننده نوع رفتار افراد در شرایط خاص زندگی است. رکلس معتقد است کجروی، از ناتوانی نظام های کنترل کننده سرچشمه می گیرد. او می گوید خیلی مفیدتر است که به جای این که جریان های مشوق کجروی را مطالعه کنیم، به مطالعه موانع اجتماعی و روان شناختی کجروی بپردازیم. به بیان فلسفه مشایی، برای وقوع هر حادثه، باید مقتضی موجود و مانع مفقود باشد. سخن رکلس این است که برای مطالعه کجروی، نباید دنبال مقتضیات آن برویم، بلکه باید به موانع بروز کجروی بپردازیم. البته نظرات دیگری وجود دارد که بر مقتضیات کجروی تأکید دارند. نظر نابسامانی اجتماعی رابرت مرتن که تحت عنوان نظریه انگیزشی نقل شد، به مقتضیات کجروی، و نه موانع آن توجه داشت. موانع بروز کجروی هم دو گونه است: موانع داخلی و موانع خارجی. کنترل های روان شناختی داخلی هر کس، موانع داخلی اند. همین جا یادآور می شویم که نظریه فروید در این باب، به موانع داخلی کجروی توجه دارد. از نظر او، کجروی، محصول عدم رشد خود برتر در دوران تکوین شخصیت در کودکی است. از دید فروید، لیبیدو انرژی اصلی غریزه انسان که همواره در تلاش برای کامجویی است، از راه خود برتر کنترل می شود. اگر این عامل کنترل کننده به طور کامل رشد نکند، یعنی مانع داخلی کجروی مفقود باشد، کجروی بروز می کند. چون از نظر فروید، مقتضی در همه و همیشه به شدت وجود دارد، ولی

اگر ارزش های اجتماعی در فرد نفوذ کند و جزء شخصیت او شود، مانع داخلی به وجود می آید. دانشمندی به نام اش در تحقیقی نشان داده است که تصور موفق و محترم از خود، عایقی در خصوص کجروی است. به عبارت دیگر، هر کس به اندازه ای که برای خود ارزش، اهمیت و عزت نفس قایل است، کمتر دچار کجروی می شود. البته عامل ایجاد کننده این مانع داخلی در شخصیت افراد، خانواده و گروه های عضویت فرد هستند. از این رو، به این صورت هم می توان بحث کرد که ضعف گروه های تربیت کننده در انتقال و جایگزینی ارزش های اجتماعی به کودکان و افراد تازه وارد اجتماع، عامل پیدایش کجروی است. خانواده و مدرسه، از مهم ترین و کارسازترین سازمان های اجتماعی هستند که این نقش را بر عهده دارند. این که تا چقدر موفق شوند، به ساخت و توانایی آنها بستگی دارد. ترس از عذاب آخرت، همین نقش را در میان دینداران، بازی می کند. مانع خارجی کجروی، انواع فشارهایی است که از سوی جامعه بر کجروان وارد می شود. انتظارات گروه از اعضای خود و درجه سخت گیری گروه اجتماعی برای اجرای انتظاراتش، تعیین کننده این مانع است. قوانین اجتماعی و مجازات ها، طرد فرد نابهنجار از گروه و یا فشار اقتصادی، همه از این نوع اند. امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ایمانی، دقیقاً چنین نقشی دارند. به طور معمول ترکیب کنترل های داخلی و خارجی به کار گرفته می شوند تا افراد را از فعالیت در راه های انحرافی بازدارند. از این رو ایمان به خدا و ترس از عذاب آخرت در کنار امر به معروف و نهی از منکر، عدم انحراف مجتمع اسلامی را تأمین می کند. در پایان این بخش، تذکر این نکته لازم است که پذیرش ارزش ها و هنجارهای اجتماعی مانع داخلی کجروی، از سوی عده ای از صاحب نظران با عبارت «عامل همنوایی» بیان می شود. این اختلاف نظر، به این مطلب برمی گردد که آیا انسان، خود به هم رنگی با جماعت تمایل دارد و خود رو در مراحل رشد، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی را یاد می گیرد و با رغبت سعی در عمل کردن به آنها و مقبول واقع شدن آنها دارد و اگر کجرو می شود، باید دنبال عاملی گشت که نگذاشته است فرد هنجارهای گروه را بیاموزد، یا برعکس، فرد به طبع اولی خود، دنبال خودسری و ارضای غریزه است و گروه اجتماعی باید به اجبار و با تنبیه او را به پذیرش قواعد اجتماعی و دار کند. در نتیجه، جریان اجتماعی شدن کودک و یادگیری هنجارها و ارزش های اجتماعی، با فشار خانواده و مدرسه انجام می شود، نه با میل و علاقه فرد به هم رنگی با جماعت.

ص: ۶۰

..

ص: ۶۱

..

## ۳۱. نظریه پیوستگی اختلافی

۳۱. نظریه پیوستگی اختلافی این نظریه که از سوی ادولین ساترلند ابراز شده، به این معناست که رفتار انحرافی مثل دیگر رفتارهای اجتماعی، از راه هم نشینی و پیوستگی با دیگران آموخته می‌شود. همان‌طور که مردم در مصاحبت و معاشرت با هم‌نویان در طول یک جریان جامعه‌پذیری که بر احترام و مقبولیت هنجارها تکیه دارد، به هم‌نویایی متمایل می‌شوند، اگر جریان جامعه‌پذیری طغیان و تخطی از هنجارها را بیاموزاند، به سوی رفتار انحرافی کشیده می‌شوند. بنا بر این، افراد از راه هم نشینی و ارتباط با دیگران، انگیزه‌های اکتسابی و گرایش خود را فرا می‌گیرند و این که انگیزه‌های افراد چه باشد، به ماهیت گروهی بستگی دارد که فرد از آنها یاد گرفته است. پسر نوح با بدان بنشستخاندان نبوتش گم شد البته باید گفت بیشتر مردم، هم با پیروان قانون و هم با قانون شکنان در ارتباط اند، از این رو، معمولاً افراد، ترکیبی از این دو حالت را در خود دارند تا کدام یک قوی تر باشد. ساترلند می‌افزاید که چند عامل می‌تواند قانون شکنی افراد را کم و زیاد کند. شدت تماس‌هایی که شخص با افراد مختلف دارد، تعیین کننده رفتار اوست؛ اگر بیشتر دوستانش کجرو باشند، کجرو می‌شود و برعکس. سن تأثیرپذیری در کودکی و جوانی بیشتر است. از این رو، هم نشینان و دوستان این بخش از عمر، بیشتر تعیین کننده هستند. میزان تماس فرد با کجروان یا پیروان هنجارهای اجتماعی نیز عامل تعیین کننده‌ای به شمار می‌آید. از کل تماس‌های شخص با دیگران، چند درصد آن با کجروان است؟ اگر این میزان زیاد باشد، مثلاً شصت درصد باشد، فرد، کجروی خواهد کرد. بنیان این نظریه که به نظریه اثر هم نشینی قابل تعبیر است و در ادبیات فارسی و متون اسلامی هم نظیر آن به وفور دیده می‌شود بر این مطلب استوار است که انسان به هم‌رنگی با جماعت میل دارد و اگر او باشد و زندگی در گروه، و گروه هم بر او فشار نیاورد، می‌کوشد با گروه هم‌رنگ شود. از این رو، این نظریه می‌گوید با هر کس هم‌نشینی کنی، مثل او خواهی شد. کجروان، هم نشین کجرو داشتند و اگر کسی هم نشینان کجرو و پیرو آداب اجتماعی داشته باشد، از هر دو تأثیر می‌پذیرد و به نسبت این که با کدام یک بیشتر هم نشینی کند و شدت تماس با کدام یک بیشتر باشد، بیشتر شبیه او خواهد شد.

#### ۴۱. نظریه انگ (برچسب) زنی

۴۱. نظریه انگ (برچسب) زنی این نظریه ابتدا از سوی هوارد بکر و ادولین لمرت توسعه یافت. این دانشمندان تحت تأثیر دیدگاه‌های ادوین ساترلند (صاحب نظریه پیوستگی اختلافی) بوده‌اند. تأکید این نظریه، بیشتر روی قانون‌گذاران است تا قانون‌شکنان. نظریه برچسب زنی، به شرایط و عوامل بروز کجروی توجه نکرده، بلکه به علل مبقیه کجروی توجه دارد. صاحبان این نظریه معتقدند اگر مردم و پلیس، عملی را از دو فرد موقعیت دار و فقیر ببینند، فرد فقیر را با عنوان به زندان، و فرد موقعیت دار را با عنوان مریض به روان پزشکی تحویل می‌دهند. کسی که از سوی پلیس مجرم شناخته می‌شود، طی تشریفات تحقیر و مراسم بی‌آبرو کردن، برچسب مجرم را می‌پذیرد و تلقی جدیدی از خود به دست می‌آورد و از این پس بر همان اساس عمل می‌کند. اکنون رفتار او، شکل انحراف ثانویه به خود می‌گیرد. در این جا پیش بینی انگ زنان درست درمی‌آید و کج روی برای شخص متهم، عادت می‌شود. گافمن معتقد است وقتی کسی به عنوان کجرو عمدتاً بیوگرافی اش عوض می‌شود. آدم‌های عادی، عده‌ای را بی‌آبرو می‌کنند و از خود می‌رانند و آنان را برچسب کجرو، به سوی هم نشینی با دیگر کجروان می‌کشاند و از این پس، کجرو به علت هم نشینی با بدان، بد می‌شود. در نتیجه، مجازاتی که قرار بود از انحراف جلوگیری کند، عامل انحراف بیشتر می‌شود و چون راه‌های زندگی عادی را بر کجرو بسته‌اند، کجروی و ادامه آن برای او حرفه می‌شود و فرد به مرحله کجرو حرفه‌ای می‌رسد. خلاصه این نظریه را می‌شود به صورت زیر نشان داد: لغزش دستگیری بی‌آبرویی رانده شدن از اجتماع هم نشینی با بدان تلقی جدید از خود ر انحراف ثانویه ر منحرف حرفه‌ای. این نظریه گرچه خود به چند نکته مهم و مؤثر توجه کرده، ولی از نکاتی هم چشم پوشیده است و در واقع به بخشی از واقعیت کجروی توجه دارد.



## ۵۱. جمع بندی نظریه ها

۵۱. جمع بندی نظریه ها با توجه به این پنج نظریه درباره کجروی، نخستین نکته ای که به نظر می رسد، اختلاف این نظریات است. البته اگر کمی بیشتر توجه کنیم، از خلال مطالب درمی یابیم که انسان در مسیر زندگی اجتماعی اش از دامن مادر تا بزرگسالی، در ارتباط با یادگیری و ارضای انگیزه های خویش است و در این مسیر، موضوعات قابل توجه فراوانی وجود دارد. این نظریات، هر یک به جنبه ای از این مسیر و موضوعی از این موضوعات توجه دارند و هر کدام تعدادی از کجروی ها را می توانند توضیح دهند. نظریه انگیزشی رابرت مرتن که ریشه های ساختی کجروی را نشان می داد، از کجروی ها و جرم هایی که از سوی افراد قدرتمند و صاحب موقعیت سر می زند چشم می پوشد و آنها را توضیح نمی دهد، یا از کجروی هایی که در جامعه رخ می دهد سخن نمی گوید، ولی نوعی از کجروی را خوب می شکافد. نظریه پیوستگی اختلافی (اثر همنشینی) ساترلند، به جنبه ساختی کجروی مورد توجه مرتن بی توجه است، اما به این نکته پرداخته که فرد در میان گروه، سعی در پذیرفته شدن دارد؛ از این رو، هم رنگ جماعت می شود. اما افراد در این که عضو چه گروهی باشند تا هم رنگ آنها شوند، مختلف اند. لذا بعضی همنوا و بعضی کجرو می شوند. به عبارت دیگر، او می گوید همه هم رنگ جماعت می شوند، ولی جماعت الف از نظر جماعت ب کجرو هستند، ولی فردی که عضو جماعت الف و هم رنگ با آنهاست، تابع قواعد رفتاری گروه است و به خودی خود کجرو و نابهنجار نیست. ساترلند به اختلاف پاره فرهنگ ها و فرهنگ های کم دامنه توجه کرده و ریشه بسیاری از قضاوت های منفی گروه ها و جوامع را از همدیگر توضیح داده است. اما از توجه به این نکته که خیلی وقت ها، کجرو کسی است که در گروه خود کجرو شناخته می شود، بازمانده است. بچه هایی هستند که به عللی مربوط به دوران کودکی، در خانواده و روستای محدود خود دچار رفتار نابهنجار شده اند. ساترلند به اینها توجه ندارد. برای توجیه رفتار نابهنجار این گونه موارد، باید به نقص جریان جامعه پذیری توجه کرد. مکتب روان کاوی فروید و نظریه موانع داخلی خارجی به این قسمت توجه دارند. البته این دو نظریه، به دنبال نبودن کنترل و موانع کجروی هستند و برخی در همین زمینه به مقتضیات کجروی توجه کرده اند. نظریه خنثی سازی، به تلاش کجروان بعد از انجام کجروی برای تخفیف سرزنش روحی و افزایش امکان ادامه کجروی توجه دارد. نظریه انگ زنی نیز به عوامل ابقا و استمرار کجروی بعد از لغزش فرد، توجه کرده است. آن چه واقعیت دارد این است که در میان مجموعه کجروی هایی که در جامعه رخ می دهد، برای همه این نظرات نمونه پیدا می شود، ولی هر نظریه ای، بخشی از کجروی ها را توضیح می دهد و برای توضیح همه کجروی ها، همه این نظرات لازم است. به عبارت دیگر، همه این نظرات روی همدیگر نظریه ای را به وجود می آورند که می تواند همه انواع کجروی ها را توضیح دهد.

## ۲. نظریه های کنترل اجتماعی

### اشاره

۲. نظریه های کنترل اجتماعی از مباحث مهم در روان شناسی اجتماعی ، بحث هم رنگی با جمع است . «هم رنگی را می توان تغییری در رفتار یا عقاید شخصی ، در نتیجه اعمال فشار واقعی یا خیالی از طرف فرد دیگر یا گروهی از مردم ، تعریف کرد». (۱)

مردم دو هدف دارند «یکی ، درستی اعمال و افکار ، و دیگری ، داشتن روابط دوستانه با مردم از طریق رفتار مطابق انتظار آنها . در بسیاری موارد ، این دو هدف می توانند به وسیله یک عمل ساده برآورده شوند». (۲) گاهی هم دو هدف با هم قابل دسترسی نیستند. برای بررسی عوامل مؤثر در هم رنگی فرد با گروه ، دانشمندی به نام اش طی آزمایشاتی ، به این نتیجه رسید که عوامل مؤثر در هم رنگی عبارت اند از : (۳) «درجه حرمت ذات فرد مورد آزمایش ، چگونگی اعضای گروه (درجه موقعیت اجتماعی و قابل قبول بودن آنها) ، بودن یا نبودن فردی ناهم رنگ در گروه ، آشکار یا ناآشکار بودن اظهار نظر ، درجه احساس امنیت آزمودنی در گروه (هر چه موقعیت فرد در گروه برتر و احساس امنیت او بیشتر باشد ، امکان هم رنگی او با گروه کمتر است ، درجه علاقه به عضویت در گروه و درجه سختی هایی که برای ورود به گروه تحمل کرده است (هر چه بیشتر باشد ، هم رنگی بیشتر است) . این نکته نیز مسلم شده است که سازمان مستقر یا گروه میانه رو ، متمایل است که افراد هم رنگ را بیشتر از اشخاص ناهم رنگ دوست بدارد . در شرایط عادی ، کسانی که واقعیات را نادیده بگیرند ، به زودی در نتیجه استهزا و انتقاد اطرافیان اصلاح می شوند». (۴) درباره علت هم رنگی فرد با گروه باید گفت فرد هم رنگ شده با جمع ، یا متقاعد می شود و یا میل پاداش و ترس از تنبیه او را هم رنگ می سازد . در واقع هر یک از این سه حالت ، به یکی از سه قوه نفس انسان مربوط است . هم رنگی با گروه بر اثر متقاعد شدن ، در قوه عقل ریشه دارد ، هم رنگی به میل پاداش مربوط به قوه شهوت است و حالت سوم ، به قوه غضب ارتباط می یابد که دو قوه اخیر ، به بعد حیوانی انسان مربوط هستند . البته این نکته قابل تذکر است که آن کس که خودش نظری ندارد ، به دنبال پیروی از جمع است و هم رنگی اش ، از فرد صاحب نظر ، قوی تر به چشم می آید. ۵ به جای به کار بردن واژه ساده هم رنگی ، باید میان سه گونه پاسخ به نفوذ اجتماعی یعنی متابعت ، همانندسازی و درونی کردن تمیز و تشخیص بدهیم متابعت عبارت است از رفتاری که به منظور کسب پاداش یا پرهیز از تنبیه ، برانگیخته شده باشد . معمولاً این رفتار تا هنگامی دوام دارد که وعده پاداش یا تهدید تنبیه ، موجود باشد . (۵) همانندسازی ، بر آرزوی شخص برای همانند شدن با شخصیتی صاحب نفوذ مبتنی است . در همانندسازی هم مانند متابعت ، رفتار فرد از رضایت درونی سرچشمه نمی گیرد ، بلکه به این منظور است که برای وی رابطه ای رضایت بخش با شخص یا اشخاصی که مایل است با آنها همانند شود ، ایجاد کند . تفاوت همانندسازی با متابعت در این است که در همانندسازی ، فرد به عقاید و ارزش هایی که اختیار کرده ، اعتقاد پیدا می کند ؛ هر چند این اعتقاد خیلی استوار و پابرجا نیست.

(۶) درونی کردن ارزش یا اعتقاد ، عمیق ترین و پایدارترین پاسخ به نفوذ اجتماعی است . انگیزه درونی کردن اعتقادی خاص ، بر این تمایل مبتنی است که می خواهیم رفتار و افکارمان درست و صحیح باشد . بنا بر این ، قبول آن اعتقاد که بر صحتش گمان داریم ، پاداشی درونی دارد . اگر عقیده شخص صاحب نفوذی را بپذیریم ، بعد از این که جزء نظام خود ما درآمد (درونی شد) ، از منبع خود مستقل می شود و در مقابل تغییر ، به سختی مقاومت می کند. (۷) ویژگی های مجزا و مهم این سه گونه پاسخ به نفوذ اجتماعی ، متابعت ناپایدارترین سطح نفوذ اجتماعی است و کمترین تأثیر را بر رفتار فرد دارد . متابعت کننده از جبری که شرایط خاص ایجاد می کند ، آگاه است و می تواند در غیاب این شرایط ، رفتار خود را به آسانی تغییر دهد ، مگر این که این رفتار با

پاداش‌ها یا تنبیهات دیگر تقویت شد. اثربخشی پاداش و تنبیه، به وجود مداوم آنها منوط است. پاداش و تنبیه مداوم برای همانندسازی ضروری نیست. شخصی که با او همانند می‌شود، لازم نیست اصولاً حضور داشته باشد. آنچه ضرورت دارد، تمایل و آرزوی فرد برای همانند شدن با آن شخص است. برای توضیح خصوصیات مهم رفتار، بر اساس همانندسازی مثالی می‌زنیم. فرض کنید شما دایی خود را به عنوان الگو قرار داده‌اید و بر اساس جاذبه‌ای که او برای شما دارد، بر همانند کردن خودتان با او می‌کوشید و همانندسازی هم کرده‌اید. اگر دایی شما تغییر عقیده دهد، عقاید شما نیز تغییر می‌کند، یا اگر علاقه شما به آن دایی از بین برود، باز هم آن عقاید تغییر می‌یابد. همچنین اگر فرد یا گروهی که برای شما بیشتر از دایی تان اهمیت دارد، عقاید متفاوتی اظهار کند، باز هم عقاید اولیه شما تغییر می‌کند. بنا بر این، ممکن است همانندسازی مهم تر، جانشین همانندسازی پیشین شود. تمایل شخص به داشتن افکار و رفتار درست نیز می‌تواند اثر نفوذ اجتماعی ناشی از همانندسازی را از بین ببرد. بنا بر این، پاسخ از نوع درونی کردن، از نوع همانندسازی قوی تر است و می‌تواند جانشین آن گردد. درونی کردن از آن جهت پایدارترین پاسخ به نفوذ اجتماعی است که بر انگیزه شخص برای صحیح بودن مبتنی و نیرویی قوی و همیشگی است. از این رو، همچون متابعت، به نظارت مداوم عاملین پاداش یا تنبیه بستگی ندارد یا همچون همانندسازی، به احترام مداوم برای شخص یا گروه دیگر منوط نیست. البته باید دانست یک عمل (همانند اطاعت از مقررات رانندگی) ممکن است به علت هر یک از این سه نوع پاسخ به نفوذ اجتماعی انجام گیرد. (A) جزء مهم هر یک از سه نوع پاسخ به نفوذ اجتماعی به قرار ذیل است: در متابعت، قدرت در همانندسازی، جاذبه و کشش، و در درونی کردن، اعتماد. مقایسه تطبیقی پاسخ به نفوذ اجتماعی و کنترل‌های اجتماعی در متابعت < قدرت > (کشونت و تهدید اقتصادی) کنترل سیاسی و قانونی در همانندی < جذب > - کنترل از سوی عامل عاطفی و هنجارهای اجتماعی در درونی کردن < اعتماد > - کنترل ارزشی از سوی نظام اخلاقی و عرف و رسم گفتنی است. کنترل اجتماعی و پاسخ به نفوذ اجتماعی، هر دو بحث از یک واقعیت خارجی هستند؛ با این فرق که یکی به زبان جامعه‌شناسی و دیگری به زبان روان‌شناسی اجتماعی بیان می‌شود. در بحث کنترل اجتماعی، جامعه‌شناس می‌گوید: جامعه چگونه افراد را منقاد خود می‌کند، ولی در بحث پاسخ به نفوذ اجتماعی و هم‌رنگی با گروه، روان‌شناس اجتماع می‌گوید: فرد در قبال فشار گروه چگونه عمل می‌کند. البته در نحوه بیان، روان‌شناس اجتماعی بر اساس نوع عامل هم‌رنگ کننده که عامل بیرونی است یا عاملی از درون فرد و این که این عامل بر چه جنبه‌ای از نفس انسانی تأثیر می‌گذارد، آن را طبقه‌بندی کرده است. اما جامعه‌شناس بر اساس این که عامل کنترل کننده، به چه نهاد اجتماعی مربوط است، آن را به چهار بخش تقسیم کرده است. ارائه اطلاعات آموزش تبلیغات. وجه مشخصه دوران ما، کوشش در متقاعد ساختن همگانی است. متقاعدسازی که عامل مهمی در هم‌رنگی فرد با گروه و کنترل فرد توسط گروه است، از راه تبلیغ یا آموزش انجام می‌شود. تبلیغات، ترویج و انتشار منظم دکترین خاص است. آموزش، عمل یا فرایند انتقال دانش یا مهارت است؛ البته وجه مشترک هر دو، ارائه اطلاعات می‌باشد. صرف نظر از این که مطلبی را تبلیغات یا آموزش بخوانیم، متقاعدسازی یک واقعیت است. چه عواملی تأثیر اطلاع را افزایش می‌دهند؟ اساساً سه دسته متغیر در این مورد اهمیت دارد: منبع اطلاع (چه کسی اطلاع را اظهار می‌دارد؛ ماهیت اطلاع) (اطلاع چگونه ارائه می‌شود؟)؛ خصوصیات شنوندگان (به چه کسی اطلاع داده می‌شود؟).

۱- ر.ک: کریمی، یوسف، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۸۷-۸۸.

۲- ر.ک: آرونسون، لیوت، روانشناسی اجتماعی، ص ۲۲-۲۵.

- ۳- ر.ک : همان ، ص ۲۸۱ .
- ۴- ر.ک : همان ص ۲۰ ۲۲ .
- ۵- ر.ک : آرونسون ، الیوت ، روان شناسی اجتماعی ، ص ۳۵ ۳۷ .
- ۶- ر.ک : همان .
- ۷- ر.ک : همان ، ص ۳۷ ۳۸ .
- ۸- در خصوص نکات فوق ر.ک : روسک ، جوزف و دیگران ، مقدمه ای بر جامعه شناسی ، ص ۲۳۳ ؛ قنادان ، منصور و دیگران ، جامعه شناسی مفاهیم کلیدی ، ص ۲۱۱ ؛ و همچنین مک کلانگ لی ، آلفرد ، مبانی جامعه شناسی ، ص ۳۰۶۳۰۷ .

ص: ۶۶

..

ص: ۶۷

..

ص: ۶۸

..

ص: ۶۹

..



ص: ۷۰

## ۱۲. منبع اطلاع

## ۲۲. ماهیت اطلاع

۱۲. منبع اطلاع هر فردی در زندگی روزمره خود، با اطلاعات فراوانی که به او ارائه می‌شوند، برخورد می‌کند، ولی همه آنها در او تأثیر نمی‌گذارند. همچنین اطلاعاتی که در او اثر می‌گذارند، تأثیرشان به یک اندازه نیست. عقاید ما، تحت تأثیر افرادی قرار می‌گیرد که در مورد اطلاعاتی که ارائه می‌دهند، متخصص و قابل اعتماد هستند. محبت نیز در این اثرپذیری و متقاعد شدن تأثیر به سزائی دارد. (۱) اگر ما شخصی را دوست بداریم و با او همانندسازی کنیم، دست کم در مورد عقاید و رفتارهای جزئی و کم‌اهمیت، عقاید و رفتار او به نسبتی که محتوای آنها اجازه می‌دهد، تأثیر بیشتری بر عقاید و رفتار ما خواهد داشت. در این صورت، ما متمایلیم در مورد عقاید و رفتارهای جزئی و کم‌اهمیت، تحت تأثیر او قرار بگیریم؛ حتی اگر بر ما روشن باشد که وی می‌کوشد ما را تحت تأثیر قرار دهد و از این کار منافی نصیب او می‌گردد.

۲۲. ماهیت اطلاعات ماهیت اطلاع نیز تأثیرگذار است. اطلاعاتی که ارائه می‌شود، یا کاملاً موافق عقیده مخاطب است یا با وجود نقاط اشتراک، کمی هم تفاوت دارد. گاه تفاوت متوسطی میان پیام و عقیده مخاطب دیده می‌شود و زمانی این تفاوت بسیار زیاد است. نتیجه یک آزمایش این است که بیشترین تغییر عقیده، هنگامی رخ داد که تفاوت متوسطی میان پیام و عقیده فردی افراد مورد آزمایش وجود داشت. در واقع اگر اطلاع معینی با موضع خود شخص خیلی تفاوت داشته باشد، آن اطلاع خارج از پهنه پذیرش شخص قرار می‌گیرد و چندان تحت نفوذ آن واقع نمی‌شود. ۲ هنگامی که منبع اطلاع خیلی قابل اعتماد باشد (یادآوری عنصر درونی = اعتماد)، هر چه تفاوت میان نظر او و نظر حاضران بیشتر باشد، بیشتر آنها را متقاعد خواهد کرد. از طرف دیگر، وقتی قابلیت اعتماد منبع اطلاع مشکوک یا اندک باشد، وی با تفاوت‌های متوسط، بالاترین تغییر عقیده را به وجود خواهد آورد. هر چه تفاوت میان پیام و عقیده مخاطب بیشتر باشد، ناراحتی حاضران نیز بیشتر خواهد بود. البته فرد مخاطب لزوماً تغییر عقیده نمی‌دهد، بلکه فرد می‌تواند دست به چهار شیوه از ناراحتی خود بکاهد: می‌تواند عقیده خود را تغییر دهد؛ می‌تواند منبع اطلاع را ترغیب کند تا عقیده اش را دگرگون سازد؛ می‌تواند با یافتن افرادی که با او هم عقیده‌اند، با وجود آن چه منبع اطلاع اظهار می‌دارد، عقیده اولیه خود را قوام بخشد؛ و می‌تواند منبع اطلاع را تحقیر و تخفیف کند و خود را متقاعد سازد که وی ابله است و بدین وسیله عقیده آن شخص را بی اعتبار گرداند. تحت چه شرایطی برای فرد آسان یا دشوار است که منبع اطلاع را تحقیر یا تخفیف کند؟ تحقیر و تخفیف شخصی محترم و مورد علاقه خیلی دشوار می‌نماید. همچنین تحقیر فرد متخصص در مورد بحث، سخت است؛ البته اگر قابلیت اعتماد منبع اطلاع مبهم باشد، تحقیر او آسان به نظر می‌رسد. (۲)

۱- ر.ک: روسک، جوزف و دیگران، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ص ۲۳۳.

۲- ر.ک: آرونسون، الیوت، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۱۰۳۱۰۲.

## ۳۲. ویژگی های مخاطب

۳۲. ویژگی های مخاطبشخصیت فرد چه تأثیری بر قابلیت متقاعد شدن او دارد؟ فردی که خود را دست کم می گیرد، آسان تر تحت نفوذ اطلاعی متقاعدکننده واقع می شود، تا فردی که درباره خود نظر بلندی دارد. عامل دیگر، چهارچوب فکری آنها، درست پیش از دریافت اطلاع است. اصولاً متقاعدسازی مخاطب، از راه ویژگی هایی در او کم یا زیاد می شود. یکی از راه هایی که می تواند مقاومت مخاطب را در برابر تبلیغات افزایش دهد، واکسینه کردن اوست؛ به این صورت که پیش تر او را در معرض اطلاع مختصری قرار دهیم و او بتواند بعد این اطلاع مختصر را رد کند. این شخص در برابر یک اطلاع کامل (مخالف عقیده اش) که بعد به او برسد، مصونیت می یابد. از این رو، اگر مبلغی، اطلاع دو جانبه ارائه دهد، یعنی سخن خود را اثبات کند، این اطلاع دو جانبه، نه تنها به عنوان تکنیکی تبلیغی مؤثرتر است، بلکه اگر ماهرانه به کار رود، این گونه اطلاع، مقاومت حاضران را در برابر تبلیغات مخالف بعدی افزایش می دهد. برای این که شخص را برانگیزانیم تا معتقدات خود را قوام بخشد، باید او را از آسیب پذیری آن معتقدات آگاه کنیم و بهترین روش برای انجام این کار، حمله ملایم به آنهاست. آن گاه شخص بهتر آماده است تا در برابر حمله ای جدی تر مقاومت کند. حتی متوجه بودن مخاطب به این مطلب که مورد تبلیغ قرار گرفته است، اثر تبلیغ را در متقاعد ساختن او کاهش می دهد. در یک آزمایش معلوم شد دانشجویانی که با تماشای فیلم حواسشان پرت شده بود، تغییر بیشتری در عقایدشان علیه خانه های اخوت دانشجویی رخ داد تا دانشجویانی که حواسشان پرت نگردید. (۱) نکته دیگری که در متقاعد شدن تأثیر دارد، نوع عقیده است. برخی از عقاید اساساً شناختی هستند، ولی عقایدی که شامل یک جزء ارزیابی و یک جزء هیجانی باشد (نگرش یا آبتود)، در مقایسه با عقاید صرفاً شناختی، خیلی به دشواری تغییر می یابند. البته برای تغییر نگرش فرد، بعد از مطالعه و سنجش و شناخت عناصر و ریشه های آن، باید اعمال زیر انجام گیرد: ۱. درهم شکستن عقاید یاد گرفته شده پیشین و متزلزل کردن آن، که مهم ترین و مشکل ترین مرحله است، مانند آب کردن یخ؛ ۲. قالب ریزی عقاید جدید که البته می توان در آن از اطلاعات قدیم هم سود گرفت. عقاید قالب ریزی شده جدید را باید در طول زمان مستحکم و منجمد ساخت. از این رو، عقیده اولیه شخص مورد تبلیغ، نقش مهمی در درجه تأثیرپذیری اش برای متقاعد شدن و تغییر نگرش دارد. ناهماهنگی شناختی، اساساً حالتی از تنش است که از داشتن دو شناخت تصورات نگرش ها باورها هم زمان که از نظر روانی نامتجانس اند حاصل می شود. از آن جا که حالت ناهماهنگی شناختی ناخوش آیند است، مردم برای کاهش سائق آن، برانگیخته می شوند. این کار با تغییر یک یا هر دو شناخت، به نحوی که آنها را با هم سازگار گرداند، یا با افزودن شناخت های جدیدی برای پر کردن فاصله میان شناخت های اولیه، انجام می گیرد. (۲)

۱- ر. ک: آرونسون، لیوت، روان شناسی اجتماعی، ص ۱۰۷-۱۱۳.

۲- ر. ک: آرونسون، لیوت، روان شناسی اجتماعی، ص ۱۳۳-۱۳۴.

ص: ۷۲

..

## ۴۲. توجیه ناکافی و تغییر نگرش

۴۲. توجیه ناکافی و تغییر نگرش همان طور که در بحث پاسخ به نفوذ اجتماعی گفته شد، شخص ممکن است به میل پاداش یا ترس از تنبیه با گروه هم رنگی و از گروه متابعت کند. ممکن است فردی بر اثر جذب شخصی یا گروهی، خود را با او همانند و هم رنگ کند. ممکن است فردی بر اثر قبول یک تز، با گروه صاحب تز هم رنگ و همراه باشد؛ یعنی متقاعد شده و نگرشش با گروه، یکی است. اگر کسی برای عملی پنج نوع متابعت از او سر بزند و پاداش مناسب و کافی دریافت نکند یا برای ترک عملی، تنبیه کافی نبیند، دچار ناهماهنگی شناختی می‌گردد باید که آن را به نحوی حل کند. مثالی می‌زنیم. کودکی را در نظر بگیرید که در دبستان درس می‌خواند، ولی از تمرین و انجام تکالیف درسی در خانه ناراضی است. ممکن است پدرش بگوید اگر همه تکالیف را که مثلاً ده صفحه است، انجام دهی، ده تومان پاداش می‌گیری. این دانش آموز از یک سو در درونش از انجام تکالیف بدش می‌آید، ولی چون انجام تکالیف با پاداش کافی برای ایجاد متابعت همراه است، آنها را انجام می‌دهد و هیچ گونه ناهماهنگی در نگرش او ایجاد نمی‌شود و در مرتبه بعد هم اگر پاداش در کار نباشد، مشق نمی‌نویسد. اما اگر پدر برای انجام تکالیف یا به دست آوردن نمره بیست در آزمایش ریاضی، فقط پنج ریال پیشنهاد کند به شرط این که بر اثر محرومیت زیاد، پنج ریال برای کودک ارزش زیادی نداشته باشد و کودک برای این پاداش تکالیف را انجام دهد و نمره بیست را به دست آورد، چون این عمل خلاف نگرش اوست و پاداش ارائه شده هم به تنهایی برای توجیه انجام عمل خلاف میل او کافی نیست، کودک دچار ناهماهنگی شناختی می‌شود. به این صورت که هر کس می‌خواهد فکر و عملش صحیح باشد. کسی که فکری دارد و خلاف آن عمل می‌کند، دو تصور از خود خواهد داشت: «من انسان خوب، درست اندیش و درست کرداری هستم» و «من عملی که خلاف نگرش صحیح بود، انجام داده‌ام (فرد خلافکارم)». این دو شناخت در او تنش ایجاد می‌کند؛ چون نمی‌تواند دست به توجیه خود بزند و بگوید: من این عمل خلاف میلم را به دلیل پاداش کافی انجام داده‌ام. از این رو، می‌کوشد نگرش جدیدی پیدا کند که ناهماهنگی شناختی پیش نیاید. مثلاً نگرش اولیه اش را این طور تغییر می‌دهد که گرفتن نمره بیست و انجام تکالیف درسی خوب، ولی سخت است؛ یعنی کاری را که با پاداش یا تنبیه کافی برای برانگیختن به عمل، طبق پاسخ از نوع متابعت انجام می‌داد و با زوال پاداش یا تنبیه کافی آن را ترک می‌کرد، وقتی با پاداش یا تنبیه ناکافی آن را انجام دهد، می‌کوشد به انجام آن کار متعهد شود و آن عمل را درونی کند. از این مطلب در مسائل مختلف تربیتی و گروهی استفاده می‌شود. یکی از نتایج این بحث، تغییر نگرش بعد از تصمیم‌گیری است. اگر کسی بخواهد یکی از دو کار را انجام دهد، در اطراف هر دو مطالعه و مشورت می‌کند، ولی همین که تصمیم گرفت و یک عمل را انجام داد، روشش عوض می‌شود. از این رو، سعی بر جمع‌آوری اطلاعات درباره خوب بودن کاری که انجام داده می‌کند. نیز اطلاعات مبنی بر ضعف عملی را که انجام نداده گرد می‌آورد و فقط با کسانی که عملی مشابه کار او را انجام داده‌اند در این باره صحبت می‌کند. تغییر، خصوصیت تمام فرهنگ‌هاست، ولی میزان و مسیر تغییر از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت است. ممکن است تغییر فرهنگ کند یا تند، آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته، برنامه ریزی شده یا پراکنده و نامنسجم، با منشأ داخلی یا خارجی، و در عناصر محوری یا حاشیه‌ای باشد. مکانیزم‌های تغییر فرهنگ عبارت‌اند از: اختراع، اشاعه، فرهنگ‌پذیری، طغیان، شورش و انقلاب. در این جا توضیح برخی از آنها را می‌آوریم. (۱)

- ۱- . ر.ک : عسگری خانقاه ، تحول فرهنگی و الگوهای آن (مجموعه مقاله های سمینار جامعه شناسی و توسعه) ج ۱ ، ص ۱۰۶ .۱۱۱

ص: ۷۴

..

ص: ۷۵

## ۵۲. اختراع

## ۶۲. اشاعه

۵۲. اختراع اصطلاح اختراع به کشف یک عمل، آلت یا اصل جدید از سوی فرد گفته می‌شود که به طور اتفاقی، به وسیله دیگران مورد پذیرش قرار گرفته و به صورت اجتماعی و عمومی درآمده است. اصطلاح اختراع را می‌توان به اختراع اولیه و ثانویه تقسیم کرد. اختراعات اولیه، اکتشافات اتفاقی اصول جدید است و اختراعات ثانویه، رشد و توسعه انجام شده در آن اختراعات، از راه کاربرد اصول شناخته شده آنهاست. اختراع اولیه مانند این است که پختن خاک رس، باعث می‌شود مواد آن برای همیشه سفت شود. هنگامی که اختراع اولیه صورت گرفت، اختراع ثانویه امکان پذیر شد و روز به روز اشیاء گوناگون سفالی با تکنیک بهتر ساخته شد.

۶۲. اشاعه ممکن است جامعه‌ای دیگر، منشأ تغییر فرهنگی یک جامعه باشد. اشاعه، جریانی است که در آن مسائل فرهنگی از جامعه دیگر گرفته و در آن فرهنگ، پذیرفته می‌شود. گاه اشاعه باعث می‌شود یک جامعه از مراحل بگذرد و به تعالی برسد، یا دچار اشتباه شود و سقوط کند. تماس مستقیم بخش‌هایی از فرهنگ یک جامعه، ممکن است ابتدا از سوی جوامع همسایه گرفته شود و سپس به تدریج گسترده‌تر گردد. اشاعه تولید کاغذ، مثال خوبی از اشاعه گسترده از راه تماس مستقیم است. اشاعه از راه تماس مستقیم، به وسیله گروه ثالث اتفاق می‌افتد. بیشتر بازرگانان، خصوصیتی را از یک جامعه می‌گیرند و به جامعه دیگر می‌برند. اشاعه انگیزشی، دانستن یک خصوصیت متعلق به فرهنگ دیگر، انگیزه‌ای برای اختراع یا رشد آن خصوصیت در مفهوم محلی می‌شود. تمام خصوصیات فرهنگی، از فرهنگ‌های دیگر گرفته نمی‌شوند، بلکه اشاعه، خود یک جریان انتخابی است. نه تنها از جوامع انتظار می‌رود خصوصیات فرهنگی جوامع دیگری را که با آنها در تناقض اند، رد کنند، بلکه انتظار می‌رود عقاید و تکنولوژی‌هایی را که برخی از نیازهای روان‌شناسی، اجتماعی و فرهنگی آنها را ارضا نمی‌کند، نیز رد کنند. گذشته از آن، مردم به آسانی از پدیده‌های اطراف خود تأثیر نمی‌پذیرند. اگر چنین نبود، میزان اختلافات فرهنگی در جهان باید بسیار اندک می‌بود، در حالی که در بین جوامع جهان، تفاوت‌های فرهنگی بسیاری وجود دارد. پذیرفتن خصوصیات فرهنگی مادی مشکل نیست، ولی از فرهنگ مادی که بگذریم، مسائل مشکل‌تر می‌شود و اشاعه و پذیرش به آسانی صورت نمی‌گیرد. جامعه‌ای که یک خصوصیت فرهنگی خارجی را می‌پذیرد، باید آن را به گونه‌ای با خود سازگار کند که دارای هماهنگی مؤثر با فرهنگ حاکم بر جامعه باشد. (۱)

۱- ر. ک: عسگری خانقاه، تحول فرهنگی و الگوهای آن (مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه)، ج ۱، ص ۱۱۲.

ص: ۷۶

## ۷۲ . فرهنگ پذیری

## ۸۲ . سازمان اجتماعی جدایی و توافق

۷۲ . فرهنگ پذیریدر فرهنگ پذیری ، همچون اشاعه ، منبع خصوصیت فرهنگی جدید ، جامعه دیگر است ، ولی اصطلاح فرهنگ پذیری ، بیشتر از سوی انسان شناسان برای شرح حالتی به کار می رود که در آن یکی از جوامع در تماس ، از دیگران بسیار قدرتمندتر باشد . بنا بر این ، بهتر این است گفته شود فرهنگ پذیری ، جریانی از خصوصیات فرهنگی است که میان جوامع به صورت غالب و مغلوب به چشم می خورد . گرفتن خصوصیات فرهنگی در بین جوامع ، گاه ممکن است یک جریان دو طرفه باشد ، ولی معمولاً - جامعه مغلوب (تابع) ، خصوصیات فرهنگی بیشتری می گیرد . در این حالت ، می توان مفهوم اشاعه را برای گرفتن داوطلبانه خصوصیات فرهنگی ، در مقابل گرفتن خصوصیات فرهنگی تحت فشار خارجی ، یعنی فرهنگ پذیری به کار برد . فشار خارجی می تواند اشکال گوناگونی داشته باشد؛ شکل مستقیم (۱) و شکل غیر مستقیم . بر این اساس ، مردم مغلوب برای بقا و ادامه زندگی در وضعیت جدید ، مجبورند (احتمالاً به معنای مضطر، نه مجبور) خصوصیات فرهنگی جامعه غالب را بپذیرند .

۸۲ . سازمان اجتماعی جدایی و توافق سازمان اجتماعی ، گروهی دارای تفکیک موقعیت است . بر محور تفکیک موقعیت ها ، هنجارهای مورد قبول در گروه سازمان یافته ، و نیز وظایف و چگونگی عملی کردن ، وظایف در هر موقعیت را مشخص می کنند . مجموعه هنجارهایی که به یک موقعیت معین اختصاص دارد و وظایف و چگونگی انجام دادن وظایف را در هر موقعیت تعیین می کند ، نقش اجتماعی نامیده می شود . در هر سازمان ، مجموعه ای دیگر از هنجارها هستند که میزان استاندارد برخورداری های احرازکننده هر موقعیت را از ارزش های کمیاب تعیین می کنند . این میزان ، پایگاه اجتماعی نام دارد . ارزش های کمیاب عبارت اند از : اقتدار ، احترام ، دارایی و اطلاعات . معمولاً وقتی سازمان اجتماعی ، یعنی گروه اجتماعی دارای تفکیک موقعیت با نقش ها و پایگاه های متفاوت به وجود می آید ، در عین توافق بر ارزش ها و هنجارهای گروهی ، میزانی از جدایی و تمایز هم حاصل می شود . می توان فرض کرد در ابتدای زندگی انسان بر روی زمین ، گروه اجتماعی بدون سازمان ، یعنی گروه اجتماعی بدون تفکیک موقعیت ها ، نقش ها و پایگاه ها وجود داشته است . اسپنسر و به پیروی از او دورکیم در طبقه بندی خود از جوامع ، اجتماع بسیط و بدون تفکیک و سازمان را فرض کرده و آن را Hurdo نامیده اند . (۲) امروزه می توان در گروه های کودکان محله که هنوز یکی در میان دیگران از اقتدار بیشتر برخوردار نشده است ، این حالت را مشاهده کرد ؛ در حالی که در یک گروه بازی ، موقعیت ها و نقش ها تفکیک می شود . تکنیک گروه سنجی می تواند این امر یا حالت برعکس آن را نشان دهد . به خانواده دقت کنید . موقعیت پدری ، موقعیت مادری ، موقعیت فرزندی ، موقعیت شوهری ، موقعیت بانویی ، موقعیت خواهری و موقعیت برادری در آن دیده می شود که هر موقعیتی ، نقش و پایگاه دارد . موقعیت پدری ، با موقعیت فرزندی متفاوت است . پایگاه اجتماعی آن نیز متفاوت است . پدری و فرزندی به طور ساختاری از میزان متفاوتی احترام و اقتدار برخوردارند . پس در اقتدار و احترام متمایزند و جدایی میان این دو موقعیت وجود دارد ؛ هر چند معمولاً با قبول هنجارهای سازمان خانواده ، این تمایز و جدایی مورد قبول قرار می گیرد و شاید نوعی از توافق بر سر آن حاصل گردد . یک سازمان تازه تأسیس و ارادی را در نظر بگیرید ، مثل یک شرکت تعاونی مصرف . ابتدا طرح سازمانی ، یعنی طرح تفکیک موقعیت ها ، نقش ها و پایگاه ها تهیه می شود و سپس به تصویب مؤسسان می رسد . از آن پس ، هر کس عضو می شود ، طرح سازمانی را مطالعه می کند و می پذیرد . موقعیت مدیر عامل ، موقعیت اعضای هیأت مدیره ، موقعیت بازرس و موقعیت عضو عادی مشخص می گردد ؛ یعنی تمایز و جدایی های سازمانی طراحی می



شود و مورد قبول و توافق قرار می‌گیرد. اگر دقیق شویم، تمایز و جدایی، ذاتی سازمان است و قوام سازمان بودن گروه، به همین جدایی و تمایز است؛ همان طور که دوام سازمان نیز به نوعی توافق بر این تمایز وابسته است. این که برخی از جامعه‌شناسان در تقسیم‌بندی نظریه‌های جامعه‌شناسی، آنها را به دو نحله وفاق و تضاد تقسیم کرده‌اند، به این امر برمی‌گردد. با این تذکر که تمایز و جدایی، ذاتی سازمان است، شاید حتی بتوان از این هم دقیق‌تر گفت که تمایز و تفاوت، ذاتی سازمان است، اما آیا این تمایز الزاماً شکاف است؟ اگر قایل شویم که تمایز موقعیت‌ها، تفکیک و شکاف و جدایی است، آیا تمایز و شکاف الزاماً تضاد است؟ به یقین می‌دانیم چنین امری ضروری است. چه بسا تمایز و جدایی که ضدیت نباشد و سرسپردگی و تمایل و محبت ایجاد کند. پس تضاد (ضدیت) ذاتی سازمان اجتماعی نیست؛ همان طور که درباره توافق بر تمایزها، قبول تمایزها یا تحمل تمایزها باید گفت در سازمان‌های مختلف و در زمان‌های گوناگون از عمر یک سازمان، میزانی از هر کدام یا فقط یکی از این حالت‌ها می‌تواند در سازمان اجتماعی وجود داشته باشد و توافق بر تمایز نیز ذاتی همه سازمان‌های اجتماعی نیست. تفکیک و تمایز موقعیت‌ها، با تفکیک و تمایز نقش‌ها و پایگاه‌ها همراه است. بیشتر سازمان‌های اجتماعی بزرگ در پایگاه‌های اجتماعی مربوط به موقعیت‌های سازمانی خود، ارزش‌های دارایی، اقتدار و احترام را توزیع می‌کنند، ولی این امر عمومیت کامل ندارد و سازمان‌هایی هستند که دارایی در آنها توزیع نمی‌شود، مانند سازمان‌های خیریه که به هیأت‌مدیره و بازرسان پولی داده نمی‌شود. البته در سازمان‌های خیریه، اقتدار و احترام وجود دارد و مثلاً پایین‌ترین موقعیت سازمانی در یک کارخانه ماشین‌سازی، فاقد هرگونه توزیع‌گرده. همان طور که در برخی سازمان‌های بزرگ هر چند دارایی همه موقعیت‌ها به طور متمایز توزیع می‌گردد، ولی در مواردی اقتدار به برخی موقعیت‌ها اختصاص دارد، مثلاً پایین‌ترین موقعیت سازمانی در یک کارخانه ماشین‌سازی، فاقد هرگونه اقتدار است. اگر در پایگاه اجتماعی یک موقعیت سازمانی، اقتدار وجود نداشته باشد یا آن قدر کوچک باشد که در خصوص موقعیت‌های کاملاً مقتدر رنگ ببازد، طبق قاعده نباید در نقش مربوط به آن موقعیت، وظیفه نظارت و کنترل تعبیه شده باشد. اگر هم در نقش مربوط به یک موقعیت فاقد اقتدار، وظیفه کنترل بر موقعیت‌های دیگر تعبیه گردد، عملی نیست؛ زیرا اعمال کنترل بر موقعیت‌های دیگر در سازمان، مستلزم اقتدار متناسب است. امر و نهی کردن، آن طور که در فقه اسلامی آمده است و باید به شیوه برتری باشد، از کلیه موقعیت‌های سازمان‌های اجتماعی ساخته نیست. اگر فقیهی فتوا دهد که شارع مقدس، همه مؤمنان را به نحو کفایی به امر و نهی مأمور کرده است، این برداشت مستلزم این است که امر و نهی برای همه ممکن باشد؛ چون امر به محال شایسته نیست و امکان امر و نهی برای همه موقعیت‌ها در همه سازمان‌های اجتماعی، به معنای طراحی نوع خاصی از ساختار سازمانی و اجتماعی است که به یقین با ساختارهای اجتماعی موجود تفاوت خواهد داشت. به نظر می‌رسد این نکته، گران قدرترین نکته‌ها در جامعه‌شناسی امر به معروف و نهی از منکر است. آیه شریفه می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۳) شما بهترین امتی هستید که مردم را، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید». خبر خداوند از عمل مؤمنان صدر اسلام (دست کم معنای آیه) به امر و نهی یاد شده، به طور استلزام عقلی، از نوعی ساختار اجتماعی در مدینه النبوی خبر می‌دهد که امر و نهی در آن ساختار برای همگان ممکن بوده است. این نکته نیز در جامعه‌شناسی مدینه النبوی اهمیت دارد. طراحی سازمان اجتماعی می‌تواند به نحو خاصی باشد، ولی دوام آن ساختار، مستلزم اعمال دو فرایند اجتماعی شدن و کنترل اجتماعی به طور کاملاً متناسب با آن ساختار است. اگر مثلاً یک شرکت تعاونی مصرف را آن طور طراحی کردند که در کتاب‌های تعاون نوشته شده است، ولی در واقعیت خارجی، وقتی اعضا جمع شدند و انتخابات هیأت‌مدیره انجام شد، جریان پاداش‌ها، یعنی تشویق و تنبیه‌ها به نوعی بود که بسیاری از افراد، صلاح خود را در ترک امر و نهی دیدند، شرکت تعاونی محقق، غیر از طرح اولیه شرکت تعاونی خواهد شد و اصولاً شرکت تعاونی نخواهد بود؛ همان طور که در شرکت‌های تعاونی محلی که پس از انقلاب اسلامی در ایران تشکیل شد، شاهد آن بودیم و البته بیشتر شرکت‌های تعاونی ادارات نیز چنین است. همان طور که

تاریخ گواه است ، فرایندهای اجتماعی شدن و کنترل اجتماعی در جامعه مسلمانان قرن اول هجری ، به نحوی تحقق یافت که مردم ، صلاح را بر ترک امر به معروف و نهی از منکر دیدند و برای نمونه ، این مطلب در خطبه امام حسین علیه السلام در مکه در سال شصت هجری آمده است. (۴) پس ساختار اجتماعی مدینه پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله به تدریج تغییر کرد و آن شد که حکم شرعی پیشوایان معصوم برای شیعیان ، تقیه بود . بر این اساس ، اجرای عمومی امر به معروف و نهی از منکر ، در برخی ساختارها و سازمان های اجتماعی میسر است .

---

۱- .ر.ک : همان ، ص ۱۱۹ و ۱۲۰ .

۲- .ر.ک : دورکیم ، امیل ، قواعد روش جامعه شناسی ، ص ۱۰۱ ۱۱۴ .

۳- . آل عمران ، آیه ۱۱۰ .

۴- .ر.ک : حرّانی ، حسن بن علی ، تحف العقول ، بخش کلمات امام حسین علیه السلام .

ص: ۷۷

..

ص: ۷۸

..

ص: ۷۹

..

ص: ۸۰

## ۹۲. نتیجه گیری

۹۲. نتیجه گیری در مطالب مشروح گذشته، نکات بسیاری مطرح شد که ذکر دوباره برخی از آنها برای پیگیری بحث ضروری است. افراد تمایل دارند خوب باشند. افراد تمایل دارند مورد قبول دیگران باشند. افراد تمایل دارند به افراد دیگر متعلق باشند. موضع روانی نگرش ۱ افراد در مورد امور گوناگون قابل تغییر است. تعارض شناختی، از عوامل اصلی تغییر موضع روانی است. با توجه به مطالب پیشین، درمی یابیم که گروه و جامعه، در مورد اشخاص تشویق و تنبیه ارائه می کنند تا رفتار آنان را تحت تأثیر قرار دهند. اگر شخص یا اشخاصی باشند که از تشویق های ارائه شده از سوی گروه و جامعه به شوق نیایند و از تنبیه های آن زجر و رنج نکشند، تحت تأثیر قرار نمی گیرند و رفتارشان را تغییر یا تداوم (برحسب مورد) نمی دهند. گروه و جامعه برای این که وضعیتی داشته باشد که تشویق هایش اشخاص را به شوق آورد و تنبیه هایش افراد را دچار رنج کند، یعنی برای این که کنترل اجتماعی شان مؤثر شود، باید بینش و نگاه خاص خود را به امور و اشیاء جهان، به اشخاص القا کند؛ یعنی درونی کردن ارزش ها و باورهای گروه و جامعه در شخص. نیز شخص باید ویژگی هایی داشته باشد که فرایند یاد شده قابل تحقق باشد. تمایل افراد به تعلق، احترام، خوب بودن و امنیت آن چه دارد (مواجه نشدن با تهدید) همین ویژگی ها هستند. به عبارت دیگر، همه مکانیزم های اجتماعی، با وجود نیازهای اساسی انسان مؤثر می افتد و اگر این نیازها نباشد، این مکانیزم ها مؤثر نخواهند بود. جامعه و گروه با القای باورها و ارزش ها و درونی ساختن آنها در شخص، خوبی و بدی را تعریف می کند و چون افراد تمایل دارند خوب باشند، می کوشند مطابق معیار جامعه رفتار کنند؛ در حالی که اگر تعریف جامعه و گروه از خوبی را نپذیرند، تمایل به خوب بودن، آنها را به سوی انطباق با معیار گروه سوق نخواهد داد. نیز اگر شخص نخواهد مورد قبول فلان گروه یا جامعه خاص قرار گیرد، فشارهای ارزشی و عاطفی آن گروه یا جامعه معین بر این شخص، اثر کنترلی نخواهد گذاشت. برای مثال وقتی امام خمینی رحمه الله می فرماید هر وقت آمریکا از ما تعریف کند، ما باید به خودمان شک کنیم؛ یعنی ما نمی خواهیم مورد قبول آمریکا باشیم. اگر چنین باشد، طرد و فشارهای عاطفی از سوی آمریکا بر ضد امام خمینی و پیروان ایشان، نمی تواند ایشان را کنترل و به تغییر رفتار یا موضع روانی وادار کند، ولی وقتی بعضی ها بخواهند مورد قبول آنها باشند، طرد آمریکا رنج آور می شود و حاضر به تغییر رفتار می شوند و موضع روانی شان تغییر می کند. پس تأثیر گروه بر اعضا و تغییر رفتار و بینش آنان، به میزان تمایل فرد به مقبولیت در گروه و میزان نیازهای ارضا نشده اش که امیدوار است از طرف گروه ارضا شود، بستگی دارد. کسی که با گروهی اتصال و ارتباط ندارد، طرد شدن از سوی آن گروه برایش بی اثر یا کم اثر است. کسی که بسیار عمیق به گروهی متصل است، تقبیح گروه های دیگر را به چیزی نمی گیرد و در عوض، کوچک ترین نشانه طرد یا چهره درهم کشیدن اعضای گروه مورد اتصال، در او بحران عاطفی به وجود می آورد. برای درک بهتر اندیشه های اجتماعی در روایات امر به معروف و نهی از منکر، به آغاز پیدایش اسلام و بعد از آن توجه می کنیم و مبحث دین چیست و رابطه دین و فرهنگ و مباحث مقدماتی که آورده شد، همگی را در نظر می گیریم و به مرور گزیده روایات می پردازیم.

ص: ۸۱

..

ص: ۸۲

..



ص: ۸۳

## فصل سوم : تبیین اجتماعی روایات امر به معروف و نهی از منکر

### اشاره

فصل سوم : تبیین اجتماعی روایات امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۸۴

..

## مقدمه

مقدمه‌پیش‌تر گفتیم دین، فرهنگ نیست، بلکه به مثابه یک پاره فرهنگ از سوی خداوند و به دست رسول او به مردم ارائه می‌شود. مردمی که رسول به سوی آنان فرستاده شده است، با یک نوآوری روبرویند که در بحث تغییر فرهنگی به آن اشاره شد. پذیرندگان دین جدید، به زبان جامعه‌شناسی، پذیرندگان نوآوری فرهنگی هستند و ابتدا از نظر اکثریت مردم اجتماع خود، افراد نابهنجار و کجرو تلقی می‌شوند و تحت کنترل اجتماعی قرار می‌گیرند. پذیرنده دین جدید، پاره فرهنگ دین را می‌پذیرد و عناصری از فرهنگ خود را کنار می‌گذارد. به تدریج پذیرندگان دین جدید افزایش می‌یابند و به گروه اجتماعی تبدیل می‌شوند. گروهی که در مورد یکدیگر، بر محور اشتراک در باور به دین جدید، احساس پیوند می‌کنند و تا اندازه‌ای در تعامل با یکدیگرند. آرمان جدید این است که بماند و به نسل‌های بعد منتقل شود و نیز در هر نسل تا حد ممکن گسترش یابد. ماندگاری پاره فرهنگ دین در نسل پذیرنده و نسل‌های بعد، مستلزم اعمال فرایندهای اجتماعی کردن و کنترل (مهار) اجتماعی میان گروه مؤمنان است. ایمان، گره قلبی (عقد بالقلب) است و تظاهرات آن در گفتار و رفتار مؤمنان در خصوص پاره فرهنگ، هم پاره فرهنگ را درونی کرده است و هم نسبت به دیگر مؤمنان احساس پیوند دارند. درونی کردن پاره فرهنگ دین (ایمان) و ولایت (احساس پیوند) مؤمنان، عوامل اصلی امر به معروف و نهی از منکر در درون گروه مؤمنان است و به اتکای ایمان و ولایت، می‌توان از کفار براءت داشت. اکنون با توجه به این فضای کلی به روایات توجه می‌کنیم. نخستین مرحله احساس همنوایی با گروه مؤمنان و تعلق خاطر به پاره فرهنگ دین و احساس جدایی از کج رفتاران در بین مسلمانان، حالتی درونی است که در روایات مورد نظر، با عنوان انکار قلبی یا زشت شمردن زشتی‌ها در درون خود مشخص می‌شود. اگر در درون شخصی، این حداقل یعنی زشت شمردن زشتی‌ها در خلوت خود که هیچ تشویق و تنبیه مشخصی را متوجه شخص نمی‌سازد، وجود نداشته باشد، مرده‌ای در میان زندگان است و هیچ درجه‌ای از همنوایی با پاره فرهنگ دین و ارزش‌ها و هنجارهای دینی ندارد. اگر گروه مؤمنان براساس محور بودن پاره فرهنگ دین تشکیل، و دیگر پاره فرهنگ‌های موجود در فرهنگ آنان، گرد این محور متشکل شده باشد، تارک انکار قلبی، نمی‌تواند عضو این گروه باشد و در آن بماند، بلکه به سرعت به عضوی حاشیه‌ای تبدیل می‌شود و چه بسا از عضویت خارج می‌گردد. آیا اعضای معمولی گروه در فرایندهای اجتماعی کردن و مهار اجتماعی فعال‌اند؟ سخن این است که مطالعات جامعه‌شناسی درباره میزان حضور اعضای گروه‌های اجتماعی در فرایندهای اجتماعی کردن و مهار اجتماعی، این میزان را چقدر گزارش می‌کند؟ یافته‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد بیشتر اعضای گروه‌های دارای انسجام، در مورد ارزش‌ها و هنجارهای محوری گروه اجتماعی خود حساس هستند و در فرایندهای اجتماعی کردن و مهار اجتماعی حاضرند. کنترل‌های عاطفی و ارزشی که با نحوه مواجهه و نحوه خاصی از گفت و گو همراه باشد، معمولاً از سوی همه یا اکثریت اعضا اعمال می‌شود. این که در یک گروه مؤمن یا مسلم، نابهنجاری از شخصی سر بزند و تمام یا اکثریت اعضا هیچ‌گونه کنترلی را اعمال نکنند، حالتی است که باید بررسی شود. ممکن است بانفوذترین عضو گروه اقدام به کجروی کند و به علت اقتدار ویژه‌اش، مورد کنترل قرار نگیرد. ممکن است شخص کجرو، برخی هنجارهای غیر محوری گروه را نقض کند و با کنترل جدی روبه‌رو نشود. پس طبیعی است که اگر هنجاری غیر محوری از سوی یک عضو بانفوذ نقض گردد، با کنترل اجتماعی روبه‌رو نشود، اما در غیر این صورت، معمولاً در گروه‌های کوچک و بزرگ اجتماعی، اکثریت افراد در مورد بیشتر نابهنجاری‌ها و به ویژه تخلف از باورها، ارزش‌ها، نهادها و هنجارهای محوری گروه، واکنش نشان می‌دهند. ممکن است در یک جامعه با تعدد گروه‌ها، شخصی رفتار نابهنجاری انجام دهد و کسی که کار او را می‌بیند، در تعامل مستقیم با او نباشد. در این صورت، معمولاً درهم

کشیدن چهره ، رفتار نابهنجار شخص یاد شده را تغییر نمی دهد و حتی تذکر و بازداشتن زبانی نیز تأثیر قابل توجهی ندارد . چون عمل کننده و شخص نهی کننده ، در تعامل و پیوستگی به یکدیگر نیستند ، مگر این که نهی یک نفر در صورت بی اعتنائی شخص عمل کننده از سوی دیگران تأیید شود و آنها نیز همراه با بازدارنده ، به نکوهش شخص بدکار پردازند.

ص: ۸۶

..

## ۱. اندیشه اجتماعی شدن در روایات

### اشاره

۱. اندیشه اجتماعی شدن در روایات تا این جا گفتیم که انکار قلبی، حداقل احساس همنوایی با پاره فرهنگ دین و جدایی از کج رفتاران در میان مسلمانان است. قدم جدی تر در زشت شمردن بدی‌ها، بروز این زشت شماری از راه درهم کشیدن چهره است. درهم کشیدن چهره، به عنوان نماد و نشان دهنده نارضایی، در موارد بسیاری، در فرهنگ‌های متعددی به کار می‌رود و نوعی کنترل عاطفی به شمار می‌آید. این کار، بر تمایل شخص به مورد قبول دیگران بودن اثر می‌گذارد و خلاف تحقق این تمایل است و نوعی تنبیه و رنجاندن شخص کجرو شمرده می‌شود. اعتراض به کجروی و اصرار بر ترک کجروی و رعایت هنجارها، مرحله بعدی کنترل اجتماعی است. نهی زبانی، عنوان همین مرحله است. براساس بحث‌های مربوط به گروه، سازمان، موقعیت، پایگاه و اقتدار، اقدام به نهی زبانی، اتخاذ موقعیتی مقتدر در مورد شخص کجرو است. اگر شخص برتر در موقعیت اقتداری قرار داشته باشد، این عمل، هم آسان است و هم در چارچوب ساختار گروه قابل فهم و پیش بینی. اما اگر عضو ساده گروه و سازمان بخواهد چنین موضعی در مورد احرازکننده موقعیت برتر بگیرد، ناسازگار با ساختار معمولی سازمان و مشکل است. برای مثال، این که نگهبان اداره بخواهد رئیس آن جا را مورد اعتراض و نکوهش قرار دهد. اتخاذ موضع اقتداری برای عضو کم و بی اقتدار، با واکنش اعضای سازمان روبه رو می‌شود و قابل تنبیه تلقی می‌گردد. نکته دیگر این که اگر در یک جامعه شهری پرجمعیت، عضوی به اشخاص ناآشنا در خیابان و پارک اعتراض کند، تأثیر اعتراض بر عضو مرتبط و آشنای گروه را ندارد؛ چون نظر رهگذاران، برای شخص جدی و مهم نیست؛ مگر این که این اعتراض، افکار عمومی را پشت سر خود داشته و مورد حمایت آن باشد. در روایت، تصریح شده است که هر که به سوی زمامدار ستمگری گام بردارد و او را به رعایت فرامین الهی فرمان دهد و او را موعظه کند و بترساند، همانند پاداش انسان‌ها و جنیان برای اوست. این تصریح، از دشواری این عمل خبر می‌دهد. مرحله دیگر کنترل اجتماعی، اعمال زور است که از راه ضرب و جرح و حتی قتل، باید جلوی تخلف از ارزش‌ها و هنجارها را گرفت. این کنترل، مهار خشن است و معمولاً در گروه‌های دارای پیوستگی و وفاق، عمل نمی‌گردد و به گروه‌ها و سازمان‌های اداری مشکل و بی‌انسجام اختصاص دارد. گروه‌های مختلف جامعه در خصوص یکدیگر چنین حالتی دارند.

## ۱۱. شکل گیری گروه یا سازمان اجتماعی بر محور ایده ها

۱۱. شکل گیری گروه یا سازمان اجتماعی بر محور ایده ها گفته شد که تعامل افراد می تواند گسسته یا پیوسته باشد و چون عمل دارای معناست، عمل دو سویه افزون بر معناداری، مستلزم تفاهم طرفین است؛ یعنی هر عاملی باید معنای عمل طرف مقابل را درک کند. اگر طرفین تعامل در معنای عمل های خود توافق داشته باشند، به حالت اشتراک در معنای عمل می رسند و باورهای مشترک در جنبه های هستی شناختی، ارزش شناختی و زیباشناختی، آنها را به ارزش های مشترک و هنجارهای مشترک رهنمون می گردد. چنین تعاملی با تفاهم و توافق بر معنای که اشتراک باور، ارزش و هنجار را همراه دارد، در طرفین تعامل، احساس پیوستگی ایجاد می کند. افراد دارای تعامل نسبتاً مستمر و دارای احساس پیوستگی، گروه اجتماعی هستند. در میان باورهای مشترک گروه اجتماعی، برخی باورها محوری و در نتیجه اساسی اند و برخی عناصر فرهنگی بر گرد باورها و معانی محوری ایجاد شبکه می کنند و پاره فرهنگ ها را به وجود می آورند. مجموعه پاره فرهنگ ها در ارتباطی متقابل، شبکه ای در هم تنیده ایجاد می کنند که فرهنگ یک گروه یا اجتماع یا جامعه است. در گروه مؤمنان اولیه به اسلام، اصل توحید محوری ترین باور بود که با عبارت لا اله الا الله بیان شد. شعار پیامبر اسلام این بود که «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» و همه تعالی اسلام در عمل فردی، عمل اجتماعی و عمل جمعی، و نیز در ابعاد عبادی، اقتصادی و سیاسی، بر محور اصل توحید، نفی بندگی غیر خدا، پیروی از خداوند، دوری از ظلم و تقوای الهی شکل گرفت. گفتیم فرهنگ، معنای عمل، چگونگی عمل، پیوند عمل ها، پیوند عاملان و ملاط تشکیل گروه اجتماعی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا بخشش کند، از کسانی که ایمانش کامل شده است»؛ یعنی در خرده فرهنگ گروه اجتماعی مؤمنان، محور همه باورها، ارزش ها، نمادها و هنجارها، اصل توحید، اطاعت از خداوند و رعایت تقوای الهی است. (۱) با توجه به نکات یاد شده، پیوند گروهی مؤمنان با محور بودن اصل توحید (اصل ولایت مؤمنان)، ارزشمند تلقی می شود و هر چه پیوند عمیق تر شود، این ارزش متراکم تر می گردد. روایات، بر میزان بالای این ارزش تأکید می کنند. (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا دو مسلمان با یکدیگر ملاقات (تعامل) می کنند. پس آن که محبتش به دوستش (هم پیوند ایمانی اش) شدیدتر است، برتر و ارزشمندتر است». اصولاً هیچ ایده ای بدون دلیل در یک گروه یا سازمان اجتماعی و بدون قرار گرفتن در جریان تعامل انسان ها باقی نمی ماند. در این باره تحت عنوان تداوم پاره فرهنگ دین نیز سخن می گوئیم. در مطالب پیشین گفتیم گروه یا سازمان اجتماعی بر محور ایده ها شکل می گیرد و اکنون اضافه می کنیم که شرط لازم برای تداوم و بقا ایده ها، تجلی در گروه یا سازمان اجتماعی است. اگر ایده ای وارد جریان تعامل نشود، ایده مشترک میان اشخاص نخواهد شد و اگر ایده ای مشترک میان اشخاص نباشد، عنصری از فرهنگ یا خرده فرهنگ گروه، اجتماع یا جامعه نخواهد بود. اگر ایده ای، عنصری از خرده فرهنگ یا فرهنگ نباشد، از حمایت الزام های گروهی برخوردار نمی شود. اگر ایده ای از حمایت الزام های اجتماعی برخوردار نشود، بر جریان اجتماعی شدن و کنترل اجتماعی سوار نمی شود. ایده ای که بر جریان اجتماعی شدن و کنترل اجتماعی سوار نباشد، به نسل بعد و افراد دیگر منتقل نمی شود و ایده ای که به نسل بعد و افراد دیگر منتقل نشود، دوام نمی یابد. پس اگر ایده ای در گروه یا سازمان اجتماعی تجلی نیابد، دوام و بقا نخواهد یافت. با دقت می توان دریافت که ایده محوری در تشکیل گروه اجتماعی مؤمنان، اصل توحید است. چه چیزی بهتر از همه می تواند حافظ ایمان به توحید و تجلی بخش اصل توحید در جان انسان ها باشد؟ بر اساس سخن یادشده، گروه اجتماعی مؤمنان، بهترین حافظ آن است. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از یارانش پرسید: «محکم ترین و مورد اعتمادترین دستاویز ایمان چیست؟» گروهی گفتند: خدا و رسولش داناترند. برخی گفتند: نماز. بعضی دیگر گفتند: زکات. عده ای دیگر

گفتند: روزه. بعضی دیگر گفتند: حج و عمره، و برخی دیگر گفتند: جهاد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اینها با ارزش است، ولی مورد اعتمادترین دستاویز ایمان نیستند. مورد اعتمادترین دستاویز ایمان، دوستی در راه خدا، دشمنی در راه خدا، یاریگری و پیوند با دوستان خدا و جدایی و دوری از دشمنان خداست» (۳). نماز، زکات، روزه و حج، مراسم دینی اند و مراسم دینی، حامل معانی دینی و نگه دارنده آن است. جهاد نیز تلاش برای برطرف ساختن موانع بقای مؤمنان و گسترش دعوت است. امّا همه مراسم که حامل معناست و عمل جهادی مؤمنان که حافظ تداوم است و بدون وجود چنین گروهی، مراسم که عنصری فرهنگی است، باقی نمی ماند. گروه اجتماعی مؤمنان، بدون احساس پیوند مؤمنان و احساس جدایی از کافران و مشرکان، واقعیت خارجی نخواهد داشت. ایمان بودن این گروه اجتماعی نیز بدون محور بودن خدا و توحید، در تعامل های گسسته و پیوسته و در پیوند و جدایی اشخاص تحقق نمی یابد.

- ۱- ر.ک: حُرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۵، روایت ۲۱۲۴۹.
- ۲- ر.ک: همان، ص ۱۷۶، روایت ۲۱۲۸۳.
- ۳- ر.ک: حُرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۷، روایت ۲۱۲۸۴.



ص: ۸۹

..

ص: ۹۰

..

## ۲۱ . سطوح مختلف همنوایی با ارزش ها و هنجارها

### ۳۱ . همنوایی با ارزش ها

۲۱ . سطوح مختلف همنوایی با ارزش ها و هنجارها در روایت ، دو سطح برای همنوایی در نظر گرفته است: (۱) پیروی از هنجارها و همراهی با تأکیدهای دیگران بر ارزش ها و هنجارها ، و اعمال کنترل اجتماعی و تلاش برای همنوا ساختن دیگران با ارزش ها و هنجارها . قاعده و هنجار این است که کسی که به سطح اول همنوایی رسیده است ، به دومی پردازد و ترتیب را رعایت کند . از این رو ، می توان حدس زد کسی که به سطح اول همنوایی نرسیده ، در اعمال کنترل اجتماعی و نیتش در تأکید بر ارزش ها و هنجارها و جلوگیری از ضد ارزش ها و نابهنجاری ها ، مقاصد دیگری پنهان است ، نه حفظ فرهنگ و تداوم آن . بر ارزش ها و هنجار تأکید کنید . دیگران را بر رعایت ارزش ها و هنجار خودتان پذیرند و از زشتی ها و نابهنجاری ها جلوگیری کند و جلوگیری از آنها را نسبت به خودتان بپذیرد و موکدا چنین است که ما به جلوگیری کردن بعد از پذیرش جلوگیری فرمان داده شده ایم .

۳۱ . همنوایی با ارزش ها با توجه به دو سطح همنوایی و ترتیب آنها یکی بعد از دیگری ، ممکن است به نظر برسد تا تحقق همنوایی کامل سطح اول ، سطح دوم آن عملی نیست و موارد مشاهده شده ، دارای باطن و معنای دیگری است . اما چنین نیست ، بلکه این ترتیب در مورد هر ارزش یا هنجار ، به طور جداگانه سنجیده می شود . برای مثال کسی که خمر نمی نوشد ، از نوشیدن خمر جلوگیری می کند . اصولاً باید دانست که همنوایی در مورد همه ارزش ها و هنجارها صد در صد نیست . «بر ارزش ها و هنجارها تأکید ورزید ؛ هر چند تمام آن را رعایت نمی کنید و از زشتی ها و نابهنجاری ها جلوگیری کنید ؛ هر چند منع از همه آنها را نپذیرفته باشید» . (۲) جامعه شناسان معتقدند اشخاص ، به همنوای و کجرو تقسیم نمی شوند ؛ زیرا هر کس تا حدودی همنوای و کجرو است . به همین دلیل ، عمل افراد به همنوایی و کجروی متصف می شود .

۱- . ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، روایت ۲۱۲۱۵ .

۲- . ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۵۱ ، روایت ۲۱۲۱۷ .

## ۴۱. نهادی شدن در نظام اجتماعی

۴۱. نهادی شدن در نظام اجتماعی در مطالب پیشین، درباره دین و ارتباط آن با فرهنگ سخن گفتیم. دین، مجموعه‌ای از آموزه‌هاست که از طرف خداوند و از راه وحی به بشر ارائه می‌گردد و به تناسب حیطه‌های سه‌گانه روان انسان (شناخت‌ها، عواطف و اراده، و رفتار) شامل باورها، ارزش‌های اخلاقی و احکام رفتاری است. به این دلیل که فرهنگ نیز چیزی غیر از باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها نیست، دین و فرهنگ از نظر چیستی، از جنس یکدیگرند. به همین دلیل گفتیم چون باورها، ارزش‌ها و هنجارهای ارائه شده از سوی وحی (دین)، در مقایسه با تعداد و موضوعات عناصر فرهنگ، شماره کمتری دارد و به قصد جای گرفتن در فرهنگ جوامع گوناگون ارائه شده است، در صورت پذیرش توسط مردم یک گروه، اجتماع یا جامعه، به پاره فرهنگ، یعنی بخش از فرهنگ آن مردم، تبدیل می‌شود. پس دین، مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی است که با هدف اشاعه در فرهنگ‌های بشری و تبدیل فرهنگ‌های بشری به فرهنگ دینی (دارای عناصر دین و متناسب با دین) ارائه شده است. از این رو غایت آن، درونی شدن هنجارها، ارزش‌ها و باورهایش در مردم و هم‌نوایی مردم با آن است. گفته‌ایم درونی شدن عناصر فرهنگ و هم‌نوایی اشخاص با فرهنگ، محصول دو جریان است: جریان اجتماعی شدن و جریان کنترل اجتماعی. پس تحقق و عملی شدن موفق این دو جریان با محتوای عناصر تشکیل دهنده، غایت دین است و شاید بتوان گفت نهادی شدن و استقرار در نظام اجتماعی و نظام شخصیت، نهایت دین می‌باشد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «غایت (نهایت) دین، تأکید بر ارزش‌ها و هنجارها و جلوگیری از زشتی‌ها و نابهنجاری‌ها و استوار کردن مقررات الهی است».<sup>(۱)</sup>

۱- ر.ک: نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۵، روایت ۱۳۸۳۷.

## ۲. کنترل اجتماعی در روایات (مراتب نهی از منکر)

### ۱۲. ترشروی، کمترین میزان اعمال کنترل اجتماعی

#### ۲۲. طرد اجتماعی

۲. کنترل اجتماعی در روایات (مراتب نهی از منکر) ۱۲. ترشروی، کمترین میزان اعمال کنترل اجتماعیاگر به حدی ارتباط و پیوند گروهی میان اشخاص وجود داشته باشد که مؤمن مورد نظر، جزئی از جهان اجتماعی شخص دیگر باشد و میل به پیوند و میل به مقبولیت در آن شخص، شامل مؤمن مورد نظر نیز بشود، آن گاه کمترین حد اعمال کنترل اجتماعی از سوی مؤمن بر شخص دیگر، اعمال فشار عاطفی و درهم کشیدن چهره و ترشروی است. امام صادق علیه السلام از قول امیر مؤمنان بیان کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما فرمان داد «با هنجارشکنان، با چهره های درهم کشیده برخورد کنیم». (۱) همچنین امیر مؤمنان فرمود: «کمترین میزان زشت شماری عمل دیگران (اعمال مهار اجتماعی) این است که با هنجارشکنان، با چهره درهم کشیده ملاقات شود».

۲۲. طرد اجتماعیطرد اجتماعی، یکی از مراتب اعمال کنترل اجتماعی است. میل به عضویت و پیوند گروهی، از ویژگی های فطری انسان شمرده شده است و عدم ارضای آن، یکی از زجرها برای اوست. اگر شخص مرتکب نابهنجاری، با ترشروی اشخاص مرتبط با او، از رفتار نابهنجار خود صرف نظر نکرد، با اعتراض زبانی اطرافیان روبه رو می شود. اعتراض زبانی، رفتار نابهنجار را در برخی افراد مهار می کند؛ البته بعضی ها هم از راه اعتراض زبانی کنترل نمی شوند. تهدید به طرد اجتماعی و قطع پیوند گروهی که به طور زبانی ابراز می شود مرتبه دیگری از کنترل اجتماعی است. اگر تهدید به طرد اجتماعی موجب ترک رفتار نابهنجار نشود، مرتبه بعدی کنترل اجتماعی، طرد اجتماعی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر اطلاع یافتید شخصی کار زشتی انجام داده است، به سوی او بروید و بگویید ای فلانی! یا از ما کناره گیری کن یا از این عمل دست بردار. اگر خودداری کرد، با او ارتباط داشته باشید، و گرنه از او دوری گزینید». (۲) در این روایت، تهدید به طرد اجتماعی، عاملی دانسته شده که عده ای را به ترک نابهنجاری ها و امی دارد، ولی این عامل کنترلی، بر همه کارگر نیست. طرد اجتماعی، عامل کنترلی دیگری است که به اعمال آن دستور داده شده است. استاد مطهری معتقد است علمای اسلام برای امر به معروف و نهی از منکر، درجات و همچنین اقسامی قایل شده اند. درجه اول این است که انسان باید از منکرات حالت تنفر و انزجار داشته باشد؛ یعنی باید ریشه تنفر از منکرات، در روح، قلب و ضمیرش وجود داشته باشد. مرحله بعد، هجر و اعراض است؛ یعنی وقتی شما فرد یا افرادی را می بینید که مرتکب منکراتی می شوند، برای این کار او را از کار زشتش بازدارید، از او اعراض و با او قطع رابطه می کنید. یکی از درجات و مراتب امر به معروف و نهی از منکر و در واقع یکی از اقسام تنبیه که در چنین مواردی باید اجرا شود، این است که شما به او سردی نشان دهید، بی اعتنایی کنید و آن صمیمیتی که پیش تر به او نشان می دادید، بعد از این نشان ندهید. این خود تنبیه است. البته، رفتار انسان باید در امر به معروف و نهی از منکر، منطبق با منطبق باشد. این در موردی است که آن شخص با شما چنان صمیمیتی داشته باشد که اگر با او قطع رابطه کنید، این رفتار، در مورد او تنبیه تلقی شود؛ یعنی تحت یک زجر و شکنجه روحی قرار گیرد و این عمل شما در جلوگیری از کار بد او تأثیر داشته باشد. مواردی هم هست که کسی به عادت زشتی دچار شده و رابطه او با شما، از روی عادت است که از گذشته داشته است. چه بسا این فرد از این که شما با او قطع رابطه کنید،

استقبال هم کند تا آزادتر دنبال منکرات و کارهای زشت برود . در این جا قطع رابطه شما با او ، نه تنها اثر تنبیهی ندارد ، بلکه اثر تشویقی نیز دارد ؛ یعنی او را بیشتر در کار خود آزاد می گذارید و عملاً او را در کارهای زشت تشویق می کنید . در چنین مواردی ، این کار درست نیست . البته مورد دیگری نیز هست که نهی از منکر نیست و عنوان دیگری دارد . شما با خانواده ای محشور بوده اید و رابطه دوستی و احیاناً خویشاوندی داشته اید . بعد می بینید این خانواده فاسد شده است . از این رو ، برای حفظ خود و خانواده تان و این که عادت زشت آنها به خانواده شما سرایت نکند با آنها قطع رابطه می کنید ؛ زیرا هم نشینی با بیمار ، بیماری می آورد. (۳)

۱- .ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۸۱ ، روایت ۲۱۲۹۴ .

۲- .ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ص ۱۴۵ ، روایت ۲۱۲۰۰ .

۳- .ر.ک : مطهری ، مرتضی ، عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی ، ص ۷۴۷۶ .

ص: ۹۴

..

## ۳۲. فشارهای اجتماعی

۳۲. فشارهای اجتماعیفشار اجتماعی در اعمال مهار اجتماعی، باید معطوف به کمترین درجه از همنوایی باشد. در هر نظام ارزشی، ارزش‌ها سلسله‌مراتبی دارند و هنجارها که جلوه و کاربرد ارزش‌ها هستند، از سلسله‌مراتب ارزش‌ها پیروی می‌کنند. با توجه به سلسله‌مراتب ارزش‌ها، می‌توان مشاهده کرد که برخی اعضای گروه یا اجتماع، با هنجارهایی همنوایی می‌کنند که جلوه سطوح اولیه ارزش‌هاست، و برخی دیگر با سطوح میانی سلسله‌مراتب ارزش‌ها، یا با عالی‌ترین سطح ارزش‌ها همنوایی دارند. ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای متناسب با آنها را در نظر بگیرید. عده‌ای دارای عالی‌ترین درجات ایثار، فداکاری، بندگی و توکل به خداوند هستند که در عملشان عفو، بخشش و تحمل سختی‌ها و مناجات دیده می‌شود. عده‌ای هم هستند که از سختی‌ها و کسی که یکی از حقوق آنها را ضایع کرده، شکایت می‌کنند. این گروه به کسی به آسانی قرض نمی‌دهد، ولی به دارایی کسی هم تجاوز نمی‌کند. آنها عبادات واجب را انجام می‌دهند و قوانین جامعه را مراعات می‌کنند. هر دو عده یاد شده، همنوا با ارزش‌ها و هنجار هستند و کجروی و انحراف را نمی‌توان به آنان نسبت داد. به زبان دینی، اگر عده‌ای به واجبات عمل و حرام‌ها را ترک کردند، ولی مستحبات را به جا نیاوردند و فضیلت‌های اخلاقی را در رفتار خود ظاهر نکردند، ناهمنوا نیستند؛ هر چند همنوایی این عده با عده دیگری که افزون بر رعایت واجب و حرام، مستحب و مکروه و فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را نیز به دقت رعایت می‌کنند، تفاوت دارد. اکنون مطلب این است که اعمال فشار اجتماعی برای همنوا شدن، باید در مورد کسانی اعمال گردد که زیر خط پایین‌ترین حد همنوایی هستند. پس همنوایان با سطح پایین ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به آن، نباید تحت فشار اجتماعی قرار گیرند. اصولاً همنوایی با ارزش‌ها و هنجارها، درجه‌های گوناگونی دارد، ولی در هر گروه یا اجتماع، ارزش‌ها به صورت طیف در نظر گرفته می‌شود. و افراد خوب و خوب‌تر وجود دارند؛ همان‌طور که ناهمنوایان و مجرمان و افراد بد نیز در آن زندگی می‌کنند. امام صادق علیه السلام به عمر بن حنظله فرمود: «ای عمر! بر پیروان ما تحمیل مکنید و با آنان مدارا کنید؛ زیرا مردم، توانایی تحمل چیزهایی را که شما تحمل می‌کنید، ندارند». (۱) عمار بن ابی‌الاحوص می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گروهی هستند که ولایت‌امیر مؤمنان را پذیرفته‌اند، و او را از همه مردم برتر می‌دانند، ولی به آنچه ما درباره برتری شما قایلیم، قایل نیستند، آیا آنان را دوست بداریم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «فی الجمله لیه. آیا نزد خدا چیزی نیست که نزد پیامبر نباشد، و نزد پیامبر چیزهایی نیست که نزد ما نباشد، و نزد ما چیزهایی نیست که نزد شما نباشد، و نزد شما چیزهایی نیست که نزد دیگران نباشد؟ خداوند اسلام را بر هفت سهم بنا نهاده و سپس اینها را میان مردم تقسیم کرده است. قسمت بعضی را یک سهم، بعضی را دو سهم، بعضی را سه سهم و بعضی را هفت سهم قرار داده است. پس بردارنده یک سهم از اسلام، دو سهم را تحمیل نکنید که در نتیجه آنان را سنگین کرده و متفرد می‌کنید. برعکس، با آنها مدارا و داخل شدن در اسلام را برای آنان آسان کنید». (۲) این روایت، اولاً بر سلسله‌مراتبی بودن ارزش‌ها و هنجارهای مربوطه، و ثانیاً بر سلسله‌مراتبی بودن همنوایی و متفاوت بودن میزان درونی کردن ارزش‌ها و هنجارها در اشخاص تصریح و تأکید دارد. مهم‌ترین نکته مورد تأکید، توصیه بر عدم اعمال فشار اجتماعی بر همنوایان درجه‌های پایین‌تر است. نکته چهارم (۳) این است که اگر بر شخصی که با مرتبه پایین ارزش‌ها و هنجارهای مربوطه به آن همنوایی دارد، به جای پذیرش در گروه و تشویق، فشار اجتماعی وارد شود، او نه تنها با ارزش‌های مرتبه بالاتر و هنجارهای مربوطه همنوا نمی‌شود، که تصور مثبت از خود را نیز از دست می‌دهد. شخصی که با درجه پایین ارزش‌ها و هنجارهای مربوطه همنواست و احساس می‌کند شخصی است همنوا با ارزش‌ها، اگر با اعمال کنترل و فشار اجتماعی روبه‌رو شود و دیگران اصرار کنند که تو ناهمنوا هستی، اندک‌اندک نگرش پیشین را که من شخصی همنوا با



ارزش‌ها هستم، تغییر می‌دهد و چنین نگرشی پیدا می‌کند که من شخصی ناهمنوا با ارزش‌ها هستم. نظریه برجسب زنی، به طور غیر مستقیم بر این امر تأکید دارد و نظریه تعارض شناختی از فستینگر، جایگاه تصور از خود یا خودپنداره را در تصمیم‌گیری عمل نشان داده است. تحقیقاتی که در چارچوب این نظریه انجام شده، ثابت کرده است که عزت نفس، عایق بزهکاری است و تحقیر اشخاص، بهترین زمینه ساز برای تبدیل آنان به بزهکار است. حتی در چارچوب تئوریک دیگری، امیل دورکیم پیشنهاد کرد اگر در گروه، اجتماع یا جامعه، یک یا چند هنجار به طور وسیع و مکرر نقض می‌شود مثلاً قانونی وجود دارد که به طور وسیع زیر پا گذاشته می‌شود آن هنجار را باید حذف کرد مثلاً آن قانون لغو شود؛ زیرا احساس عمومی مردم که ما پیرو قوانین و هنجارها هستیم، ضامن رعایت هنجارها و عامل همبستگی اجتماعی و حفظ همنوایی مردم است و اگر هنجارها و قوانینی باشند که مردم همواره آنها را نقض کنند و در عین حال آن هنجارها به عنوان هنجار اجتماعی شناخته شوند، احساس عمومی مردم که ما همنوایی هستیم، خدشه دار می‌شود و رعایت دیگر هنجارها و همبستگی اجتماعی، لطمه می‌بیند. در آموزش‌های دینی، موارد بسیاری وجود دارد که بر حفظ احساس همنوایی در شخص و جامعه تأکید دارد. یکی از حکمت‌های تحریم غیبت نیز همین امر است که: افکار عمومی چنین شکل نگیرد که بیشتر افراد، مجرم‌اند.

۱- ر.ک: حُرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۰، روایت ۲۱۲۴۰.

۲- ر.ک: همان، ص ۱۶۴، روایت ۲۱۲۴۸.

۳- ر.ک: حُرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۴، روایت ۲۱۲۴۸.

ص: ۹۶

..

ص: ۹۷

..

## ۴۲. پیوندهای گروهی، عامل کنترل اجتماعی

۴۲. پیوندهای گروهی، عامل کنترل اجتماعی پیوندهای گروهی، عامل اصلی کارآیی فرایندهای اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی درباره جریان های اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی در ابتدا توضیحاتی داده شده است. یکی از نکات دقیق و در عین حال روشن در این باره، این است که ارتباط و تعامل، بستر عملی شدن و تحقق این جریان هاست. اصولاً هر جریان اجتماعی، مجموعه ای از عمل های اجتماعی است که به طور مستمر و به شیوه ای خاص تحقق می یابد. با توجه به نکته یاد شده که بستر تحقق جریان های اجتماعی کردن و مهار اجتماعی، تعامل اجتماعی است، این نکته را می افزاییم که تعامل ها، گاه نسبتاً مستمر هستند و زمانی کوتاه و گذرا. با توجه به توضیحی که درباره ماهیت جریان اجتماعی در سطرهای پیشین ارائه شد، در می یابیم که جریان اجتماعی، عمدتاً در بستر تعامل های نسبتاً بادوام رخ می دهد تا در تعامل های گذرا. از سوی دیگر، تعامل ها گاه پیوسته اند و زمانی گسسته، و دوام در تعامل های پیوسته، از تعامل های گسسته بیشتر است. گروه اجتماعی، افرادی دارای تعامل نسبتاً با دوام هستند و با توجه به ویژگی های دو جریان اجتماعی مورد نظر در این بحث یعنی جریان اجتماعی جامعه پذیری و جریان اجتماعی کنترل اجتماعی می توان نتیجه گرفت که: عمدتاً این دو جریان، در گروه های اجتماعی تحقق می یابند و پیوند گروهی، عامل اصلی کارآیی این دو جریان است. امر به معروف و نهی از منکر، همین دو جریان در گروه مؤمنان است با جهت گیری ارزش ها و هنجارهای ایمانی و می توان گفت: پیوند گروهی در گروه اجتماعی مؤمنان (ولایت مؤمنان در خصوص یکدیگر) عامل اصلی کارآیی امر به معروف و نهی از منکر به شمار می آید. در قرآن آمده است: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (۱) مردان و زنان مؤمن، بعضی هم پیوند بعضی هستند، به ارزش ها و هنجارها فرمان می دهند و از زشتی ها و نابهنجاری ها باز می دارند». اکنون به نکته دیگری می پردازیم. نخستین گروهی که انسان در آن وارد می شود، گروه اجتماعی خانواده پدری است. انسان به محض تولد، خود را در دامن مادر می یابد و از پستان او شیر می نوشد و با آن انس می گیرد. نیازهای فیزیولوژیایی و ایمنی و تعلق، هم زمان در خانواده پدری ارضا می گردد و بخشی از هویت اجتماعی انسان، همین عضویت در خانواده پدری است. خانواده پدری، به شبکه خویشاوندی متصل است و عضویت شخص در گروه اجتماعی وسیع تر، در وهله نخست از این راه تأمین می شود. نیز می دانیم بخش مهمی از جریان اجتماعی شدن و مهار اجتماعی، در خانواده و گروه خویشاوندی عملی می گردد. از تلفیق نکته پیشین و نکته اخیر، می توان نتیجه گرفت که نخستین پیوندهای گروهی، آن هم پیوندهای گروهی اولین در اصطلاح خاص جامعه شناسی در تقسیم گروه ها به اولین و دومین مهم ترین عامل کارآیی امر به معروف و نهی از منکر است. یادآوری می کنیم در میان مؤمنان که براساس محور قرار دادن ایمان به خدا، ارتباطات و تعامل ها و پیوندهای گروهی شکل گرفته است، خانواده و خویشاوندان مؤمن، اصلی ترین عامل درونی کردن ارزش ها و هنجارهای ایمانی اند و مهم ترین عامل در کارآیی امر به معروف و نهی از منکر این نکات در چنین مطرح شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از قبیله خثعم نزد پیامبر اکرم آمد و پرسید: ای فرستاده خدا! مرا با خبر کن که برترین چیزها در اسلام چیست؟ حضرت فرمود: ایمان به خداوند. پرسید: بعد از آن چه؟ پیامبر فرمود: پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی (صله رحم). پرسید: بعد از آن چه؟ پیامبر فرمود: فرمان دادن بر رعایت ارزش ها و هنجارها و جلوگیری از زشتی ها و نابهنجاری ها. سپس پرسید: مرا باخبر کن که زشت ترین و منفورترین کارها نزد خداوند چیست؟ فرمود: شرک به خداوند. پرسید: بعد از آن چه؟ فرمود: بریدن پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی. پرسید: بعد از آن چه؟ فرمود: فرمان به زشتی ها و جلوگیری از ارزش ها و هنجارها. (۲) اگر در متن روایت دقیق شویم، ارتباط ایمان، پیوند گروهی و اعمال جریان های اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی

براساس باورها ، ارزش ها و هنجارهای ایمانی را به روشنی درمی یابیم . اگر بر محور باورها و ارزش های مشترک ، پیوندهای گروهی استوار به وجود نیاید ، آن گاه تأکید بر ارزش ها و هنجارها و جلوگیری از زشتی ها و نابهنجاری های مورد قبول ، تقریباً عملی نیست و اگر مؤمنی چنین کند ، اثر چندانی ندارد . امام صادق علیه السلام کاری را بر مردی زشت شمرد ، ولی او سخن حضرت را نپذیرفت . امام صادق علیه السلام پس از این برخورد ، سرشان را پایین انداخته و گذشتند . (۳)

۱- . توبه ، آیه ۷۱ .

۲- . ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۲۱ ، روایت ۲۱۱۳۷ .

۳- . ر.ک : همان ، ص ۱۲۸ ، روایت ۲۱۱۵۵ .

ص: ۹۹

..

### ۳. عوامل مؤثر بر پذیرش کنترل اجتماعی

#### ۱۳. تداوم فرهنگ

##### ۱۱۳. تداوم فرهنگ، شرط گسترش کنترل اجتماعی

۳. عوامل مؤثر بر پذیرش کنترل اجتماعی ۱۳. تداوم فرهنگ ۱۱۳. تداوم فرهنگ، شرط گسترش کنترل اجتماعی تداوم فرهنگ، شرط لازم گسترش فرهنگ است. یک مجموعه فرهنگی مانند دین، یا یک شاخه از دانش مثل فلسفه مشایی، یا یک رشته هنری که همگی یک پاره فرهنگ یا ترکیب فرهنگی نامیده می‌شوند، از نظر گسترده شدن در بین مردم، می‌تواند محصور در میان مردمی اندک، یا فراگیر میان همه مردمان حاضر در کره زمین یا در حالاتی، میانه این دو قطب باشد. از نظر تداوم در طول نسل‌ها نیز، یک پاره فرهنگ مانند دین، می‌تواند تا آخر عمر بشر بر زمین مداوم باشد، یا چند هزار سالیا چند قرن دوام آورد، یا محدود به عمر یک نسل و حتی محدود به چند سال یا ماه باشد. از محتوای متون دینی درمی‌یابیم که اسلام، هم تداوم تا آخر عمر بشر بر زمین و هم گستردگی در همه پهنه زمین را خواستار است. اگر یک پاره فرهنگ بخواهد گستره زمان و مکان را دربرگیرد یا یک خرده فرهنگ، یعنی فرهنگ یک گروه یا قشر خاص، بخواهد به فرهنگ همگان یا پاره فرهنگی از فرهنگ همگان تبدیل شود، تداوم اصل است یا گسترش. عوامل مؤثر بر تداوم و گسترش یک خرده فرهنگ یا پاره فرهنگ چیست؟ نخستین نکته این است که یک مجموعه از شناخت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها، تا جزئی از فرهنگ یک گروه، اجتماع یا جامعه نشود، فرهنگ (پاره فرهنگ یا خرده فرهنگ) شمرده نمی‌شود. آموزه‌های خداوند نیز دست کم باید به بشری که همان پیامبر است نازل گردد و پیامبر بدون پیرو، دست کم به مثابه یک گروه دارای خرده فرهنگ، متمایز از دیگران تلقی شود. چنین حالتی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن آمده است. اگر آموزه‌های الهی به شخص پیامبر نازل شود و شخص پیامبر در باورها، ارزش‌ها و شیوه‌های عمل (هنجار) با عموم مردم جامعه خود دارای تفاوت‌هایی شود و آن‌گاه که تعدادی از افراد به دین او بگروند، گروه اجتماعی مؤمنان تشکیل می‌شود و دین پیامبر، خرده فرهنگ گروه اجتماعی مؤمنان می‌گردد. از این پس، جریان‌های اجتماعی کردن (امر به معروف) و کنترل اجتماعی (نهی از منکر) در درون گروه اجتماعی مؤمنان فعال می‌شود. گسترش خرده فرهنگ مؤمنان اولیه به فرهنگ عموم مردم و حتی جوامع دیگر یک امر است، و تداوم خرده فرهنگ گروه اجتماعی مؤمنان در طول زمان، امر دیگر است. روایات تقیه، در کتاب امر به معروف و نهی از منکر آمده است. فحوای روایات مربوط به تقیه، بر ضرورت تداوم خرده فرهنگ مؤمنان تأکید دارد. در واقع تداوم این خرده فرهنگ، شرط لازم برای گسترش آن دانسته شده است.

**۲۱۳. گزینشی بودن پذیرش عناصر جدید فرهنگی**

۲۱۳. گزینشی بودن پذیرش عناصر جدید فرهنگی همان طور که در بحث تغییر فرهنگی و مکانیزهای آن گفته شد، پذیرش عناصر جدید فرهنگی، معمولاً- اختیاری و در نتیجه گزینشی است. گسترش عناصر فرهنگی دین میان مردم، معمولاً گزینشی و انتخابی است و گروه اجتماعی مؤمنان اولیه برای اطمینان به گسترش خرده فرهنگ دینی خود، باید خرده فرهنگ را تداوم بخشد و در زمان هایی که خرده فرهنگ مؤمنان از سوی دیگران انتخاب نمی شود و احتمال تلاش برای محو آن وجود دارد، تداوم پنهان آن در نسل های متمادی، تضمین کننده گسترش آن در زمانی دیگر است. تا یک مجموعه فرهنگی از سوی عده ای از افراد پذیرفته نشود و از راه جریان امر به معروف (اجتماعی کردن) و نهی از منکر (کنترل اجتماعی) به افراد تازه وارد انتقال نیابد، تداوم نمی یابد و اگر تداوم نیابد، به تدریج منتشر نمی شود. پس تداوم، شرط لازم گسترش است. معلی ابن خنیس می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای معلی! امر ما را کتمان کن و آشکار نسا؛ زیرا کسی که چنین کند، خداوند او را در دنیا عزیز (شکست ناپذیر و باعزت) میکند و آن را نوری پیشروی چشمانش قرار می دهد که او را به سوی بهشت می کشاند. ای معلی! رازداری و تقیه، کیش من و پدران من، و فاش کننده امر ما، مانند انکار کننده آن است».<sup>(۱)</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «تقیه، سپر و زره مؤمن است و کسی که تقیه ندارد، ایمان (پایبندی و باور گره خورده در عواطف) نخواهد داشت».<sup>(۲)</sup> کتمان و رازداری در مورد عناصر ویژه خرده فرهنگ گروه مؤمنان، در شرایط اجتماعی ویژه ای که جریان پذیرش انتخابی این عناصر فرهنگی در جامعه وجود ندارد، تنها راه تداوم خرده فرهنگ یاد شده به نسل های دیگر است، بدان امید که شرایط گسترش آن آرام آرام پیدا شود. در چنین شرایطی باور کردن ارزش ها و هنجارها، اثری همانند انکار و تبلیغ علیه آنها دارد.

۱- ر.ک: حُرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۰، روایت ۲۱۳۷۸.

۲- ر.ک: همان، ص ۲۰۵، روایت ۲۱۳۶۱.



**۳۱۳ . تعامل ، موجب یگانگی فرهنگی (تقیه)**

۳۱۳ . تعامل ، موجب یگانگی فرهنگی (تقیه) تعامل گسترده و بی محابا ، موجب یگانگی فرهنگی می شود . خرده فرهنگ ایمانی را در گروه اجتماعی مؤمنان اولیه ، و نیز جامعه را با فرهنگ غیر ایمانی به یاد آورید . اگر گروه اجتماعی دارای خرده فرهنگ ویژه ، بدون رعایت محدودیت هایی در درون جامعه محیط برخورد ، بی محابا اقدام به تعامل کند ، به نسبتی عناصر خرده فرهنگ این گروه به تدریج در جامعه رایج می شود ، و به نسبتی عناصر خرده فرهنگ این گروه که جامعه پیرامون آنها را جذب نکرده است به تدریج تغییر می یابد . در نتیجه ، نهایت تعامل گسترده و بی محابا ، یگانگی فرهنگی گروه اجتماعی یاد شده و جامعه محیط بر آن است . اختلاط فرهنگی میان مهاجران و جامعه مهاجرپذیر ، در حالات گوناگون ضعف و قوت مهاجران ، همین امر را در طول تاریخ نشان می دهد. اگر گروه اجتماعی مؤمنان اولیه ، بر حفظ ، تداوم و گسترش خرده فرهنگ ایمانی خود مصمم هستند ، فقط باید تأثیر گذاری فرهنگ جامعه محیط را بر خود بپذیرند و از اثرپذیری فرهنگی و تغییرات معنایی مراسم ، و نیز تغییر جایگاه عناصر در سلسله مراتب ارزش ها برحذر باشند . این امر محقق نمی شود ، مگر این که گروه اجتماعی مؤمنان ، یک حفاظ فرهنگی به دور خود بکشد و به عبارت دیگر ، حالت گروه اجتماعی با ویژگی حاشیه نشینی فرهنگی را به خود بگیرد . این امر ، مستلزم ارتباط ها و تعامل های گسترده و عمیق میان اعضای گروه حاشیه ای از یکسو ، و پنهان داشتن بسیاری از امور از دید و اندیشه جامعه پیرامونی است . چنین است که امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید : بعد از توحید و اعتقاد به نبوت و امامت ، همه واجبات را انجام دهید . البته بزرگ ترین این واجب ها ، دوتاست : به جای آوردن حقوق برادران در راه خدا (ایفای دقیق نقش در گروه اجتماعی مؤمنان و برآوردن انتظارات اعضای گروه ایمانی) و به کار بردن تقیه در ارتباط با دشمنان خدا (به کار گرفتن حفاظ گروهی در قبال برون گروه ایمانی)» . (۱) همان طور که آشکار است ، امام حسن عسکری علیه السلام تعامل گسترده و بی محابا را در جامعه پیرامون گروه اجتماعی مؤمنان منع می کند و به درون گرایی گروهی و حاشیه نشینی فرهنگی فرمان می دهد ، تا خرده فرهنگ ایمانی در یک گروه منسجم ایمانی تداوم یابد . رعایت دقیق هنجارهای درون گروهی فرهنگ گروه حفظ گروه و حفظ پیوستگی گروهی و حفظ خرده حفظ گروه از گزند دشمن عدم تعدیل فرهنگی حفظ خرده فرهنگ پنهان عدم تحمیل اختلاط با فرهنگ حاکم تقیه (حفاظ گروهی) حفظ اعضای گروه یاد شده عدم نابودی فیزیکی گروه تقیه = استراتژی بقا مبتنی بر صبر (مقاومت) و انتظار استراتژی بقا مبتنی بر صبر (مقاومت) و انتظار اعتقاد به تغییرات آرام فرهنگی

۱- . ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۲۲۱ ، روایت ۲۱۴۰۸ .

ص: ۱۰۳

..

ص: ۱۰۴

## ۲۳ . محبت

## ۳۳ . ماهیت اطلاع

۲۳ . محبت، پذیرش پیام را افزایش می دهد . اگر شخصی را دوست بداریم ، با او همانندی می کنیم و اگر محبت و همانندی بین ما و دیگری برقرار باشد ، عقاید و رفتار او ، تأثیر بیشتری بر عقاید و رفتار ما خواهد داشت . این مطلب در بحث ارائه اطلاعات ، مطرح شد . در این روایت به این نکته تصریح شده است . امام صادق علیه السلام فرمود : «خداوند بنده ای را رحمت کند که دوستی و محبت مردم را به سوی خود بکشاند و پس از آن ، آنچه را نیکو می دانند ، به آنها بگوید و آنچه را زشت می شمارند ، نگوید» . (۱) جلب مودت و دوستی مردم ، مقدمه ای برای امر به معروف است ؛ زیرا محبت ، تأثیر ارائه اطلاعات و تبلیغات را در مخاطب افزایش می دهد و اگر به غایت دین و همت مؤمنان که تداوم و گسترش باورها ، ارزش ها و هنجارهای دین ، میان مردم است توجه داشته باشیم ، تصدیق می کنیم که جلب دوستی مردم ، مقدمه ای مهم در نیل به مقصود است .

۳۳ . ماهیت اطلاعاتی اطلاع ، بر میزان پذیرش آن از سوی مخاطب تأثیر دارد . سه عنصر بر میزان تأثیر پیام اثر دارد : وضعیت پیام دهنده ، وضعیت پیام گیرنده و وضعیت پیام . بیشترین تغییر عقیده در مخاطب (بیشترین تأثیر پیام) هنگامی رخ می دهد که میان پیام و عقیده پیشین مخاطب ، تفاوت متوسطی (نه اندک ، نه زیاد) وجود داشته باشد . اگر تفاوت پیام و عقیده پیشین مخاطب بسیار باشد ، آن پیام ، خارج از پهنه پذیرش مخاطب قرار می گیرد . بنا بر این ، کسی که بر تغییر عقیده مخاطب مصمم است ، باید در ارائه پیام ، ملاحظات یاد شده را به دقت رعایت کند . در روایتی (۲) افزون بر تأثیر محبت بر پذیرش پیام ، به تأثیر ماهیت اطلاع بر میزان پذیرش پیام توجه شده است : «فحدثهم بما يعرفون و ترک ما ینکرون ؛ آن چه را نیکو می دانند به آنان بگوید و آنچه را زشت می شمارند (منکر هستند) ترک کند (نگوید)» . می توان این روایت را چنین معنا کرد : «خداوند ، بنده ای را رحمت کند که دوستی و محبت مردم را به سوی خود بکشاند و پس از آن ، آنچه را در پهنه پذیرش آنان است به آنان بگوید ، و آنچه را خارج از پهنه پذیرش آنان است به آنان نگوید» .

۱- .ر.ک : حُرّ عاملی ، محمد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۲۱۹ ، روایت ۲۱۴۰۴ .

۲- .ر.ک : حُرّ عاملی ، محمد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۲۱۹ ، روایت ۲۱۴۰۴ .

ص: ۱۰۵

## ۴۳. مورد اعتماد بودن

۴۳. مورد اعتماد بودن مورد اعتماد بودن و شایستگی، پذیرش پیام را افزایش می‌دهد. هر فرد در زندگی روزمره خود، با اطلاعات فراوانی که به او ارائه می‌شوند، برخورد می‌کند، ولی همه آنها در او تأثیر نمی‌گذارند. همچنین تأثیر اطلاعاتی که در او اثر می‌گذارند، به یک اندازه نیست. عقاید ما، تحت تأثیر افرادی قرار می‌گیرد که درباره اطلاعاتی که ارائه می‌دهند، هم متخصص هستند و هم قابل اعتماد. هنگامی که منبع اطلاع خیلی قابل اعتماد باشد، هر چه تفاوت میان نظر او و نظر حاضران فزون تر باشد، بیشتر آنها را متقاعد خواهد کرد. هر چه تفاوت یاد شده بیشتر باشد، ناراحتی حاضران بیشتر خواهد بود. فرد می‌تواند دست کم به چهار شیوه ناراحتی خود را کاهش دهد: می‌تواند عقیده خود را تغییر دهد؛ می‌تواند منبع اطلاع را ترغیب کند تا عقیده اش را دگرگون سازد؛ می‌تواند با یافتن افرادی که با او هم عقیده اند، با وجود آنچه منبع اطلاع اظهار می‌دارد، عقیده اولیه خود را قوام بخشد؛ می‌تواند منبع اطلاع را تحقیر و تخفیف کند و خود را متقاعد سازد که وی ابله است و بدین وسیله، عقیده آن شخص را بی اعتبار گرداند. در چه شرایطی برای فرد آسان یا دشوار است منبع اطلاع را تحقیر یا تخفیف کند؟ تحقیر و تخفیف دوستی شخصی محترم و مورد علاقه، خیلی دشوار است. همچنین تحقیر کسی که درباره موضوع مورد بحث، متخصصی قابل اعتماد است، سخت به نظر می‌رسد. اما اگر قابلیت اعتماد منبع اطلاع مبهم باشد، تحقیر او آسان است. با توجه به مطالب یاد شده، معلوم می‌شود اگر اشخاصی دارای عقیده‌ای بسیار متفاوت با مردم باشند، ولی مردم نتوانند آنان را از نظر مورد اعتماد بودن و شایستگی‌های مربوط مورد شک قرار دهند و به ناچار شایسته و قابل توجه بدانند، مردم تحت تأثیر عقیده این اشخاص شایسته قرار می‌گیرند. این روایت بر این نکته دقیق تأکید می‌ورزد. امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «ای مفضل! به پیروان ما بگو با نگهداری خود از حرام‌های خداوند و دوری از نافرمانی از او و پیروی از رضایت الهی، دعوت کننده مردم به سوی ما باشید؛ زیرا وقتی پیروان ما چنین باشند، مردم به سوی ما شتابان خواهند بود» (۱). روایت یاد شده معتقد است مردم دارای تفاوت عقیده با پیروان ما، اگر پیروان ما را در ارزش‌های اسلامی که مورد توافق همه مسلمانان است شایسته ببینند و نتوانند آنان را تحقیر و تخفیف کنند، آن گاه تحت تأثیر عقیده آنان قرار می‌گیرند و در نهایت پیرو ما می‌شود.

۱- ر.ک: نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۶، روایت ۱۳۸۹۳.

## ۵۳ . خواستار راهنمایی

۵۳ . خواستار راهنمایی احتمال پذیرش پیام از سوی فرد خواستار راهنمایی زیاد است . بر اساس مطالبی که درباره تقدم خرده فرهنگ مؤمنان بر گسترش آن و استراتژی کتمان و رازداری در جامعه ای با اکثریت مخالف و معاند ذکر شد ، و نیز مطالبی که درباره شرایط مؤثر بر پذیرش پیام از سوی مخاطب گفتیم ، اگر خرده فرهنگی مکتوم وجود داشته باشد و هدف نهایی آن گسترش باشد ، باورها و ارزش ها و هنجارهایش را به چه کسانی ارائه خواهد داد؟ بر این اساس است که ابوبصیر می گوید : به امام صادق علیه السلام گفتم : آیا مردم را به عقایدی که نزد من است دعوت کنم؟ امام صادق فرمود: خیر. گفتم: اگر کسی از من درخواست راهنمایی و رشد کرد او را راهنمایی کنم؟ فرمود: «بلی . اگر از تو راهنمایی خواست ، راهنمایی اش کن و اگر بیشتر خواست ، بر آن بیافزای و اگر تو را انکار کرد ، تو هم انکارش کن» .<sup>(۱)</sup> برای توضیح ، نکاتی را یادآور می شویم . شخصی که از عضو یک گروه دارای خرده فرهنگ خاص که خرده فرهنگ خود را کتمان می کند ، اطلاعاتی درباره خرده فرهنگ مکتوم آنان می خواهد ، با یک شخص کاملاً معمولی در چنین جامعه ای تفاوت دارد . او درباره چنین خرده فرهنگی ، از اطلاعاتی اجمالی برخوردار است و تا حدی احتمال می دهد که عناصر فرهنگی برجسته و مثبت در این خرده فرهنگ چیست . بدون تردید چنین شخصی ، با شخص ناآگاه از خرده فرهنگ یاد شده یا شخصی که از سوی مخالفان با قضاوت های منفی درباره این خرده فرهنگ آشنا شده است ، تفاوت دارد . امام صادق علیه السلام از ارائه اطلاعات به شخص ناآگاه نهی فرمود ، ولی ارائه اطلاعات به خواستار راهنمایی را تجویز کرد ؛ زیرا در مورد شخص دوم ، دو احتمال وجود دارد : یا پس از دریافت اطلاعات ، علاقه مند می شود و درخواست اطلاعات بیشتر می کند ، و یا پس از دریافت اطلاعات مخالفت می ورزد . از تجویز ارائه اطلاعات به خواستار راهنمایی و مطرح کردن احتمال درخواست اطلاعات بیشتر بعد از آن و قبل از مطرح کردن احتمال انکار اطلاعات ارائه شده ، نکته ای به دست می آید : احتمال پذیرش پیام از سوی خواستار راهنمایی زیاد است . همه خوبی ها در جامعه ، معلول اعمال جریان های اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی در خصوص ارزش ها و هنجارهای دینی است .

۱- . ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۹۱ ، روایت ۲۱۳۱۸ .

ص: ۱۰۷

**۶۳. زمینه های اجتماعی**

۶۳. زمینه های اجتماعیزمینه های اجتماعی ، بر عمل اجتماعی اثر دارد (۱) و بر تأثیر شرایط محیطی و زمینه ای اجتماعی بر عمل شخص تأکید شده است . حالات درونی شخص ، به تنهایی منشأ و علت عمل او نیست ، بلکه حالات درونی شخص همراه با شرایط محیطی ، به عمل او جهت می دهد . البته گفتنی است شخصیت شخص نیز افزون بر جنبه های فطری و ارثی ، تحت تأثیر شرایط پیرامون شکل می یابد .

---

۱- ر.ک: نوری ، حسین بن محمدتقی ، مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۳۰۵ ، روایت ۱۴۱۵۷ .

ص: ۱۰۸

## ۴. آثار مثبت کنترل اجتماعی

### ۱۴. همه خوبی‌ها در جامعه، معلول کنترل دینی

M618\_T1\_File\_838542.jpg

به روایت یاد شده توجه کنید. امام صادق علیه السلام در رساله‌ای به یارانش فرمود: «از دشنام دادن به دشمنان خدا وقتی سخن شما را می‌شنوند پرهیزید؛ زیرا بدون آگاهی و از روی کینه و تلافی خدا را دشنام می‌دهند و چه کسی نزد خدا ستمکارتر است از کسی که خدا و دوستان خدا را در معرض دشنام قرار دهد». همان‌طور که آشکار است عمل مؤمنان برای دشمنان خدا محیط اجتماعی محسوب می‌شوند، بر عمل دشمنان خدا اثر می‌گذارد. در این روایت، این عمل مؤمنان، موجب دشنام به خدا و محکوم دانسته شده است.

۴. آثار مثبت کنترل اجتماعی ۱۴. همه خوبی‌ها در جامعه، معلول کنترل دینی نیازهای گوناگون انسان، او را به کشف و ابداع وسایل و شیوه‌های گوناگون برای برطرف ساختن نیازهایش می‌کشاند. این وسایل و شیوه‌ها، از سوی مردم شناسان، «فرهنگ» نامیده شده است و حتی برخی از آنان، فرهنگ را به شیوه‌های زندگی یا شیوه‌های برطرف ساختن نیازها منحصر کرده‌اند. نظام اجتماعی، از یک جنبه تجلی فرهنگ جامعه است و به عبارت دیگر، جامعه ظرفی برای فرهنگ (جامعه نظام اجتماعی) است. شیوه‌های برطرف ساختن نیازها گوناگون است و به همین دلیل، با فرهنگ‌های گوناگون مواجهیم. از سوی دیگر، در هر فرهنگی با شیوه‌های ناپسند برطرف ساختن نیاز برخورداریم که انحرافات اجتماعی را به وجود می‌آورند. نکته دیگر، ناتوانی و ضعف بسیاری از شیوه‌ها در برطرف ساختن بهینه نیازهاست و چه بسا نیازهایی که به طور رضایت بخشی ارضا نمی‌شوند. برقراری همه شیوه‌های پسندیده و حذف شیوه‌های ناپسند، مرهون اعمال کامل و کارآمد جریان‌های اجتماعی کردن و مهار اجتماعی است و نقصان و با کارآمدی این جریان‌ها، موجب عدم برقراری شیوه‌های پسندیده یا رواج شیوه‌های ناپسند می‌گردد. در عین حال همان‌طور که توضیح داده شد، موارد فراوانی وجود دارد که شیوه‌های پسندیده در یک فرهنگ اجرا می‌شود، ولی نتیجه مطلوب به دست نمی‌آید. این مسئله، غیر از پسندیده بودن شیوه‌های به کار بسته شده است؛ یعنی برخی شیوه‌های پسندیده، ناکارآمد هستند. اعمال کامل، به موقع و دقیق امر به معروف و نهی از منکر، یعنی اعمال کامل، به موقع و دقیق تأکید بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، و جلوگیری از بدی‌ها و نابهنجاری‌های اسلامی. این اعمال نه تنها مانند اعمال بهینه جریان‌های اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی، موجب برقراری همه شیوه‌های پسندیده و حذف شیوه‌های ناپسند می‌شود، بلکه افزون بر آن، موجب تحقق خوبی‌ها و ارضای نیازها نیز می‌گردد. نکته دیگر این که تحقق این دو امر، یعنی برقراری همه شیوه‌های پسندیده و حذف شیوه‌های ناپسند به عنوان امر اول، و تحقق خوبی‌ها و ارضای نیازها به عنوان امر دوم، فقط و فقط معلول اعمال بهینه جریان‌های اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی در مورد ارزش‌ها و هنجارهای دینی است و راه دیگری برای تحقق آنها وجود ندارد. آنان که در پی این وضعیت‌ها از راه‌های دیگر می‌روند، سعی بیهوده می‌کنند. دارای چنین مطبی است دو فریضه‌ای که نام آورترین و برترین واجبات‌اند. به یقین تأکید بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای دینی (امر به معروف) و جلوگیری از نقص آنها و خلاف آنها (نهی از منکر)، وظیفه و واجبی بزرگ است که فقط به وسیله آن، دیگر وظایف و واجبات (شیوه‌های پسندیده و الزامی) استقرار می‌یابد. (۱) همان‌طور که به طور صریح در این قسمت از روایت گفته شده، تنها عامل برقراری شیوه‌های پسندیده (هنجارها) و

حذف نابهنجاری‌ها، اعمال جریان‌های اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی در مورد آنهاست. در بخش دیگر از روایت چنین آمده است: «به یقین تأکید بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای دینی (امر به معروف) و بازداشتن از ضد ارزش‌ها و نابهنجاری‌های مربوط، راه انبیا و شیوه صالحان است. این واجبی بزرگ است که دیگر واجبات، فقط و فقط به وسیله آن برقرار می‌شود؛ حق حقداران به آنان بازمی‌گردد، زمین آباد می‌گردد، انتقاد دشمنان به انصاف گرفته می‌شود و کارها پایدار می‌گردد» (۲). ایمنی جاده‌ها و حلال بودن کسب درآمدها، بازگشت حق به حقداران، و انصاف گرفتن (انتقام منصفانه) از دشمنان که مصادیق مهم عدل و معروف است، و نیز آبادانی سرزمین که نعمت و رفاه را موجب می‌شود و پایداری کارها که ثبات و امید را به ارمغان می‌آورد، همگی معلول امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است. روایاتی از معصومان وجود دارد (۳) که بیشتر موارد یاد شده را، وظیفه حکومت و حاکم عادل می‌داند. همچنین در روایتی، تحقق امر به معروف و نهی از منکر، به امام معصوم یا امام عادل منوط دانسته شده است. از این روایات فهمیده می‌شود که: ۱. همه خوبی‌ها معلول امر به معروف و نهی از منکر است؛ ۲. یکی از وسایل تحقق پایدار و کامل امر به معروف و نهی از منکر، حکومت عدل است؛ ۳. وظیفه حکومت عدل، امر به معروف و نهی از منکر است. پس قطعیت انحصاری بودن وسیله تحقق خوبی‌ها و حذف بدی‌ها به امر به معروف و نهی از منکر، خدشه دار نمی‌شود. می‌توان گفت به یقین هر جا با عدم برقراری خوبی‌ها یا رواج بدی‌ها روبه‌رو هستیم، آن‌جا جریان‌های اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی در خصوص ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی به طور بهینه اعمال نمی‌شود و در هر فرهنگی، انحرافات، معلول اعمال نکردن بهینه جریان‌های اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی است. در بخشی از روایت (۴) چنین آمده است: «خداوند فرمود اشخاص باایمان، بعضی شان ولی (هم پیمان، هم پیوند، متصدی) بعضی دیگر هستند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. خداوند در این آیه با امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد؛ به دلیل علم خداوند به این که هر گاه بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی تأکید شود و از نقض آنها و عمل برخلاف آنها جلوگیری گردد، یعنی هر گاه این واجب به جای آورده شود و برقرار گردد، همه واجبات (مقررات و هنجارهای الزامی) سخت و آسانش برقرار می‌گردد. این نتیجه، بدین علت است که امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام همراه با بازگشت حق به حق‌داران، مخالفت با ستمگران، توزیع درست اموال عمومی، و نیز دریافت مالیات‌های اسلامی از مواردش، و مصرف آن در مواردش است.

۱- ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، روایت ۲۱۱۳۲.

۲- ر.ک: حُرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹، روایت ۲۱۱۳۲.

۳- ر.ک: امام علی علیه السلام نهج البلاغه، جملات اول نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر.

۴- ر.ک: حُرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۰، روایت ۲۱۱۶۰.



ص: ۱۰۹

..

ص: ۱۱۰

..

## ۲۴. ویژگی های ساختار اجتماعی فرهنگی مناسب با رواج

۲۴. ویژگی های ساختار اجتماعی فرهنگی مناسب با رواجها توجه به روایات، دست کم پنج ویژگی برای اعمال جریان اجتماعی کردن و جریان کنترل اجتماعی در مورد ارزش ها و هنجارهای اسلامی به دست می آید: رهبر نیک کردار، عزیز بودن دین خدا، آشکار نبودن همه گناهان، سازش نکردن خوبان با بدکاران، و طمع نکردن دانایان به امکانات حاکمان بدکار. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه روز غدیر فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر تحقق نمی یابد، مگر با رهبری بی گناه (عادل)». (۱) از امام صادق علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر پرسیدند که آیا بر همه واجب است؟ امام صادق فرمود: «نه. امر به معروف و نهی از منکر بر شخص نیرومندی که از او فرمان می برند و به خوب و بد نیز آگاه است، واجب شده، نه بر ناتوانی که راه به جایی نمی برد». (۲) آن گاه از آن حضرت درباره معنای حدیث نبوی پرسیده شد که: «برترین جهاد، سخن عدل نزد پیشوای ستمگر است»، پاسخ فرمود: «این حدیث مربوط به موردی است که پیشوای ستمگر را به خوبی و ترک بدی فرمان بدهد و او هم بپذیرد. اگر چنین حالتی نباشد، چنین حکمی نیست». امر به معروف و نهی از منکر در مورد شخص نادان یا شخصی که امید است اصلاح شود اجرا می شود تا اولی بداند و دومی در مورد امید برآورده شود، ولی در خصوص صاحب شمشیر یا شلاق اجرا نمی گردد». (۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی بر مردم می رسد که قلب مؤمن در درونش چون سرب در آتش ذوب می شود. این امر فقط به دلیل آن است که بدعت ها و نوآوری در دین را می بیند، ولی توانایی تغییر آنها را ندارد». (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن علوی و مجاهد است؛ زیرا او با دشمنان خدا جهاد و نبرد می کند. در دولت باطل، با مخفی کاری و محروم ساختن آنان از اطلاعات درباره مخالفان (تقیه) و در دولت حق، با نبرد با شمشیر». (۵) امام می فرمایند: (۶) یکی از شرایط ساختاری مناسب با رواج امر به معروف و نهی از منکر، وجود دولت حق و امام عادل، و بلکه امام معصوم است. یعنی کسی که دارای موقعیت اقتداری در سازمان اجتماعی است. شاید به همین دلیل باشد که دانایان دینی و مریبان مذهبی که در برابر سلطان جور سکوت و سازش کرده اند، خیلی شدید مورد سرزنش و عذاب قرار گرفته اند؛ زیرا آنان در جامعه خود اقتدار داشته اند و در خطبه امام حسین علیه السلام در مکه (۷) به اقتدار دانشمندان دینی در جامعه تصریح، و با تأکید بر آن، ترک امر به معروف از سوی آنان، نکوهش شده است. اساس جامعه شناختی این مطلب را، در آخرین صفحات بحث های تئوریک مقدماتی درباره سازمان اجتماعی بحث کردیم. در این خصوص، به یک فتوا از امام خمینی رحمه الله توجه کنید (۸): «اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفان باشد، اجتماع واجب است». امیر مؤمنان فرمود: «خداوند همگان را به سبب عمل عده ای خاص به ضد ارزش ها و نابهنجاری های دینی، در صورتی که افراد خاص به طور آشکار به ضد ارزش ها و نابهنجاری های دینی عمل کنند و اکثریت مردم آن را دگرگون نسازند، هر دو گروه سزاوار عقوبت و گوش مالی از طرف خداوند می شوند». در حدیث دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از این سخن افزود: «هنگامی که بنده ای گناهی را به طور پنهانی انجام دهد، ضررش فقط شامل خودش می شود، ولی اگر گناه را آشکار انجام دهد و اکثریت مردم علیه او اقدامی نکنند، این گناه به همگان ضرر می زند». امام صادق علیه السلام در توضیح فرمود: «زیرا گنهکار با آشکار کردن گناهش، دین خدا را خوار می کند و پیروان دشمنی خداوند به او اقتدا می کنند». (۹) روایت یاد شده نشان می دهد آشکار بودن گناهان همراه با سکوت و بی تفاوتی اکثریت مردم، اولاً موجب گسترش آن گناه در جامعه می شود که پیروی اهل دشمنی با خداوند از آن گناه اشاره به همین نکته است؛ و ثانیاً آشکار بودن گناه همراه با بی تفاوتی اکثریت مردم که موجب گسترش گناه هم می شود باعث خواری دین خدا در جامعه می گردد. این عبارت، به یقین رضایت و خشم مردم را گرد هم می آورد. «ای مردم! ناقه صالح را

یک مردم پی کرد، ولی به دلیل رضایت همگان بر این گناه خداوند همه آنها را عذاب کرد». (۱۰) علت این که گناه آشکار عده ای همراه با بی تفاوتی بقیه، موجب خواری دین خدا در جامعه می گردد، مطلبی است که در روایت یاد شده آمده است. اجتماع انسان ها بر محور ایده های معینی شکل می گیرد. اگر اجتماع مردم بر محور ارزش ها و هنجارهای دینی باشد، آن گاه گناه آشکار با واکنش آنان مواجه می شود و رواج نمی یابد، ولی اگر گناه به طور آشکار انجام شد و اکثریت مردم اجتماع نیز از کنارش بی تفاوت گذشتند، یعنی وفاقی که محور اجتماع آنهاست، توافق بر ارزش ها و هنجارهای دینی نیست، بلکه خشنودی های دیگری عامل پیوند آنها می باشد. ظهور این امر، به معنای خواری آشکار دین خدا در آن جامعه است و همین امر، موجب جرئت اهل دشمنی با خدا در عمل وسیع و آشکار به گناهان می گردد. در چنین اجتماعی، شرایط ساختاری برای تأکید و اصرار بر رعایت ارزش ها و هنجارهای دینی و جلوگیری از ضد ارزش ها و نابهنجاری های دینی وجود ندارد؛ چون اجتماع آنان بر محور دیگری است و ابراز خشم برای عدم رعایت ارزش ها و هنجارهای دینی، به معنای خروج از توافق عمومی آن اجتماع است و با اعمال فشار اجتماعی روبه رو خواهد شد. در نتیجه، عزیز بودن دین خدا و آشکار نبودن گناهان، شرایط لازم و مناسب برای رواج امر به معروف و نهی از منکر است. حرمت غیبت یعنی حرمت آشکار ساختن گناهی که دیگری در پنهانی انجام داده است نیز به همین دلیل است و صرفاً به خاطر بی آبرویی شخص گنهکار نیست. در مقاله ای تحت عنوان «جامعه شناسی غیبت» به تفصیل این مطلب پرداخته ام. (۱۱) امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به شعیب پیامبر وحی کرد که من از اجتماع تو یکصد هزار نفر را عذاب می کنم؛ چهل هزار نفر از بدان و شصت هزار نفر از خوبان. شعیب گفت: خدایا! اینان بدان اند؛ پس چرا خوبان؟ خداوند به او وحی کرد: خوبان با گنهکاران سازش کردند (سازگار شدند) و به خاطر غضب و خشم من، بر آنان خشم نکردند. (۱۲) اگر نکته روایت (۱۳) را در نظر آوریم که محور اجتماع مردم، رضایت و خشم آنان است و این وفاق بر امر معینی حاصل شده، معنای روایت پیشین آشکارتر می شود. سازگار شدن خوبان با بدان و خشم نگرفتن خوبان بر اهل معصیت، یعنی محور اجتماع و ایده محوری توافق و همبستگی اجتماعی آنان، ارزش ها و هنجارهای دینی نبوده است و به اصطلاح ارزش ها و هنجارهای دینی، امری خصوصی و خارج از پهنه فرهنگ و وفاق گروهی آنان شمرده شده است که عده ای به نحو شخصی آن را رعایت کرده اند (خوبان) و عده ای رعایت نکرده اند (بدان = اهل معصیت). پس در واقع باورهای مشترک آنان نبوده است و تأکید و اصراری بر آن نداشته اند. اگر در جامعه در خصوص ارزش ها و هنجارهای دینی چنین حالتی پیش آید و میان رعایت کنندگان این ارزش ها و هنجارها و نقض کنندگان آنها سازگاری و عدم خشم برقرار باشد، یعنی این ارزش ها و هنجارهای دینی جزء فرهنگ آن جامعه و باورهای مشترک مردم آن جامعه نیست، در این حالت، رواج تأکید و اصرار بر رعایت آنها (امر به معروف) و جلوگیری از نقض آنها (نهی از منکر) میسر نخواهد بود؛ زیرا همان طور که پیش تر گفته شد، به معنای خروج از وفاق اجتماعی است که با اعمال فشار اجتماعی روبه رو می شود و اگر اکثریت وارد این جریان شود، به معنای اقدام اکثریت به یک انقلاب اجتماعی و شکستن وفاق جمعی پیشین و ایجاد اجتماعی جدید براساس توافق جمعی جدید است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد: در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی شود؟ فرمود: «هنگامی که هنجارشکنی در دانشمندان، دانش نزد افراد رذل جامعه، و سازش نزد خوبان باشد». (۱۴) امام علی علیه السلام فرمود: «ای مردم! از آنچه خداوند به وسیله آن اولیایش را پند داده، عبرت گیرید و آن عبارت است از زشت یاد کردن دانشمندان دینی یهود، هنگامی که می فرماید چرا دانشمندان دینی آنها را از گفتار باطلشان باز نمی دارند. به یقین خداوند این عمل را بر آنان عیب و ننگ شمرده است؛ زیرا آنان نقض ارزش ها و هنجارها را از ستمگران می دیدند، ولی بازشان نمی داشتند، چون در آن چه از ستمگران به آنان می رسید، رغبت و طمع داشتند و به خاطر ترس از آن چه ستمگران برحذر می داشتند». (۱۵) با توجه به مطلب پیشین، معلوم شد کسانی که در موقعیت های دارای اقتدار و نفوذ قرار دارند، می توانند به طور شایسته اقدام به کنترل اجتماعی کنند. بر این اساس، دانشمندان

دینی تا زمانی که به امکانات موجود نزد حکومتگران رغبت ندارند؛ از چنین موقعیتی برخوردارند. وقتی مروجان دینی در خصوص رعایت ارزش ها و هنجارهای دینی اصرار و تأکید داشته باشند و در خصوص نقض آنها هشدار دهند و از آن جلوگیری کنند، مردمان دارای موقعیت های اجتماعی دیگر هم، با موج افکار عمومی از آنها حمایت می کنند و عملاً قدرت اعمال کنترل اجتماعی بر حاکمان ستمگر پدید می آید. امّا اگر حاکمان، ارزش ها و هنجارهای دینی را نقض کنند و مروجان دینی هم به امکانات آنان طمع ورزند و در یک جریان مبادله اجتماعی، امکانات بگیرند و تأیید اجتماعی عرضه کنند، موقعیت اقتداری مروج دین، کارکرد کنترلی خود را از دست می دهد و نه تنها اکثریت مردم با موج افکار عمومی، نمی توانند اعمال کنترل مروجان دینی علیه حاکم ستمگر و فاسق را تأیید کنند، که مبادله مروجان دینی با ستمگران بدکار، امکان اعمال جریان های اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی را از سوی مروجان دینی در خصوص همگان نیز ضعیف می کند و اندک اندک از بین می برد یا صرفاً آن را به شعاری توخالی تبدیل می کند که بی اثر است و حتی گاه تأثیر منفی بر ارزش ها و هنجارهای دینی می گذارد. امام علی علیه السلام در خطبه ای فرمود: «خداوند لعنت کند اشخاصی را که بر رعایت ارزش ها و هنجارهای دینی تأکید می کنند، ولی خود، آنها را رعایت نمی کنند و جلو نقض ارزش ها و هنجارها را می گیرند، ولی خود، نابهنجاری های دینی را انجام می دهند» (۱۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم فرمود: شبی که به آسمان ها برده شدم، گروهی را دیدم که لبانشان با قیچی های آتشین قطع و سپس پرتاب می شود. گفتم: ای جبرئیل! اینان کیستند؟ گفت: سخنرانان امت تو، که مردم را به نیکی فرمان می دهند و خودشان را فراموش می کنند و قرآن می خوانند آیا اندیشه نمی کنید. (۱۷) همان طور که تا این جا معلوم شد، نمی توان انتظار داشت امر به معروف و نهی از منکر، در هر ساختار اجتماعی رواج داشته باشد. امر به تقیه در شرایط اجتماعی خاص، تأکید شرعی بر نکته یاد شده است. منع از پرخاش بر صاحبان شمشیر و شلاق به دلیل فسادشان نیز بر بی ثمری و عدم تداوم این اعتراض دلالت دارد، و گرنه معلمان حقیقی دین، چیزی را بیشتر از اجرای دین خوش تر ندارند. تکلیف مالایطاق، حکیمانه نیست و در دین اسلام وجود ندارد. تکلیف امر به معروف و نهی از منکر، بر امکان پذیر بودن آن دلالت می کند که امکان پذیری آن نیز فقط در ساختارهای اجتماعی معینی است، نه در مطلق جوامع. اکنون سخن خود را با این پرسش به پایان می بریم: آیا ایجاد شرایط و زمینه های مناسب و تدارک مقدمات عقلاً لازم برای عملی شدن فرامین الهی، واجب شرعی است یا نه؟ در مورد بحث امر به معروف هم، آیا ایجاد ساختار متناسب با رواج امر به معروف، شرعاً واجب است؟

۱- ر.ک: نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۴، روایت ۱۳۸۳۰.

۲- ر.ک: حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۶، روایت ۲۱۱۵۲.

۳- ر.ک: نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۶، روایت ۱۳۸۳۹.

۴- ر.ک: حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۰، روایت ۲۱۱۸۴.

۵- ر.ک: همان، ص ۲۰۹، روایت ۲۱۳۷۴.

۶- ر.ک: همان، ص ۱۲۶، روایات ۲۱۱۵۲ و ۲۱۳۷۴ که برای نمونه نقل شد، و مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۶، روایت ۱۳۸۳۹.

۷- ر.ک: تحف العقول، ص ۴۲۷-۴۱۱.

۸- ر.ک: رساله عملیه امام خمینی رحمه الله، مسئله ۲۷۸۷.

- ۹- ر.ک: حُرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۵، روایت ۲۱۱۷۴.
- ۱۰- ر.ک: نوری، حسین بن محمّد تقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۹۳، ۱۳۸۵۸.
- ۱۱- ر.ک: صدیق اورعی، غلامرضا، بررسی مسایل اجتماعی ایران.
- ۱۲- ر.ک: حُرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۶، روایت ۲۱۲۰۱.
- ۱۳- ر.ک: نوری، حسین بن محمّد تقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۹۳، روایت ۱۳۸۵۸.
- ۱۴- ر.ک: نوری، حسین بن محمّد تقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۷، جملات پایانی روایت ۱۴۲۲۰.
- ۱۵- ر.ک: حُرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۰، روایت ۲۱۱۶۰.
- ۱۶- همان، ص ۱۵۰، روایت ۲۱۲۱۶.
- ۱۷- ر.ک: حُرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۱، روایت ۲۱۲۱۸.

ص: ۱۱۲

..

ص: ۱۱۳

..



ص: ۱۱۴

..

ص: ۱۱۵

..

ص: ۱۱۶

..

ص: ۱۱۷

**۵. آثار منفی نبود نظارت دینی****۱۵. تسلط بدان**

۵. آثار منفی نبود نظارت دینی ۱۵. تسلط بدان نبودن کنترل اجتماعی، موجب تسلط بدان می شود. (۱) ناگزیرید امر به معروف و نهی از منکر کنید، و گرنه بدان شما به کار گمارده (و بر شما مسلط) می گردند. پس خوبانتان می خوانند و اجابت نمی شوند. هر عملی دو گونه اثر دارد: اثر روانی و اثر اجتماعی. عمل انسان بر نظام روانی و درونی او اثر دارد و شخصیت و اخلاق شخص از این راه پدیدار می شود. نیز عمل آدمی بر نظام اجتماعی اثر دارد و ساختار اجتماعی، محصول اثر عمل های انسان هابر نظام اجتماعی است.

---

۱- ر.ک: همان، ص ۱۱۸، روایت ۲۱۱۳۰.

ص: ۱۱۸

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۵۵۲.jpg

نکته دوم این که آثار متراکم عمل، که در بعد روانی، شخصیت و در جنبه اجتماعی، ساختار اجتماعی نامیده می‌شود، به عنوان یک واقعیت بر عمل انسان اثر می‌گذارند و عمل آدمی به نحوی زیر تأثیرهای شخصیت و ساختار اجتماعی قرار دارد.

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۵۵۴.jpg

وجود تشویق برای برخی عمل‌ها، یعنی عمل شوق آور شخص الف برای عمل ج از هر کس که سر بزند، وجود تنبیه برای برخی عمل‌ها، یعنی عمل رنج دهنده شخص الف برای عمل ح از هر کس که سر بزند. پس ساختار اجتماعی آثار متراکم عمل‌های الف و ل و م، از اشخاص الف و ل و م است و تشویق و تنبیه و متقاعدسازی، همگی عمل‌های اشخاص الف و ل و م به شمار می‌آید. در نتیجه نمودار بالا، با مطالب دیگر که در این نوشتار آمده، اختلاف ندارد. اکنون با توجه به مطالب گفته شده، فرایند تسلط اشرار بر جامعه را توضیح می‌دهیم. ساختار اجتماعی معینی را در نظر بگیرید که بعضی بدرفتاری‌ها در آن تنبیه نمی‌شود؛ یعنی بر برخی کجروی‌ها که در آموزه‌های دینی کجروی قلمداد شده، کنترل اجتماعی اعمال نمی‌گردد. در جامعه‌ای با این ساختار اجتماعی، اولاً کجروی‌های کنترل نشونده افزایش می‌یابد، یعنی چون این کجروی‌ها با فشار اجتماعی روبه‌رو نمی‌شوند، به تدریج مرتکب شوندگان افزایش می‌یابند؛ و ثانیاً به اندازه‌ای بیشتر از قبل، قبح ارتکاب بدی از بین می‌رود، یعنی به طور کل قبح ارتکاب نابهنجاری‌ها کاهش می‌یابد و ساختار جامعه، به حالت جدیدی، متفاوت از قبل تبدیل می‌شود.

ص: ۱۱۹

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۵۵۶.jpg

در جامعه ای با ساختار اجتماعی مرحله دوم که قبح ارتکاب نابهنجاری ها کاهش یافته و برخی کجروی ها مهار نمی شود و افزایشی در مرتکب شوندگان این بدی ها به وجود آمده است مرتکبان کجروی های مهار نشونده ، به اعمال فشار علیه افراد صالح و رعایت کنندگان آن هنجارها که اینان آن را نقض می کنند می پردازند ، به قانون شکنی ادامه می دهند ، توطئه می کنند، به صالحان تهمت می زنند ، شایعه می پراکنند و سعی در حذف افراد صالح از مصادر امور می کنند. در این صورت، در واقع جامعه به حالت بعدی و ساختاری تازه تبدیل می شود.

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۵۵۸.jpg

در جامعه ای با ساختار اجتماعی مرحله سوم ، علیه صالحان ، گروه ها و شبه گروه های فشار شکل می گیرد . دسته ها و گروه های فشار یاد شده ، در اجرای صحیح امور ، کارشکنی می کنند ، رشوه می دهند و اعمال نفوذ می کنند . در چنین حالتی ، خوبان به نسبت تحمل از کمتر تا بیشتر ، از تصدی امور استعفا می دهند و نیز به تدریج بیشتر مردم ، از متصدیان صالح که بد نمایان شده اند رویگردان می شوند و به سمت بدان حاکم می روند و جامعه به ساختار دیگری می رسد.

ص: ۱۲۰

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۵۶۰.jpg

در جامعه ای با ساختار اجتماعی مرحله چهارم ، بدان به تحکیم مواضع می پردازند و از حذف آخرین متصدیان صالح فروگذار نمی کنند . چون این بدی کیفر داده نمی شود ، افراد بیشتری به شیوه بدان می پیوندند و آنها به امور مسلط می شوند و ندای خوبان پاسخگویی نخواهد داشت.

ص: ۱۲۱

**۲۵. ویژگی های ساختار اجتماعی فرهنگی منحنی (بسیار بد)**

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۵۶۲.jpg

۲۵. ویژگی های ساختار اجتماعی فرهنگی منحنی (بسیار بد) امام علی علیه السلام در کلامی ، نشانه های خروج دجال را برشمرده است. (۱) در متون اسلامی ، خروج دجال ، به معنای به اوج رسیدن ویژگی های منفی و بد در جامعه است . بنا بر این، نشانه های یاد شده ، ویژگی های ساختار اجتماعی فرهنگی بسیار بد است که پس از آن ، تنها امید ، ظهور حضرت مهدی (عج) است . این ویژگی ها عبارت اند از :

---

۱- ر.ک: نوری ، حسین بن محمدتقی ، مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۳۲۶ ، روایت ۱۴۲۱۴ .



M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۵۶۵.jpg

در جامعه ای با چنین ساختار اجتماعی فرهنگی که بدی ها رواج یابد ، ارتباطات و تعامل های اجتماعی از افراط در فردگرایی و سودجویی و قانون شکنی مشحون گردد ، ارزش ها ضد ارزش شود ، هنجارها شکسته شود ، و زورگویان ، ستمکاران ، نادانان ، بی خردان ، بدکاران و خائنان بر امور مسلط گردند و از ترس آزارشان با آنها سازش شود و قلب ها پراکنده و پیوندها گسسته گردد ، همه ویژگی های انحطاط دیده می شود. گروه ها، اجتماعات و جوامع ، واقعیت هایی هستند که مورد بررسی جامعه شناسان قرار می گیرند . در همه دانش ها، تلاش برای طبقه بندی امور دیده می شود . گاهی تغییر طبقه بندی ها در یک دانش ، نشانه تغییر در آن دانش است . در جامعه شناسی نیز گروه ها، اجتماعات و جوامع ، موضوع طبقه بندی هستند و انواع طبقه بندی درباره آنها ارائه شده است. در طبقه بندی جوامع ، ملاک های گوناگونی در نظر بوده است . با توجه به ملاک و معیار طبقه بندی، می توان برخی طبقه بندی ها را با یکدیگر مقایسه کرد . برخی طبقه بندی ها با تفاوت ملاک ها غیر قابل مقایسه با یکدیگر بوده و در کنار یکدیگر می توانند مورد قبول قرار گیرند. روایت ۲۱۱۳۸ و سائل الشیعه ، حاوی یک طبقه بندی از جوامع براساس طرز برخورد با ارزش ها و هنجارهای دینی است . این روایت ، به طور ضمنی از تغییر فرهنگی یک جامعه در طول زمان نیز سخن می گوید . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید : «وقتی زنانان فاسد و جوانان فاسق باشند و بر رعایت ارزش ها و هنجارها تأکید نکنید و از زشتی ها و بدی ها و نابهنجاری ها جلوگیری به عمل نیاورید ، چگونه خواهید بود؟» به آن حضرت گفته شد : آیا چنین خواهد بود؟ حضرت فرمود : «بلی و بدتر از آن این که، وقتی بر ضد ارزش ها و زشتی ها و نابهنجاری ها تأکید و از ارزش ها و هنجارها جلوگیری کنید ، چگونه خواهید بود؟» به آن حضرت گفته شد : آیا چنین خواهد بود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : «بلی و بدتر از آن این که، وقتی ارزش ها و هنجارها را ضد ارزش و نابهنجاری ببینید و ضد ارزش ها و بدی ها و نابهنجاری ها را ارزش و هنجار ببینید ، چگونه خواهید بود؟» با توجه به وضعیت مدینه النبوی که در آن امر به معروف و نهی از منکر انجام می شد و سه حالت دیگر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این روایت به آن اشاره کرده اند، یک طبقه بندی چهار حالتی از جوامع ، با ملاک طرز برخورد با معروف ها و منکرهای دینی در اختیار داریم . قابل یادآوری است که در این روایت ، وضعیت کلان جامعه با توجه به ویژگی فرهنگی و عملی اکثریت مردم یک جامعه توصیف شده است .

ص: ۱۲۳

..

M۶۱۸\_T۱\_File\_۸۳۸۵۶۷.jpg

ارتباط اجتماعی، لازمه اعمال جریان اجتماعی کردن و مهار اجتماعی است. تاکنون به تناسب بحث از ابعاد جریان های اجتماعی کردن و مهار (کنترل) اجتماعی، به خود این دو جریان توجه کرده ایم و گفته ایم تأکید بر ارزش ها و هنجارها با تأکید بر رعایت ارزش ها و هنجارها در میان مردم، همان امر به معروف و اعمال فرایند اجتماعی کردن، و جلوگیری از ضد ارزش ها و نابهنجاری ها، همان نهی از منکر و اعمال کنترل اجتماعی است. البته در اصطلاح آموزه های اسلامی، وقتی ارزش ها و هنجارها، ارزش ها و هنجارهای دینی باشد، اعمال فرایند اجتماعی کردن آنها امر به معروف، و اعمال کنترل اجتماعی در مورد آنها نهی از منکر شناخته می شود. اعمال اجتماعی کردن و اعمال کنترل اجتماعی، مستلزم داشتن ارتباط اجتماعی و تعامل با دیگران است. پس اشخاص منزوی و فراری از جامعه و کسانی که به تنهایی در بادیه ها و غارها زندگی کنند، از اعمال این دو امر ناتوان خواهند بود. پیش تر گفته شد که امر به معروف و نهی از منکر و شیوه های غیر رسمی کنترل اجتماعی، در زمینه پیوند گروهی انجام می شود و اگر اعمال کننده این جریان ها در جهان زندگی شخص مخاطب نباشد، نمی تواند بر او تأثیر بگذارد. بر همین اساس، هر چه پیوند گروهی مستحکم تر باشد و زمینه های جذب بیشتر فراهم گردد، امر به معروف و نهی از منکر بیشتر عملی است و تأثیر آن نیز افزون تر است. به همین دلیل، واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، با انزوا و گوشه نشینی که از نظر عده ای قالب مناسب رهبانیت است منافات دارد. در این خصوص، به این روایت توجه کنید: سعد بن اشجع ایستاد و گفت: خدا، رسول و همه حاضران در مجلس را گواه می گیرم که خواب شب بر من حرام است. پس از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کاری مهم انجام ندادی. وقتی با مردم ارتباط و آمیزش نداری، چگونه امر به معروف (تأکید بر رعایت ارزش ها و هنجارهای دینی) و نهی از منکر (جلوگیری از بدی ها و نابهنجاری ها) می کنی؟» (۱)

۱- ر.ک: نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۳، روایت ۱۳۸۳۱.

## ۶. انگیزه های ترک امر به معروف و نهی از منکر

### اشاره

۶. انگیزه های ترک امر به معروف و نهی از منکر گفتیم که: تأکید بر رعایت ارزش ها و هنجارهای دینی و جلوگیری از بدی ها و نابهنجاری های دینی، امر به معروف و نهی از منکر است. در اسلام بر اهمیت این دو امر تأکید بسیار شده است. از ویژگی های مؤمنان، اقدام به این مهم است و اشخاص بی تفاوت به رعایت ارزش ها و هنجارهای اسلامی و ساکت در برابر بروز بدی ها و نابهنجاری های دینی به شدت نکوهش شده اند. اما می دانیم که بی تفاوتی و سکوت نیز یک عمل است و هر عمل، انگیزه ای دارد و تحت تأثیر شرایط محیطی است. پس می توان در پی این امر بود که انگیزه بی تفاوتی در خصوص این امر مهم چیست و اشخاص، بیشتر در چه ساختار اجتماعی و شرایط محیطی در مورد آن بی تفاوت یا ساکت می شوند. براساس فضای عمومی بحث های اولیه، می دانیم که اگر عملی با تنبیه مکرر روبه رو گردد و موجب رنج باشد، یا تشویق نبیند و بیهوده یا کم ثمر به نظر آید، ترک می گردد. امر به معروف و نهی از منکر نیز عمل است و تابع این قاعده عمومی است. البته یادآوری این نکته ضروری است که عوامل تشویق یا تنبیه کننده، گاه طبیعی، زمانی فرهنگی اجتماعی و گاهی ماوراءالطبیعی است و تشویق های الهی و تنبیه های اخروی نیز جزء این مجموعه است. حال اگر عملی از یک سو با تشویق و از سوی دیگر با تنبیه روبرو گردد، به نسبت قدرت و اهمیت عامل تشویق کننده و میزان تشویق و نیز عامل تنبیه کننده و میزان رنج وارده، عمل به طرف پاداش قوی تر و مهم تر کشیده می شود. اگر یک عضو معمولی گروه، اجتماع یا جامعه با عمل به منکر یا ترک معروف از سوی افراد بانفوذ و مقتدر گروه یا جامعه روبه رو شود، آن گاه اعمال فشار روانی اجتماعی بر شخص مقتدر برای او مشکل است. پیش تر گفته شد که افراد بانفوذ و مقتدر گروه ها، می توانند به میزان معینی از هنجارها فاصله بگیرند و با تنبیه روبه رو نشوند. تمایل عضو معمولی به عضویت در گروه، یکی از علل این امر است. اقتدار افراد برجسته گروه یا جامعه نیز از عواملی است که باعث می شود عضو معمولی، ابتدا در خطاکاری شخص برجسته شک کند یا این عمل را تابع مصلحت ویژه ای بپندارد. از سوی دیگر، به طور معمول اعمال طرد اجتماعی از سوی عضو معمولی در مورد عضو برجسته انجام نشدنی است؛ زیرا اگر عضو معمولی بخواهد چنین کند، مثلاً بخواهد در مواجهه با شخص برجسته سلام نکند یا اخم کند، فوراً از سوی دیگر اعضای گروه به عنوان بی ادب تحت فشار قرار می گیرد. اگر هم مثلاً بخواهد قطع ارتباط کند، این کار به معنای خروج عضو معمولی از گروه است و چنین عملی، انزوای عضو معمولی است، نه طرد اجتماعی شخص برجسته گروه. عامل دیگر، توانایی عضو برجسته در اعمال فشار روانی اجتماعی بر عضو معمولی است. با توجه به این نکته که انگیزه های بی تفاوتی و سکوت در مورد رعایت ارزش ها و هنجارها و بروز ضد ارزش ها و نابهنجاری ها قابل طرح است.

ص: ۱۲۶

..

ص: ۱۲۷

## ۱۶. ترس

۱۶. ترسترس، یکی از انگیزه‌های ترک امر به معروف و نهی از منکر است. (۱) خداوند شخص را در روز قیامت ننگه می‌دارد و به او می‌گوید: وقتی چنین و چنان (عملی) را دیدی، چه چیز مانع تو شد که درباره آن سخن بگویی؟ شخص می‌گوید: خدایا ترسیدم. خداوند می‌گوید: من سزاوارتر بودم که از من بترسی. در این روایت، به انگیزه ترس در ترک امر به معروف و نهی از منکر تصریح شده است. در مواردی، مورد ترس نیز مشخص شده است؛ مانند ترس از فشارهای اقتصادی یا ترس از ناامنی. امام صادق علیه السلام فرمود: «ای مردم! بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای دینی تأکید، و از ضد ارزش‌ها و نابهنجاری‌های دینی جلوگیری کنید؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، مگر را زودرس نمی‌کند و روزی را دور نمی‌سازد». (۲) ترس از فرا رسیدن زود هنگام مرگ و دور شدن روزی به عنوان انگیزه‌های ترک امر به معروف و نهی از منکر، آن قدر فراگیر بوده که در روایات معصومان، در مورد آن هشدار داده شده است. همین ترس، به عنوان انگیزه ترک امر به معروف و نهی از منکر در روایات مربوط به تقیه (حفظ و استمرار مخفیانه خرده فرهنگ مؤمنان) و نیز روایات مربوط به تعیین شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است. در چنین مواردی، ترک امر و نهی براساس ترس، ناپسند نیست، بلکه در مواردی به آن فرمان هم داده شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر، بر شخصی واجب است که توان آن را داشته باشد و بر جان خویش و جان یارانش نترسد». (۳)

۱- ر.ک: نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، روایت ۱۳۸۳۵.

۲- ر.ک: حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۵، روایت ۲۱۱۵۰.

۳- ر.ک: همان، روایت ۲۱۱۴۸.

ص: ۱۲۸

## ۲۶ . طمع

۲۶ . طمعتاکنون مواردی نقل شد که انگیزه بی تفاوتی یا سکوت در خصوص رعایت نکردن ارزش ها و هنجارها و بروز ضد ارزش ها و نابهنجاری ها، ترس از صدمات اقتصادی یا ترس بر جان و یاران بود . در مواردی ، انگیزه بی تفاوتی یا سکوت ، تنبیه از سوی کجرفتاران و منحرفان نیست ، بلکه انگیزه ترک امر به معروف و نهی از منکر و عدم اعمال جریان اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی در خصوص ارزش ها و هنجارهای دینی ، تشویق هایی است که از طرف منحرفان به شخص می رسد . امام حسین علیه السلام فرمود : از امام علی علیه السلام روایت شده است : «ای مردم! از آنچه خداوند اولیای خود را اندرز داده است عبرت بگیرید که عبارت است از زشت یاد کردن خداوند از دانشمندان و مریبان دینی یهود ؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید : چرا دانشمندان و مریبان دینی یهود و نصارا آنها را از گفتار باطلشان بازداشتند؟! به یقین خداوند این سکوت در برابر بدی را ، بر دانشمندان و مروّجان دینی یهود و نصارا ننگ شمرد ؛ زیرا آنها بدی ها و فساد را از ستمگران می دیدند و آنان را باز نمی داشتند و این بی تفاوتی ، به دلیل میل و رغبت مریبان دینی به هدایایی بود که از سوی ستمگران به آنان می رسید . نیز به دلیل ترس دانشمندان دینی ، از تنبیه هایی بود که آنها را از آن برحذر می داشتند ، و خداوند می فرماید : از مردم نترسید و از من بترسید» . (۱) همان طور که به روشنی در روایت یاد شده آمده است ، تشویق ها و هدایایی که از ظالمان به احبار و رهبان (مریبان و دانشمندان دینی یهود و نصارا) می رسید ، نخستین عامل برای ترک امر به معروف و نهی از منکر از طرف آنان بوده است . در مطالب پیشین ، به اهمیت و تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در استقرار ارزش ها و هنجارهای الزامی و در ایجاد شرایط عادلانه زندگی اجتماعی و رفاه اقتصادی اشاره شد . گفتیم افرادی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می کنند ، یا به انگیزه تعلق و وابستگی اجتماعی به گروه یا اجتماع است ، یا به انگیزه ترس و بر اثر تهدید ، و یا بر اثر تطمیع و به انگیزه طمع . پس تعلق ، ترس و طمع ، انگیزه های اساسی ترک امر به معروف و نهی از منکر به شمار می آید . از مجموع دو مطلب یاد شده ، می توان نکته ای را به دست آورد و آن این که تعلق ، ترس و طمع ، به عنوان انگیزه ترک اعمال اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی ، معمولاً در افراد کم اقتدار در برابر افراد مقتدر در گروه یا جامعه دیده می شود . بی تفاوتی در مورد ارزش ها و هنجارها و سکوت در برابر نقض آنها از سوی افراد معمولی گروه یا جامعه ، در برابر افراد مقتدر و بانفوذ گروه یا جامعه ، موجب اصرار مقتدرها بر نقض ارزش ها و هنجارها و همراه کردن افراد بیشتری با خود در این امر می شود . این مسئله ، نه تنها مانع استقرار ارزش ها و هنجارهای الزامی و ایجاد شرایط عادلانه زندگی اجتماعی و اقتصادی می گردد ، که برپایه مطلب دیگری درباره تسلط اشرار ، موجب تسلط بدان و قرار گرفتن بدها در موقعیت های اقتداری گروه و جامعه می شود . برای مبارزه با پیدایش چنین مراحل و نتایجی ، باید ارزش ها و هنجارهای محکم و قوی علیه ترک امر به معروف و نهی از منکر ، و نیز انگیزه های تعلق ، ترس و طمع که به ترک امر و نهی می انجامند ایجاد شود ، و پیشاپیش علیه شرایط اجتماعی دعوت کننده به بی تفاوتی در مورد ارزش ها و هنجارها و سکوت در برابر نقض آنها، موضع گیری محکمی صورت پذیرد . امام علی علیه السلام در خطبه ای پس ستایش و یاد نیک خداوند فرمود : «آمیا بعد ، به یقین خداوند پیشینان شما را نابود کرد ، هنگامی که کارهای ناشایست انجام دادند و دانشمند و مریبان دینی شان آنها را از کارهای ناشایسته باز نداشتند . وقتی به این شیوه استمرار بخشیدند ، سختی ها بر آنان فرود آمد» . (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : «به یقین خداوند مؤمن ناتوان را که درشتی ندارد و بانگ نمی زند دشمن می دارد» . نیز از آن حضرت است که در ادامه فرمود : «او کسی است که از ضد ارزش ها و نابهنجاری های اسلامی جلوگیری نمی کند» . (۳) امام صادق علیه السلام فرمود : «در آخرالزمان مردمی هستند که در میان آنها عده ای اهل جدال رشد می کنند ، گوشه گیری می کنند ، و به عبادت مشغول می شوند . حدیث گویان

بی‌خردی هستند، اصرار بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و جلوگیری از ضد ارزش‌ها و نابهنجاری‌های دینی را الزامی نمی‌دانند، مگر زمانی که از هرگونه ضرری ایمن باشند. برای خودشان در طلب راحتی و آسایش و بهانه و عذر تراشی هستند. در این صورت، خشم خداوند در مورد آنان لبریز می‌شود و عقابش را شامل همه آنان می‌کند». (۴) افزون بر روایات یاد شده که در مورد اشخاص و گروه‌های بی‌تفاوت به ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی موضع‌گیری کرده است، روایات دیگری وجود دارد که راجع به مردم و جامعه‌ای که قاعده‌امر به معروف و نهی از منکر را برانداخته‌اند و در مورد آن موضع مخالف دارند، موضع‌گیری کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر اجتماعی که از راه اصرار بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای دینی و جلوگیری از بدی‌ها و نابهنجاری اسلامی، از خداوند فرمانبرداری نکنند». (۵) «اجتماعی که اصراری بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و جلوگیری از بدی‌ها و نابهنجاری‌های دینی را عیب و نقص بداند، اجتماع بدی است». (۶) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اجتماع بد، اجتماع است که بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی اصرار نمی‌ورزد و از بدی‌ها و نابهنجاری‌های دینی جلوگیری نمی‌کند. اجتماع بد، اجتماعی است که تأکیدکنندگان بر رعایت ارزش‌ها و هنجارها و بازدارندگان از ضد ارزش‌ها و نابهنجاری‌های اسلامی را بدنام می‌کند و از خود می‌راند. اجتماع بد، اجتماعی است که برای خدا قسط را استقرار نمی‌بخشد. اجتماع بد، اجتماعی است که کسانی که مردم را به رعایت عدالت میان مردم فرمان می‌دهند می‌کشد». (۷) اگر دقت کنیم، می‌بینیم بحث از انگیزه اشخاص برای ترک امر به معروف و نهی از منکر، آرام آرام به بحث از زشت شمردن ترک امر به معروف و نهی از منکر کشیده می‌شود و پس از آن، به بحث زشت شمردن اجتماعی نوبت می‌رسد که مخالف امر به معروف و نهی از منکر است. پس از این مراحل، شایسته است به ساختار اجتماعی که دارای شرایط و زمینه‌های مناسب ۸ با ترس از امر به معروف، یا انگیزه طمع برای ترک امر به معروف است توجه کنیم. نیز به ساختار اجتماعی با این ویژگی که امرکننده به معروف را می‌راند و امر به معروف را عیب و نقص می‌شمارد پردازیم. به عبارت دیگر، به این سؤال پاسخ دهیم که در چه شرایط اجتماعی و در جامعه‌ای با چه ویژگی‌ها، اعمال اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی در خصوص ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، اقدامی پسندیده و تسهیل شده به شمار می‌آید و فرمان دهنده به خوبی‌ها محترم است، و در جامعه‌ای با چه ویژگی‌ها، امر به معروف و نهی از منکر از سوی اشخاص، امری ناپسند تلقی می‌شود و با تنبیهات گوناگون مواجه می‌گردد؟ نوع بندی جوامع براساس نحوه برخورد با امر به معروف و نهی از منکر که از روایات به دست آمده، مقدمه این توجه است: ۱. جامعه‌ای که ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی را به عنوان ارزش و هنجار پذیرفته است و بر رعایت آنها اصرار می‌ورزد و مانع نقض آنها می‌شود؛ ۲. جامعه‌ای که هر چند ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی را انکار نکرده است، ولی بر رعایت آنها اصرار نمی‌ورزد و از نقض آنها از سوی اشخاص جلوگیری نمی‌کند؛ ۳. جامعه‌ای که هر چند ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی را انکار نکرده است، ولی اصرار بر رعایت آنها را از سوی هر کس باشد بد می‌شمارد و اصرار کنندگان بر رعایت آنها را طرد می‌کند و از خود می‌راند؛ ۴. جامعه‌ای که مانع عمل به ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی می‌شود و بر عمل به بدی‌ها و نابهنجاری‌های اسلامی اصرار دارد، هر چند به طور نظری ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی را انکار نکرده باشد؛ ۵. جامعه‌ای که به طور نظری و عملی ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی را ضد ارزش و نابهنجاری می‌داند و بدی‌ها و نابهنجاری‌های دینی را ارزش و هنجار می‌شمارد (براساس روایت ۱ و مورد شماره ۳ براساس کتاب مستدرک الوسائل). (۸)



- ۲- . ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۱۹ ، روایت ۲۱۱۳۳ .
- ۳- . ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۱۹ ، روایت ۲۱۱۳۳ .
- ۴- . همان ، ص ۱۲۸ ، روایت ۲۱۱۵۷ .
- ۵- . همان ، ص ۱۱۷ ، روایت ۲۱۱۲۷ .
- ۶- . همان ، روایت ۲۱۱۲۸ .
- ۷- . ر.ک : نوری ، حسین بن محمّد تقی ، مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۱۸۳ ، روایت ۱۳۸۳۱ .
- ۸- . ر.ک : حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن ، وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۲۲ ، روایت ۲۱۱۳۸ .

ص: ۱۲۹

..

ص: ۱۳۰

..

ص: ۱۳۱

..

ص: ۱۳۲

**۷. سلسله مراتب ارزش ها از نظر اسلام****اشاره**

۷. سلسله مراتب ارزش ها از نظر اسلام تمام خوبی ها و لذت ها در بهشت است و در آن از زشتی و رنج اثری نیست و همه زشتی ها و بدی ها در دوزخ است و در آن از ارزش ها و لذت ها اثری دیده نمی شود. نکته دیگر این که دین، از جان ارزشمندتر و جان، از مال ارزشمندتر است. پس اگر بنا باشد حفظ دو ارزش به طور هم زمان میسر نباشد، باید ارزش کمتر را فدای ارزش بیشتر کرد و بدین وسیله، ارزش بیشتر را حفظ نمود. پس برای حفظ جان و دین، مال را می توان فدا کرد و برای حفظ دین، مال و در صورت لزوم جان را می توان فدا کرد و حفظ دین، وسیله نیل به بهشت است. اگر کسی دین را فدای جان یا مال یا هر دو کند، در دوزخ قرار می گیرد و از همه ارزش ها و لذت ها محروم می شود. (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان به یارانش وصیت کرد: «هر گاه بلایی آشکار شد، ثروتتان را فدای جانتان کنید و هر گاه بلایی نازل شد، جانتان را فدای دینتان کنید و بدانید هلاک شونده کسی است که دینش هلاک شده باشد، و جنگ زده کسی است که دینش مورد حمله قرار باشد. هان! بعد از بهشت نیازی نیست و بعد از دوزخ نیازمندی قطعی است. آن کس که در بند دوزخ است، آزاد نمی شود و از زیان هایش نجات نمی یابد». (۲)

۱- ر.ک: نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۳، روایت ۱۳۸۳۱.

۲- ر.ک: حُرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۹۲، روایت ۲۱۳۲۰.

## ۱۷. آرام‌ترین تغییر فرهنگی، تغییر در ارزش‌ها

۱۷. آرام‌ترین تغییر فرهنگی، تغییر در ارزش‌ها آرام‌ترین تغییر فرهنگی، تغییر در ارزش‌ها آرام‌ترین تغییر فرهنگی، تغییر در ارزش‌ها است. در هر فرهنگی که یک نظام است مجموعه‌ای از ارزش‌ها و ارزش‌گذاری‌ها وجود دارد و بخش مهمی از آن، درجه بندی میزان خوبی‌ها و بدی‌ها، از زشتی‌ها و زیبایی‌هاست. در فرایند تغییر فرهنگ، گاه یک عنصر فرهنگی جدید پذیرفته می‌شود و زمانی در عناصر قدیم فرهنگ، جابه‌جایی‌هایی روی می‌دهد. مثلاً امری زشت، زیبا تلقی می‌شود یا به عکس چیز زیبایی زشت شمرده می‌گردد. آرام‌تر از ورود عنصر جدید، جابه‌جایی کامل زشت و زیبا و خوب و بد است و آرام‌تر از آن، جابه‌جایی یک عنصر از اول طیف به آخر طیف خوب بد و زشت و زیبا این است که یک عنصر با حفظ حالت عمومی خود در طیف خوبی و بدی یا زشتی و زیبایی، فقط درجه و میزان خوبی یا بدی، و زیبایی یا زشتی‌اش تغییر کند. از این رو، امر بسیار خوب به امر خوب تبدیل می‌شود، یا ترتیب اهمیت چند چیز جابه‌جا می‌گردد. روایات نیز از مراتب ارزش‌ها، و همچنین تغییر ارزش‌های دینی در آخرالزمان به صورت تغییر در جایگاه ارزش‌ها در سلسله مراتب ارزش‌ها خبر می‌دهند. (۱) امام باقر علیه السلام فرمود: در آخرالزمان مردمی هستند که در میان آنها افرادی با این مشخصات رشد می‌کند: اهل ریا هستند و اگر نماز به آنچه با ثروت و بدنشان انجام می‌دهند ضرر برساند، آن را ترک می‌کنند؛ همان‌طور که نام آورترین و برترین واجبات (امر به معروف و نهی از منکر) را به همین دلیل کنار می‌نهند. همان‌طور که به صراحت در این روایت آمده، این عده منکر نماز نیستند، بلکه نماز و امر به معروف و نهی از منکر را ارزش و پسندیده می‌شمارند. این گروه تا وقتی نماز می‌خوانند که به ارزش‌های برترشان صدمه نزند. اما اگر چنین شد، برای حفظ ارزش‌های برتر خود (مال و بدن و استفاده‌های آن)، ارزش‌های پست‌تر در نظر خود (نماز امر به معروف) را کنار می‌گذارند. در واقع روایاتی که از ظهور افراد، گروه‌ها یا شرایط اجتماعی و ساختارهای معینی سخن می‌گویند که در آن شرایط، امر به معروف و نهی از منکر ترک می‌شود، از تغییر فرهنگی بحث می‌کنند. روایاتی که جوامع را از نظر برخورد با امر به معروف طبقه بندی کرده‌اند و به مخاطب گفته‌اند شما این مراحل را خواهید پیمود، صریحاً از تغییر فرهنگی سخن گفته‌اند و لحن صریح اعتراض در این روایات آشکار است. روایاتی که تحت عنوان انگیزه‌های ترک امر به معروف و نهی از منکر نیز بررسی شد، اغلب از سلسله مراتب ارزش‌ها یا تغییر آن پرده برمی‌دارد.

۱- ر. ک: حُرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹، روایت ۲۱۱۳۲.

ص: ۱۳۴

..

ص: ۱۳۵

## فصل چهارم : جمع بندی و نظر نهایی

### اشاره

فصل چهارم : جمع بندی و نظر نهایی



ص: ۱۳۶

..

## ۱. تیپولوژی گروه های اولیه

۱. تیپولوژی گروه های اولیه تیپولوژی گروه های اولیه، براساس تقدم شناخت بر تلقین و عدم آن: یک گروه ارادی بادوام که اهداف مشخصی دارد، از مجموعه ای از افراد تشکیل شده است که همه آنها کم و بیش به عضویت در گروه و تلاش برای رسیدن به اهداف آن پایبند هستند. به عبارت دیگر، محبت گروه در دل آنها جای گرفته و عزم خود را بر تلاش برای نیل به اهداف آن جزم کرده اند؛ یعنی به اهداف گروه ایمان دارند. در چنین گروه هایی، پاسخ به نفوذ اجتماعی از نوع متابعت که براساس عدم علاقه واقعی و تنها به علت به دست آوردن پاداش و ترس از تنبیه می باشد تقریباً وجود ندارد؛ زیرا ورود در این گروه ها، با مقدمات و مقارناتی همراه است که جز کسی که عضویت در گروه را دوست می دارد، قادر به تحمل آنها نیست. از این رو، برخورد فرد با ضوابط رفتاری و هنجارهای گروه، یا براساس همانندی است و یا براساس درونی کردن ارزش های گروه. نکته قطعی این است که فقط همراهی با گروه از نوع درونی کردن، با رضایت درونی فرد همراه است و بس. نیز روشن شد که فقط زمانی که ارزش ها درونی می شوند، قدرت مقاومت و استمرارشان قوی است چون در همانندسازی، رضایت درونی وجود ندارد. از سوی دیگر، رفتار ناشی از همانندی، از جهات مختلف قابل تغییر است. برای مثال، به راحتی ممکن است فرد با شخص یا اشخاص دیگری مواجه شود که برای او جاذبه بیشتری داشته باشند و در عین حال با گروه عضویت فرد رابطه نداشته باشند. آن وقت رفتار فرد کاملاً از ضوابط رفتاری گروه پیروی نخواهد کرد یا ممکن است بر اثر یک برخورد از طرف افراد گروه که عاطفه فرد را برنجانند، جاذبه گروه کاهش می یابد و قدرت همانندسازی را کاهش دهد؛ زیرا اصولاً همانندسازی با گروه، بر پایه جاذبه عاطفی استوار است و به سادگی خدشه دار می شود. از این رو، همه گروه های اجتماعی می کوشند افرادشان به حالتی برسند که براساس درونی کردن ارزش های گروه، به هنجارهای تن دهند و ضوابط رفتاری آن را اجرا کنند. حتی اگر ارتباط فرد با گروه، ابتدا براساس جاذبه ارتباط برقرار شده و فرد به نوع همانندسازی به گروه پاسخ داده باشد، در ادامه ارتباط، گروه می کوشد فرد به حالت درونی کردن ارزش های گروه برسد و همان طور که پیش تر در بحث پاسخ به نفوذ اجتماعی از نوع درونی کردن گفته شد، اگر عقیده شخص صاحب نفوذی را بپذیریم، بعد از این که جزء نظام خود ما درآمد (درونی شد) از منبع خود مستقل می شود و در مقابل تغییر به سختی مقاومت می کند. از این رو، شروع جذب فرد به گروه هر طور که باشد، اگر فرد ارزش های گروه و ضوابط رفتاری آن را درونی کند و به اصطلاح دانشمندان اسلامی به این ارزش ها، هدف ها و ضوابط ایمان بیاورند و آنها را باور کند و در قلب خود جای دهد، دیگر با برخورد رنجش آمیز عضو دیگر یا افراد مؤثر گروه، ایمان به ارزش های گروه را از دست نمی دهد. ممکن است جاذبه رهبر گروه، فردی را به گروه بکشاند، ولی اگر بعداً ارزش های گروه را درونی کند و در دل جای دهد، حتی اگر بر اثر اعمال بعدی رهبری، فرد از گروه جدا شود، به سادگی از ارزش های گروه دست نخواهد شست.

## ۲. تلاش های گروه برای افزایش هم‌رنگی فرد

۲. تلاش های گروه برای افزایش هم‌رنگی فرد گروه ها برای هم‌رنگ شدن فرد با گروه ، تلاش های فراوانی می کنند . یکی از مطالبی که در آموزش اش ۱ روشن شده ، این است که هر چه موقعیت فرد در گروه تثبیت شده تر باشد و بیشتر احساس امنیت کند ، امکان هم‌رنگی او با گروه از نوع متابعت یا همانندی کمتر است و بیشتر براساس ارزش های درونی شده اش عمل می کند . این مطلب از دیرباز از سوی رهبران گروه های اجتماعی کشف شده بوده است و بعضی از گروه ها به شکل های گوناگون ، از این روش استفاده کرده و می کنند . مثلاً براساس یک سری جاذبه ها ، افراد را جذب می کنند . رفتار فرد در این مرحله ، براساس همانندسازی است . گروه در این مرحله ، فرد را به عضویت نمی پذیرد ، بلکه با او در مقام هواخواه ، هوادار و رابط برخورد می کند . به طور طبیعی چنین فردی که جاذبه گروه او را جذب و به همانندسازی کشانده است ، احساس امنیت کمی در گروه دارد ؛ یعنی می داند به سادگی ممکن است گروه او را طرد کند . از این رو برای همانندسازی کامل با گروه ، سعی فراوان دارد . براساس آزمایش اش ، حتی اگر مطلب الف به نظرش درست باشد ، در بحث گروهی سکوت می کند تا نظر افراد دیگر گروه و به ویژه مسئول گروه را بداند و سپس مطابق آنها اگرچه مطلب الف را غلط اعلام کنند نظر بدهد . به یقین اگر نظر خودش را که مخالف نظر افراد با نفوذ گروه است ابراز کند ، دوران پیش از پذیرش کامل او در گروه ، طولانی تر خواهد شد و به اصطلاح باید در قرنطینه بماند تا ساخته شود . یکی دیگر از نتایج آزمایش اش که البته از قبل و به طور تجربی برای رهبران گروه های اجتماعی شناخته شده بود این است که درجه هم رنگی فرد با گروه از نوع همانندی ، به درجه علاقه فرد به عضویت در گروه بستگی دارد ، و درجه علاقه فرد به عضویت در گروه ، با درجه سختی هایی که برای ورود به گروه تحمل کرده ، هم بسته است . از این رو ، بعضی از گروه های ثانوی می کوشند سر راه عضویت افراد در گروه ، مراحل طولانی و سختی قرار دهند که آن کس که پس از طی همه آنها ، به داخل گروه راه می یابد ، طرد و اخراج از گروه برایش رنج بزرگی باشد و بر اثر تحمل سختی های فراوان برای ورود به گروه ، علاقه اش به گروه شدید شود و هم رنگی اش با گروه افزایش یابد . البته نباید فراموش کرد که ایجاد این مراحل مشکل ، به معنای گذاشتن سنگ سنگین بر سر راه آنهاست ؛ یعنی در عین تلاش فراوان برای جذب آنها ، پیچ و خم ها و قالب های ظاهری ای درست می کنند که علاقه او را تشدید کند . مانند همان مراحل مختلف هواخواهی ، هواداری و رابط که در گروه های سیاسی ضد انقلاب در کشور خودمان به روشنی مشاهده می شود . برای مثال ، زمانی شرط ورود به سازمان آزادی بخش الجزایر در دوران سلطه استعمار فرانسه بر آن کشور ، کشتن یک فرانسوی بود . از یک سو این عمل کار مشکلی بود و کسی که بر اثر علاقه به عضویت در این سازمان ، حاضر می شد این کال مشکل و خطرناک را انجام دهد ، به طور طبیعی درجه سازمان پذیری اش در گروه ، فراوان بود . از سوی دیگر ، چون راه برگشت به حالت عادی و جدایی از سازمان آزادی بخش را به روی خود می بست ، طرد از سازمان ، شدیدترین مجازات برایش تلقی می شد . از این رو ، سازمان پذیری و اجرای ضوابط رفتاری گروه ، از سوی او به حد اعلا می رسید .

ص: ۱۳۹

..

ص: ۱۴۰

### ۳. کاربرد آموزش و تبلیغات در گروه

۳. کاربرد آموزش و تبلیغات در گروه‌های با مطالعه مطالب گذشته، به این نتیجه رسیده باشید که در بسیاری از گروه‌های ثانویه، افراد ابتدا براساس جاذبه گروه جذب آن می‌شوند و با رفتار همانندسازی، خود را با گروه هم‌رنگ می‌کنند. آنها ضوابط رفتاری گروه را به اجرا درمی‌آورند و همه گروه‌ها می‌خواهند اعضایشان ارزش‌های گروه را درونی و براساس ایمان به ارزش‌های گروه عمل کنند. اما در مورد چگونگی رسیدن به این مرحله، باید به کاربرد تبلیغات و آموزش در گروه‌ها توجه کنیم. همان‌طور که پیش‌تر تحت همین عنوان گفته شد، ویژگی بارز دوران ما، کوشش در متقاعد ساختن همگانی است. البته از دیرباز هر گروهی سعی بر متقاعد ساختن اعضای خود داشته است و هنوز نیز این تلاش در گروه‌های اجتماعی وجود دارد؛ زیرا متقاعدسازی، عامل مهمی در هم‌رنگی فرد با گروه و کنترل فرد از سوی گروه به شمار می‌آید. البته ممکن است این متقاعدسازی از راه تبلیغات یا آموزش صورت پذیرد. آموزش، عمل یا فرایند انتقال دانش و مهارت، و تبلیغات، ترویج و انتشار منظم یک دکتین خاص است. ما براساس این که گروه‌های اولیه برای متقاعد ساختن اعضای خود در مورد ارزش‌ها، ضوابط و هدف‌های گروه تا این که این ارزش‌ها از سوی فرد درونی شود و فرد به آنها مؤمن گردد و طبق آنها عمل کند از تبلیغات سود می‌جویند یا از آموزش، گروه‌های اولیه را به دو نوع، تقسیم می‌کنیم و اساس این بحث بر همین نکته استوار است. عده‌ای از گروه‌ها، اساس گرایش افراد به گروه و ایمان به ارزش‌های گروه را، شناخت و سپس باور قرار می‌دهند. در این نوع از گروه‌ها، آموزش بر عمل مقدم است. پیش از این که کسی به جریان عمل و پذیرش ضوابط رفتاری گروه و سازمان‌پذیری کشانده شود، با جهان بینی، ایدئولوژی، فرهنگ، هدف‌ها، وسایل رسیدن به هدف، و نیز ضوابط تنظیم‌کننده رابطه فرد و گروه آشنا می‌گردد. اگر این شناخت‌ها عامل کشیده شدن او به گروه شوند، او آن ارزش‌ها را درونی می‌کند و با عضویت در گروه، ضوابط آن را می‌پذیرد و به اجرا درمی‌آورد. این‌گونه گرایش، مانند ایمان با بصیرت است که در کتاب‌های اخلاق ذکر می‌شود. اما در مقابل نوع دیگری از گروه‌ها هستند که شروع عضویت را با جاذبه و کشش آغاز می‌کنند و رفتار فرد در شروع همراهی با آنها، براساس همانندسازی است. در ادامه، این جریان برای درونی کردن ارزش‌ها و قلبی شدن و باور به ارزش‌ها، از تبلیغات، یعنی از ترویج منظم دکتین خود سود می‌جویند. البته این نکته بسیار قابل دقت است که این تیپولوژی، براساس روش ماکس وبر، تیپ کامل و خالصی است که ذهن بعد از بررسی واقعیات، آن را می‌سازد تا در مطالعه دوباره گروه‌های اولیه، ملاک سنجش و مقایسه قرار گیرد. شاید دو کلمه آموزش و تبلیغات به خوبی نتواند بیانگر تفاوت ماهوی این دو نوع گروه باشد. شاید هم کاربرد کلمه تفاوت ماهوی نیز خیلی روشن و قابل قبول به نظر نرسد. از این رو، باید کمی این موضوع را بشکافیم. شناخت و علم، غیر از باور و ایمان است. ایمان، باور داشتن به چیزی است که به آن علم قطعی داریم. راه تبدیل علم به ایمان، تذکر و تلقین همیشگی است تا علم، ذره ذره از عقل نظری به قلب و دل سرایت کند و در آن مستقر شود تا به عمل درآید. در هر دو نوع گروه‌ها، تلاش می‌شود فرد به ارزش‌های گروه ایمان بیابد و هر دو نیز قطعاً از تلقین سود می‌جویند؛ زیرا بدون تلقین و تذکر، ایمان حاصل نمی‌شود. پس تفاوت این دو نوع گروه در چیست. تفاوت این دو نوع، در تقدم شناخت قطعی و استدلالی بر تلقین و ایمان، یا نبودن چنین حالتی است. در نوع اول، ابتدا با قدم عقل، درستی هدف و راه یافت می‌شود و سپس با تذکر همیشگی عقل به قلب، ایمان به ارزش‌های شناخته شده عقلی، به دست می‌آید. اما در نوع دوم، پیش از این که عقل درباره درستی و نادرستی هدف و راه و ارزش‌های گروه به ارزیابی و قضاوت بپردازد، با شعار و تبلیغ و ایجاد جاذبه‌های عاطفی، فرد را جذب گروه می‌کند و او را به جریان همانندسازی با گروه می‌کشاند. سپس با شیوه‌هایی که پیش‌تر ذکر شد، هم‌رنگی با گروه را در او تشدید می‌کند و او در یک

جریان دیالکتیکی تشدید و تضاد قرار می‌گیرد. به قول ارنسون، تشدید و تضاد، فرایندی است که خود را تغذیه می‌کند. وقتی تعهدی کوچک به عمل آمد، صحنه را برای تعهدات بیشتر فراهم می‌آورد. ۱. همو می‌گوید: فردی را که تعهد در مورد کاری را نمی‌پذیرد، در جنبه‌ای خیلی کوچک از آن کار درگیر بکنید. این عمل، موجب تعهد او به این هدف می‌گردد. وقتی متعهد شد، احتمال پذیرفتن درخواست بزرگ تری از طرف او افزایش می‌یابد. در این نوع از گروه، با لطایف الحیل، شعار، تبلیغ و ایجاد جاذبه‌های عاطفی، آن‌هم با استفاده از جنبه‌های مختلف، فرد را اندکی به گروه متمایل می‌کنند و او را به جریان همانندسازی اگر چه اندک می‌کشانند. سپس از فرصت به دست آمده که فرد با گروه مرتبط شده است، برای تلقین بیشتر استفاده می‌کنند. می‌کوشند از او تعهداتی بگیرند (امروزه مرسوم است که از اردوها و مجالس ظاهراً دوستانه استفاده می‌کنند). خلاصه در فرآیند تشدید و تضاد تمایل الف تعهد ب تمایل ب تعهد او را متعهد می‌کنند. این ارزش‌های تلقین شده که محبت گروه مربوط به آنها نیز در دل طرف، جای گرفته و عملاً به همکاری با آن نیز کشیده شده است، باعث می‌شود که برای فرار از تعارض شناختی، در شناخت خود تغییر ایجاد کند و بکوشد ارزش‌های گروه را درونی سازد. ناهماهنگی شناختی، اساساً حالتی از تنش است که از داشتن دو شناخت هم‌زمان که از نظر روانی نامتجانس هستند، به دست می‌آید. از آن جا که حالت ناهماهنگی شناختی ناخوش آیند است، مردم برای کاهش سائق آن برانگیخته می‌شوند. این کار با تغییر یک یا هر دو شناخت، به صورتی که آنها را با هم سازگار گرداند یا با افزودن شناخت‌های جدید برای پر کردن فاصله میان شناخت‌های اولیه، انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، این نوع از گروه‌ها در طول این مدت، فرد را به درون روابط گروهی حتی (۱) بدون این که فرد از کثرت و شدت این روابط به خوبی آگاه باشد می‌کشند و اعمالی را از او می‌خواهند که اینها نیز به درونی کردن ارزش‌های گروه از سوی فرد، شدت می‌بخشد. خلاصه، هنگامی که تصمیم، ابطال ناپذیر باشد، ناهماهنگی بیشتر کاهش می‌یابد. مردم اگر نتوانند در مورد تصمیم خود اقدام بکنند، در مورد درستی آن اطمینان بیشتری می‌یابند. اصولاً آموزش ارزش‌های گروه به افراد، بعد از طی مراحل از وفاداری به گروه انجام می‌شود که در واقع آموزش و استدلال نیست، بلکه تبلیغ در سطح پیچیده تری است. (۲) اکنون به خوبی تفاوت ماهوی این دو نوع گروه براساس تقدم شناخت قطعی بر تلقین و ایمان یا عدم آن روشن شده است. فرآیند آن را می‌توان از راه نمودار رسم کرد: ۱. شناخت عقلی ر تذکر مستمر ر ایمان ر عمل ر ایمان ر ... ر ارتباط ر ارتباط بیشتر کاهش ناهماهنگی شناختی ۲. جاذبه‌های عاطفی ر تذکر و تبلیغ مستمر ر علاقه بیشتر ر تبلیغ مستمر و پیچیده تر درونی کردن ارزش‌ها ایجاد تعهدات عملی تعهدات بیشتر تعهدات عملی بیشتر

۱- ر.ک: آرونسون، لیوت، روان‌شناسی اجتماعی، ص ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲.

۲- همان.

ص: ۱۴۱

..

ص: ۱۴۲

..



#### ۴ . رابطه مستقیم و غیر مستقیم افراد در گروه

۴ . رابطه مستقیم و غیر مستقیم افراد در گروهی یکی از نکته های مهم در نحوه پیدایش این دو نوع گروه و نیز تشکیل و ادامه حیات آنها که عامل اساسی تفاوت ماهوی آنها به شمار می آید ، تحت عنوان رابطه غیر مستقیم یا مستقیم بیان می شود . در نوع اول، فرد ارزش ها را می پذیرد و هویت و شخصیت خود را براساس آنها شکل می دهد و از کانال ارزش ها ، با افراد هم نظر و هم ایمان خود برای رسیدن به اهداف مشترک و اقامه ارزش های مشترک ، ارتباط برقرار می کند . ولی در نوع دوم ، فرد ، افراد بالای گروه را می پذیرد و هویت و شخصیت خود را در ارتباط با آنان معنا می بخشد و می سازد و مستقیماً در ارتباط با آنها قرار می گیرد . از این رو در نوع اول، رابطه مستقل فرد با گروه ، در عین انسجام صد در صد و سازمان پذیری کامل به علت ایمان قاطع به ضوابط و ارزش های گروه و در نتیجه ، رسیدن گروه به درجه صد از سازمانداری اجتماعی ، ممکن است ؛ حال آن که در گروه نوع دوم ، به درجه ای که رابطه فرد با گروه از استقلال فرد برخوردار باشد ، سازمان پذیری فرد ناقص است و در نتیجه ، سازمانداری اجتماعی و انسجام گروه نیز ناقص خواهد بود . اگر گروهی از این نوع بخواهد به انسجام و سازمانداری اجتماعی کامل و بدون حتی یک درجه بی سازمانی اجتماعی برسد ، باید رابطه وابسته فرد با گروه برقرار گردد و هویت فرد در گروه منحل شود و فرد ، من بودن خود را از دست بدهد و خود را در مجموعه ما تصور کند . در چنین حالتی ، پیروی های کورکورانه و رابطه های اعضای قبیله با رئیس قبیله در فرهنگ قبایلی قدیم تکرار می شود و اثری از اندیشه و نظر مستقل فرد باقی نخواهد ماند . گفتنی است شکل های سیاسی امروز ، یا حزبی است یا سازمانی . در تشکل های سازمانی ، غالباً رابطه عضو سازمان از نوع دوم است و در تشکل های حزبی ، رابطه نوع دوم با درجه ناقص سازمانداری اجتماعی وجود دارد ؛ یعنی رابطه مستقل فرد با گروه و داشتن درجه ای از آزادی اندیشه و رأی ، مستلزم رسیدن سازمانداری اجتماعی گروه به صد درصد است و این دو امر در تقابل با هم قرار دارند . نمونه کامل نوع اول، جمع ولایت مدار مؤمنان مسلمان است که شناخت آن می تواند دستورالعمل تشکل اسلامی و نیز یک تیپ ایده آل به مفهوم وبری آن برای محققان بررسی گروه های اجتماعی باشد .

## ۵. رابطه مستقیم و غیر مستقیم در ولایت مؤمنان

۵. رابطه مستقیم و غیر مستقیم در ولایت مؤمنان علم انسان دو نوع است: علم حضوری و علم حصولی. علم حضوری انسان به خود، از ابتدا وجود دارد، ولی علم حصولی انسان به خود، بعد از علم حصولی انسان به غیر خودش تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، انسان در ارتباط با درک غیر خود، به وجود علمی خود در عالم ذهن، تحقق و واقعیت می‌بخشد. این امر به علم و نیروی عاقله انسان مربوط است، ولی در مورد نیروی عامله و دل انسان هم، انسان در ارتباط با چیزی قرار می‌گیرد و با این ارتباط است که واقعیت عملی خود را تحقق می‌بخشد. در مکتب‌ها و فلسفه‌های گوناگون، نحوه این ارتباط و طرف این ارتباط متفاوت است. هگل می‌گوید: انسان خودش را در رابطه با غیر خودش معنا می‌کند. خودش را می‌یابد، به عنوان من؛ منی متفاوت از غیر من و اساساً متقابل با غیر من. (۱) در فلسفه هگل، انسان در ارتباط با انسانی دیگر، با رابطه ضدیت معنا می‌یابد و برای این که از خود بیگانگی به در آید، باید غیر من، ضد من را از پای در آورد. سارتر، انسان را در ارتباط با قدرت انتخاب و انتخابی که می‌کند، معنا می‌بخشد، ولی در فرهنگ اسلامی، اصولاً ما انسان را موجودی ناقص و در تکاپوی وصل و ایجاد علقه محبت، می‌شناسیم. محبت، صفت فعل انسان است و اصولاً هر عملی که از انسان سرزند اگر چه ابتدا به دو نوع شوقی و غضبی تقسیم می‌گردد در واقع برخاسته از محبت انسان است. اسلام، انسان‌ها را براساس محبتشان که شخصیت آنها را می‌سازد تقسیم بندی می‌کند. انسان اسلام، در رابطه با الله و با رابطه محبت تحقق می‌یابد و مؤمن نامیده می‌شود. در اسلام، انسان اسلام، برخلاف مکتب‌های دیگر، نه با خودش و در رابطه با خودش معنا می‌شود، که این خودپرستی است، و نه در رابطه با تاریخ هويت می‌یابد، که این تاریخ پرستی است. اسلام، مکتب خدامحوری و خداپرستی است و انسان اسلام، معنای وجودی و هویتش را از رابطه مستقیم با الله به دست می‌آورد. در اسلام، انسانی که با خدا قطع رابطه کرده، کافر است. کسی که خودش را در رابطه با خود یا هر مخلوقی غیر خودش معنا می‌کند، رابطه محبت با الله ندارد و در نتیجه در ولایت الله نیست و کافر است. گفتنی است که ایمان، صفت فعل است و چیزی غیر از محبت ولایت نیست. محبت به الله، تجلی توحید است و به تعبیر امام خمینی رحمه الله در شرح دعای سحر، رابطه ولایت با توحید، مانند رابطه صورت با هیولی است. البته توضیح این بحث اساسی را باید از جای خود خواست. اگر کسی خود را در رابطه غیر مستقیم با خدا قرار دهد مثلاً خود را از کانال چیزی مثل بت یا فردی مثل فرعون یا مثل روحانیان بعضی از ادیان باطل با خدا مربوط سازد مشرک است. همچنین اگر کسی در عین هويت یافتن در رابطه مستقیم با خدا، رابطه مستقیم دیگری با خود، خلق، تاریخ، امپریالیزم، فرزند، والدین، دنیا، پول، و خلاصه هر چیز غیر خدا برقرار کند، دقیقاً دو محوری و مشرک است. انسان اسلام، موحد، و جامعه‌ای که بر مبنای اسلام ساخته می‌شود، امت موحد است. انسان اسلام، فقط یک رابطه مستقیم، آن هم فقط با یک موجود برقرار می‌کند و خود بودن و هر چه بودن خود را، فقط در رابطه با آن موجود، که همان الله است معنا می‌کند و در می‌یابد. انسان موحد که فقط در رابطه با الله معنا می‌شود و خود را تحقق می‌بخشد، هیچ رابطه مستقیمی با غیر الله برقرار نمی‌کند و روابط غیر مستقیمش با هر چیزی، جز از کانال ارتباط با الله، برقرار نمی‌شود. حتی یگانگی مؤمنان موحد در امت موحد، یا دوگانگی مؤمن و کافر، بر اثر ارتباط مستقیم مؤمن با مؤمنان دیگر، و جدایی مستقیمی مؤمن از کافران نیست، بلکه یگانگی و اتحاد و برقراری برادری مؤمنان با هم، رابطه غیر مستقیمی است که از کانال ارتباط مستقیم با الله شکل می‌گیرد. سید قطب تشبیهی دارد که برای تجسم این معنا از آن استفاده می‌کنیم. او در باب ریخت شناسی جوامع اسلامی می‌گوید: به محراب مسجد نگاه کنید. محراب، نماد هماهنگی مؤمنان با هم و فروتنی در برابر خدا و یگانگی و وحدت آنها در عبادت حق تعالی است. محراب از چند ضلع تشکیل می‌شود که در قسمت بالای آن، این اضلاع متساوی که مستقیم بالا

آمده اند، رفته رفته باریک می شوند و در عین باریک شدن، اندک اندک خم هم می شوند. این حالت خم ملایم و نیز باریک و باریک تر شدن، ادامه می یابد تا این که همه اضلاع در یک نقطه که نوک تیز جلویی قسمت بالای محراب است، به هم می رسند. اضلاع محراب، نماد جامعه اسلامی است. خم شدن اضلاع، بیانگر فروتنی مؤمنان در برابر خداست. کنار هم بودن اضلاع که همچنان با هم پیش می روند، نماد این است که مؤمنان، بازو به بازوی هم می دهند و در برابر خدا فروتنی می کنند و پیش می روند تا همه در رسیدن به خدا، به وحدت با هم نیز می رسند. نماد این مطلب، همان ختم شدن همه اضلاع به نقطه جلویی بالای محراب است. این مطلب، ذهن شما را آماده فهم تجسمی می کند که ما در خصوص موضوع مورد بحث خودمان می آوریم. (۲)

گنبدی را در نظر بگیرید. گنبد تقریباً یک نیمکره است. مورد نظر ما، قسمت داخلی گنبد است. در قسمت پایین نیمکره که به صورت دایره است، میخ های ریزی را به فاصله های مساوی بکوبید. در نقطه وسط و رأس گنبد هم یک میخ بزرگ نصب کنید. بعد از هر میخ کوچک در قسمت پایینی گنبد، یک رشته سیم به میخ بزرگ بالای گنبد وصل کنید. با یک نگاه به قسمت پایین گنبد، متوجه می شوید که هیچ میخ کوچکی در این قسمت، با میخ کوچک دیگر، رابطه مستقیم ندارد. هر میخی فقط و فقط یک ارتباط با غیر خودش دارد و آن هم رابطه با میخ بالای گنبد است. اما اگر به بالای گنبد نگاه کنید، می بینید رشته های سیمی که از میخ های کوچک به طرف بالای گنبد کشیده شده است، همگی در میخ بزرگ بالای گنبد به هم رسیده اند. فرض کنید جریان برق را به یکی از میخ های کوچک وصل کردید. به مجرد وصل جریان برق به یکی از میخ های کوچک، جریان برق را در همه میخ های کوچک می بینید؛ حال آن که هیچ یک از میخ های کوچک، به میخ کوچک دیگری وصل نشده است. اتصال میخ های کوچک، اتصال غیرمستقیم است و همه این روابط غیرمستقیم، از کانال میخ وسط گنبد می گذرد. این یک تمثیل برای فهم بهتر موضوع است. انسان در اسلام، فقط یک رابطه مستقیم با الله دارد و بر مبنای همین یک ارتباط مستقیم با الله است که ارتباط غیرمستقیمش با انسان های یگر، فقط از این کانال می گذرد. به این آیه توجه کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۳) ای کسانی که به الله گرویده اید! همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید». در این آیه، مؤمنان به اعتصام به حبل الله فراخوانده شده اند و هر مؤمن، به حبل الله اعتصام می کند. خداوند بعد از این امر به اعتصام به حبل الله، بلافاصله از تفرقه نهی فرموده و به عبارت دیگر، اعتصام به حبل الله را در مقابل تفرقه قرار داده است. از این رو، می فهمیم که از اعتصام به حبل الله، اتحاد مؤمنان نتیجه می شود که در مقابل تفرقه مؤمنان قرار داده شده است. بزرگان دین هم هرگاه بخواهند مؤمنان را به اتحاد و دوری از تفرقه دعوت کنند، به همین آیه استدلال می کنند. خود این آیه، به روشنی نشان می دهد که اتحاد مؤمنان و الفت میان قلوب آنها، چیزی نیست که در یک رابطه غیر مستقیم انسان با انسان به وجود آید، بلکه از رابطه غیرمستقیم مؤمنان با هم، آن هم از کانال ارتباط مستقیم با الله پدیدار می شود. در این صورت، پراکندگی و تفرقه نیز از میان می رود. خداوند در دنباله آیه می فرماید: «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۴) خداوند بین قلب های شما بعد از این که دشمن بودید الفت برقرار کرد». به این معنا بعد از توجه دوباره به نحوه ورود فرد به گروه در دو نوع گروه اولیه که بحث کردیم، توجه کنید. به خوبی تفاوت دو نوع را می یابید. پس روشن شد که در اعتصام به حبل الله است که مؤمن با مؤمن دیگر به اتحاد می رسد و قلب هایشان به هم پیوند می خورد و تفرقه از میانشان برمی خیزد و مؤمنان برادر یکدیگر می شوند. همچنین دشمنی مؤمن با کافر، منافق و مشرک، رابطه مستقیم میان مؤمن و کافر نیست، بلکه رابطه غیرمستقیم است که از کانال الله می گذرد؛ زیرا شخصیت مؤمن و شخصیت کافر، شخصیتی است که فقط در رابطه با الله معنا دارد و بس. مؤمن یعنی مؤمن به الله، و کافر یعنی کافر به الله و همان طور که شخصیت مؤمن از رابطه مؤمنانه فرد با الله، و شخصیت کافر در رابطه کافرانه اش با الله شکل گرفته است، ارتباط دشمنانه مؤمن و کافر نیز، ارتباطی غیر مستقیم و از کانال الله است. به این آیه توجه کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» (۵) ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن مرا و دشمن خودتان را هم پیوند نگیرید». خداوند در این آیه هم، رابطه غیر

مستقیم مؤمن و ضد مؤمن را بیان می‌کند. این رابطه از کانال الله می‌گذرد و اصلاً معیار سنجش دشمن مؤمن بودن، همان دشمن خدا بودن است. توجه کنید که آیه ابتدا می‌گوید: «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيْ دُشْمَنًا مَّرَافِقًا» ، و بعد می‌گوید: «وَعَدُوِّكُمْ» ، دشمن خودتان را». اگر مؤمن بخواهد مرز تولی و تبری خود را مشخص کند، ابتدا باید دشمن خدا را تشخیص دهد و او را ولی خود نگیرد، و بعد دشمن خودش را که به علت ماهیت مؤمنانه اش، کسی جز دشمن خدا نیست تشخیص دهد و آنان را از دایره ولایت براند. اگر بنا باشد خدا بگوید دشمنانتان را دوست نگیرید «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّكُمْ اَوْلِيَاءَ» ، این نمی‌تواند چیزی جز یک تذکر باشد؛ زیرا هیچ انسان و حتی حیوانی در جهان نیست که با دشمن آشکار و شناخته شده اش پیوند محکم دوستی برقرار کرده باشد یا برقرار کند و این مطلب به نزول آیه قرآن نیاز ندارد. خداوند در این آیه می‌خواهد به این حالت طبیعی انسان که دشمن خود را دوست نمی‌گیرد، رهنمود مکتبی بدهد که دشمن مرا دوست نگیرید. از این رابطه، دشمن خدا، دشمن مؤمن، قرار داده می‌شود و از ولایت مؤمنان خارج می‌گردد. نمونه ای بیاوریم. خانواده، گروه اولیه ای است مبتنی بر تقدم محبت و تلقین بر شناخت اصولی هنجارهای آن، ولی گروه ایمانی ای مانند مؤمنان صدر اسلام، گروه منسجم و اولیه ای است مبتنی بر تقدم شناخت بر تلقین. امام علی علیه السلام وقتی وضعیت خود را در اوایل قدرت اسلام در مدینه در کنار پیامبر تشریح می‌کند، می‌فرماید: «ولقد كنا مع رسول الله نقتل آبائنا و ابنائنا و اخواننا و اعمامنا؛ (۶) ما با رسول خدا بودیم و پدران و پسران و برادران و عموهایمان را می‌کشتیم». این توصیف دو صف مقابل هم در جنگ میان اسلام و کفر است؛ آن هم در جامعه ای که تا پیش از بعثت پیامبر، هیچ چیز بالاتر از پیوندهای گروه اجتماعی خانواده و قبیله در آن نبود. مؤمنان با رابطه غیر مستقیم از کانال الله، دور هم جمع شدند و با هر چه باطل بود اگر چه قوی ترین پیوندهای حاصل از رابطه مستقیم انسان ها با هم باشد درافتادند. با توجه به مطالبی که در مورد رابطه غیر مستقیم در ولایت مؤمنان بیان کردیم، می‌توانیم به اصل بحث برگردیم و تفاوت دو نوع گروه براساس ارتباط مستقیم یا ارتباط غیر مستقیم میان اعضای گروه را بیشتر مورد دقت قرار دهیم. یکی از نکات مهم این است که در رابطه غیرمستقیم فرد با گروه، عضویت فرد در گروه برای او اصالت ندارد، بلکه منشأ ارتباط فرد با گروه، ارتباط فرد با الله است و همین ارتباط مستقیم با الله ارزش دارد. البته چون شخصیت افراد مؤمن همسان است و از سوی دیگر طرف ارتباط مستقیم فرد، او را به ارتباط و ولایت مؤمنان فرمان داده و سرنوشت او را با سرنوشت آنها گرده خورده اعلام کرده است، فرد مؤمن در ارتباط با مؤمنان قرار می‌گیرد. خداوند می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (۷) مردان و زنان مؤمن، ولی یکدیگرند. به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند». استاد شهید مطهری در کتاب ولاءها و ولایت ها می‌نویسد: چون ولی یکدیگرند، سرنوشتشان به هم مربوط است و چون سرنوشتشان به هم مربوط است، برای داشتن سرانجامی شایسته، مراقب یکدیگر هستند و یکدیگر را به ارزش ها، امر و از ضد ارزش ها نهی می‌کنند.

۱- ر.ک: هگل، گئورگ ویلهلم فریدرش، خدایگان و بنده، ص ۲۶.

۲- در مورد این که اتحاد مطلق میان مؤمنان چگونه ایجاد می‌شود، ر.ک: مطهری، مرتضی، مقاله روان شناسی اجتماعی اسلامی، (جلوه های معلمی استاد).

۳- آل عمران، آیه ۱۰۳.

۴- آل عمران، آیه ۱۰۳.

۵- ممتحنه، آیه ۱.

۶- . ر.ک : نهج البلاغه ، خطبه ۵۶ .

۷- . توبه ، آیه ۷۱ .

ص: ۱۴۵

..

ص: ۱۴۶

..

ص: ۱۴۷

..



ص: ۱۴۸

..

ص: ۱۴۹

..

## ۶. نتیجه و راهکار

۶. نتیجه و راهکار نکته ای که ما به تناسب بحثمان تذکر می دهیم این است که لازمه این که فرد در گروه بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند یعنی بتواند همواره بر اجرای اصول و ارزش ها در گروه تأکید ورزد و ضد ارزش ها را طرد کند این است که ارزش ها و ضد ارزش ها را مستقل از افراد بشناسد و تفاوت میان دو نوع گروهی که مطرح ساختیم، عمیقاً از همین نکته متأثر است. شاید با نگاهی سطحی به این مطلب، مشکل به نظر برسد که بتوان آن را زیربنای تیپ بندی در بحث گروه های اولیه قرار داد، ولی اگر در مباحث پیشین دقت شود، به روشنی اهمیت این نکته روشن می گردد. وقتی فرد در گروه، مستقل از افراد و رهبران گروه، ارزش ها و ضد ارزش ها را می شناسد و به آنها مؤمن است، می تواند هر عملی از هر فردی در گروه را ارزیابی کند و معروف یا منکر بودن آن را تشخیص دهد و براساس ایمانش به ارزش ها موضع گیری کند. به ویژه این که او در رابطه ای غیر مستقیم با گروه پیوند خورده و ایمانش به ارزش ها، او را به عضویت گروه کشانده است. پس عضویت در گروه، اهمیتی بالاتر از ارزش های مورد قبول او ندارد که در مقابل گروه بایستد و انتقاد کند. اما در گروه با رابطه مستقیم، که تلقین ارزش ها مقدم بر شناخت، و همانندی فرد با رهبران یا با کلیت گروه، اساس پیوند فرد به گروه است، فرد به این دلیل هنجارها و ارزش های گروه را می پذیرد که خود را با گروه همانند سازد، نه به این علت که این هنجارها وجود او را قبضه کرده اند. در همانندی فرد با گروه که به پذیرش و اجرای ضوابط رفتاری و هنجارها و ارزش های گروه می انجامد همان طور که از ارانسون هم نقل کردیم رضایت درونی حاصل نمی گردد؛ زیرا خود اعمالی که فرد انجام می دهد، برایش اهمیت ندارند، بلکه آنچه برایش مهم است، مثل افراد خاصی بودن است. افراد باجاذبه برای فرد همانندی کننده، هر طور بگردند، فرد همانندی کننده همان طور می گردند. پس او چگونه می تواند اعمال آنها را با ملاک هایی مستقل از ایشان ارزیابی کند و بر تعهد در خصوص ارزش های خاص پای بفشارد؟ این نکته، آن قدر در سرنوشت گروه ها و اجتماعات اهمیت دارد که یکی از آفات انقلاب ها که باعث انحراف بیشتر انقلاب های بشری از اهداف اولیه اش شده است همین است که افراد رده های پایین گروه، به جای شناخت ها و ضدها و ایمان به آنها، به رهبران گروه علاقه مند می شوند، آنها را ملاک ارزش و ضد ارزش می شناسند و دنبال آنها حرکت می کنند. در این باره از کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام استمداد می جوئیم. نقل شده است که در دوران خلافت امام علی علیه السلام و در میدان جنگ، مردی نزد آن حضرت آمد و گفت: من شما و دشمنان را در گذشته، زیر پرچم توحید و در رکاب پیامبر خدا در جنگ با کفار دیدم. اکنون شما را مخالفت هم می یابم. چگونه در یابم کدام یک حق است؟ حضرت فرمود: «حق را بشناس، اهل حق را خواهی شناخت. باطل را بشناس، اهل باطل را خواهی شناخت»؛ یعنی شناخت ارزش ها، مستقل از افراد و مقدم بر آنها باشد. همین امر، هویت خاص گروه مؤمنان را ایجاد می کند و آن را از گروهی که فرآیند عضوگیری در آن، براساس تقدم تلقین بر شناخت و در نتیجه تقدم عضویت بر شناخت ارزش ها و ایمان به آنهاست، جدا می سازد. این مطلب، یکی از جنبه های ساختاری مناسب برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر است و وضعیت مقابل آن، جنبه ساختاری مانع امر به معروف به شمار می آید.

ص: ۱۵۱

..

ص: ۱۵۲

..

ص: ۱۵۳

## فهرست منابع

- فهرست منابع ۱. آرونسون، الیوت، روان شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، چ ۳، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۶۶. ۲.
- آگبون، ویلیام و می یو نیمکوف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس: امیر حسین آریان پور، چ ۱۰، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی (با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین)، ۱۳۵۶. ۳. آل برگر، پیتر، دعوتی به جامعه شناسی، ترجمه شهره مهدوی، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. ۴. اتکینسون، ریتا و دیگران، زمینه روان شناسی، محمدتقی براهنی و دیگران، چ اول، انتشارات رشد، ۱۳۶۷. ۵. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، گردآوری: شریف رضی، تصحیح صبحی الصالح، قم، دار الهجره (بی تا). ۶. بروس، جرالده، تاریخ مردم شناسی، ترجمه علی انتظاری، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۳. ۷.
- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقرساروخانی، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۶. ۸. پورمقدس، علی، روان شناسی انگیزه ها و عواطف، چ ۲، اصفهان، مؤسسه انتشاراتی مشعل، ۱۳۶۷. ۹. تایلور، ای جی پی، فرهنگ و تمدن. ۱۰. ترنر، جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله چ اول، ۱۳۷۸. ۱۱. حرّانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ترجمه و تحقیق صادق حسن زاده، انتشارات آل علی، چ اول، ۱۳۸۲. ۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البیت، چ اول، ۱۴۰۹ ق. ۱۳. خمینی، [امام] سید روح الله، توضیح المسائل. ۱۴. دورکیم، امیل، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چ ۱، بابل، کتابسرای بابل، ۱۳۶۹. ۱۵. دورکیم، امیل، قواعد روش جامعه شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، چ ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۸. ۱۶. رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه (مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی)، شرکت سهامی انتشار، چ دوم، ۱۳۸۰. ۱۷. رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفستگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، چ ۱، تهران، سروش، ۱۳۷۸. ۱۸. رفیع پور، فرامرز، جامعه روستایی و نیازهای آن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۴. ۱۹. رفیع پور، فرامرز، کندوکاوها و پنداشته ها: مقدمه ای بر روش های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی، چ ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۲. ۲۰. روسک، جوزف و وارن، رولند، مقدمه ای بر جامعه شناسی، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، کتاب خانه فروردین، چاپ دوم، سال ۱۳۵۵. ۲۱. روشه، گی، کنش اجتماعی، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، چ ۱، ترجمه هما زنجانی زاده، چ ۱، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۷. ۲۲. ستوده، هدایت الله و دیگران، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)، چ ۴، مؤسسه انتشارات آوای نور، ۱۳۷۶. ۲۳. سیاسی، علی اکبر، علم النفس یا روان شناسی از تربیت، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۵. ۲۴. سیف، علی اکبر، اندازه گیری و ارزش یابی پیشرفت تحصیلی، انتشارات آگاه، ۱۳۷۱. ۲۵. شولتز، دوآن و شولتز، سیدنی آلن، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی محمدی، چ ۳، تهران، مؤسسه نشر ویرایش، ۱۳۷۹. ۲۶. صدّیق اورعی، غلامرضا، بررسی مسایل اجتماعی ایران، انتشارات خوشه و کتاب امروز، ۱۳۷۰. ۲۷. صدّیق اورعی، غلامرضا، جامعه شناسی مسائل اجتماعی جوانان، چ ۱، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۴. ۲۸. صدّیق سروستانی، رحمت الله، آسیب شناسی اجتماعی، جزوه درس آسیب شناسی اجتماعی دوره کارشناسی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴. ۲۹. ضمیری، محمد رضا، مناسبات جامعه شناسی و حدیث (مجموعه بحث ها و گفتگوها)، انتشارات دار الحدیث، چ اول، ۱۳۸۴. ۳۰. عسگری خانقاه، تحول فرهنگی و الگوهای آن، در مجموعه مقاله های سمینار جامعه شناسی و توسعه، چ اول، انتشارات سمت. ۳۱. علاقه بند، علی، جامعه شناسی آموزش و پرورش، چ ۳، تهران، کتابخانه فروردین، ۱۳۶۶. ۳۲. فرجاد، محمدحسین، آسیب شناسی اجتماعی: ستیزه های خانواده و طلاق،

- چ ۱، تهران، انتشارات منصوری، ۱۳۷۲. ۳۳. فرجاد، محمدحسین، آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات، چ ۲، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۵۸. ۳۴. قنادان، منصور و مطیع، ناهید و ستوده، هدایت الله، جامعه شناسی مفاهیم کلیدی، چ ۲، مؤسسه انتشارات آوای نور، ۱۳۷۶. ۳۵. کلاین برگ، اتو، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمّد کاردان، ج ۱، چ ۲، تهران، شرکت سهامی نشر اندیشه با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۶. ۳۶. کینگ، ساموئل، جامعه شناسی، ترجمه مشفق همدانی، چ ۶، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳. ۳۷. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۵، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸. ۳۸. لوی برول، هانری و دیگران، حقوق و جامعه شناسی، گزیده و ترجمه مصطفی رحیمی، چ ۱، تهران، سروش، ۱۳۷۱. ۳۹. لیاقت، غلامعلی، جزوه آسیب شناسی اجتماعی، جزوه تحقیقی منتشر نشده، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (پژوهشکده حوزه و دانشگاه)، [بی تا]، ۶۰ صفحه. ۴۰. محسنی تبریزی، علی رضا، جامعه شناسی انحرافات، جزوه درس آسیب شناسی اجتماعی دوره کارشناسی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳. ۴۱. محسنی، منوچهر، جامعه شناسی عمومی، چ ۹، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۸. ۴۲. مزلو، ابراهام، انگیزش و شخصیت، احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶. ۴۳. مزلو، ابراهام، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رسولی (گروه ترجمه بنیاد پژوهش های اسلامی)، چ ۱، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷. ۴۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی کلام و عرفان انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۸. ۴۵. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹. ۴۶. مطهری، مرتضی، عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی، انتشارات حزب جمهوری اسلامی. ۴۷. مطهری، مرتضی، «روان شناسی اجتماعی اسلامی» (چاپ شده در مجموعه مقالات: جلوه های معلمی استاد، چ اول، انتشارات دفتر امور کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش). ۴۸. مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انتشارات صدرا، قم، بی تا. ۴۹. نوری، حسین بن محمّد تقی، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت، چ اول، ۱۴۰۷ ق. ۵۰. هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، خدایگان و بنده، ترجمه محمود عنایت، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸.

ص: ۱۵۴

..



ص: ۱۵۵

..

ص: ۱۵۶

..

ص: ۱۵۷

## فهرست مطالب

فهرست مطالب

.

ص: ۱۵۸

..

ص: ۱۵۹

..

ص: ۱۶۰

..



## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر



بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

